



زندگی نامہ رہبر انقلاب آیت اللہ خامنہ ای

بخش دوم : سایه به سایه امام در مبارزه و قبول مسؤولیت

تهیه کننده: وبلاگ شناخت رهبری، آیت الله خامنه ای

<http://shenakhte-rahbar.blogfa.com>

<http://leader-khamenei.com>

زندگی نامه آیت الله خامنه ای در چهار بخش تنظیم شده است

برای دانلود بخش های بعدی زندگی نامه رهبر به وبلاگ شناخت رهبر مراجعه کنید

فهرست مطالب :

- 1- پیروزی انقلاب و موقعیتهای دشوار پس از آن
- 2- اولین مقاله از صدای جمهوری اسلامی
- 3- مأموریت به سیستان و بلوچستان
- 4- نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع
- 5- سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- 6- رسیدگی به امور دانشجویان
- 7- عضویت در شورای عالی دفاع
- 8- افشای عملکرد دولت موقت
- 9- امامت جمعه تهران
- 10- خنثی کردن طرح توطئه انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی
- 11- اعلامیه دولت
- 12- ایستادگی در برابر امریکا و ملی گرایان و لیبرالها
- 13- نمایندگی مجلس شورای اسلامی
- 14- جنگ تحمیلی و نقش آیت الله خامنه ای در دفاع مقدس
- 15- مقابله با جریان نفاق و براندازی نظام اسلامی
- 16- نخست وزیری محمدعلی رجایی و نقش آیت الله خامنه ای در آن
- 17- غائله 14 اسفند و شروع علنی براندازی نظام
- 18- ترور آیت الله خامنه ای و انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی
- 19- پذیرش مسؤ ولت ریاست جمهوری
- 20- دوره دوم ریاست جمهوری
- 21- دو دوره ریاست جمهوری
- 22- ملاقاتهای داخلی
- 23- مصاحبه ها
- 24- ملاقاتهای خارجی
- 25- مسافرتهاى خارجی
- 26- تاءلیفات

1- پیروزی انقلاب و موقعیتهای دشوار پس از آن

روزهای اول پیروزی انقلاب، روزهای عجیبی بود. علاوه بر کارهایی که انقلاب اسلامی پیش رو داشت تا ارکان نظام اسلامی را محکم سازد، دشمنان در لباسهای مختلف و به طور مشخص با سردمداری و تحریک امریکا، شروع به برنامه ریزی برای آشوبها و تشنجهای منطقه ای کردند. از سوی دیگر، لیبرالها، ملی گراها و زخم خوردگان از انقلاب، در پی یافتن یکدیگر و پیوستن به هم و توطئه علیه انقلاب بودند. عناصر مختلفی از رژیم پهلوی نیز تلاش می کردند در مجموعه انقلاب نفوذ نمایند و بتوانند در موقعیت مناسب، زهر خود را به کام انقلاب بریزند. آیت الله خامنه ای در خاطرات خود، به یکی از این موارد در ارتش اشاره دارند:

از اول انقلاب، در مجموعه ی ارتش، دشمن، یعنی همان دستگاه های جاسوسی با پشتوانه ی پولی تبلیغی و رادیویی دولتهایشان، با تماسهای مخفی شان، با رابطهایی که از گذشته داشتند، یک کار وسیعی را در محیط ارتش شروع کردند. من گمان می کنم اگر این کار و وسوسه ها را در بین هر قشری می کردند، دلهای آنها را می لرزاند و متزلزل می کرد. یک چیز در ارتش وجود دارد که علاوه بر ایمان، دیانت، اعتقاد به خدا و اسلام، او را نگهداشته است و آن حالت نظم و انضباطی است که به عناصر نظامی تعلیم داده می شود و تا اعماق جانسان نفوذ می کند، و در اثر همین انضباط، روح وفاداری در وجود آنها پدید می آید. آن حالت، به نیروهای ارتشی ما استحکام بخشید و نگذاشت که اینها در این وسوسه ی خصمانه ی دشمن در طول این شانزده سال، جز به راه مستقیم بروند. حال من بعضی از این وسوسه ها و تلاشهایی را که دشمن کرده است، برای شما عرض می کنم.

اولین کاری که اینها کردند، این بود که سعی نمودند عناصر وفادار به خودشان را در مراکز حساس ارتش بیابند و مهره چینی کنند. در ابتدای انقلاب، وقتی که به صحنه ی ارتش نگاه می کردیم، می دیدیم که فرماندهان نیروها در آن چند روز اول، کسانی بودند که هر آدمی تعجب می کرد.

من یاد نمی رود، در همین مدرسه رفاه ایستاده بودیم، یک وقت دیدیم یک ارتشبدی با یال و کوپال وارد شد! گفتیم ایشان کیست؟ گفتند این فرمانده ی فلان نیروست! تعجب کردیم.

البته بعد از اندک مدتی، برای دستگاه های قضائی، خیانت آشکار شد و برخورد لازمی که باید با او بکنند، کردند. خیلی چیز عجیبی است، یک انقلابی بر یک نظامی پیروز شود، بعد مهره های آن نظام بیابند در حساسترین مراکز این نظام جدید بخواهند جایگزین شوند... عناصر بیگانه ای که در جاهای حساس گماشته می شدند، فوراً خبر آن از طرف خود عناصر مؤمن ارتش، به مقامات انقلاب داده می شد و حقیقت این است که ما اشخاص را نمی شناختیم که چه کاره است؟ سابقه اش چیست و چه پرونده ای دارد؟ خود مؤمنین ارتش و چهره های انقلاب آن، فوراً خودشان را می رسانند که فلان مقام این شخص را آورده و در آن مرکز حساس گذاشته است. فوراً این موضوع به امام منتقل می شد و گره باز می گردید. (115)

از جمله توطئه های دیگر، تلاش برای فاصله انداختن بین امام و مردم بود. همان حرفها که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می گفتند، که این افراد پایین را از دور خود پراکنده کن تا ما تو را حمایت کنیم و رسول خدا هرگز مستضعفان، محرومان و فقرا را دور نگذارد چرا که دین اسلام، بر دوش این قشر پا گرفت و سیره اولیای خدا همواره خدمت به قشرهای محروم بوده است. حضرت امام (رحمه الله علیه) نیز

همین سیره را در پیش داشت؛ هر چند روشنفکران خیال دیگری در سر داشتند. آنها می خواستند امام را در میان خود بگیرند و میان مرد و امام جدایی بیندازند و همه کاره امور شوند! روز چهارم یا پنجم ورود امام به تهران بود که یکی از این روشنفکران، حضرت آیت الله خامنه ای را در مدرسه رفاه می بیند و به ایشان می گوید: «فلانی، نزد امام برو و به ایشان بگو این همه وقت خودش را به مردم ندهد!! آقا جواب می دهند که: «امام با مردم است و مردم عاشق امامند و می خواهند او را ببینند. به یک نگاه امام قانعند. تو چه کار داری؟» (آن روشنفکر غافل می گوید: «بگذار مغزهای متفکر و افراد سیاستمدار بروند پیش امام. این روزهای حساسی است. اینها با امام ملاقات کنند، کار پیش می رود!! آقا جواب می دهند: «امام به این چهره های سیاستمدار و سیاست باز عقیده ندارد. اما پانزده سال است که به این چهره ها "نه" گفته است. امام آرمان اینها را نمی پذیرد. اما از میان مردم است و به مردم متکی است، و با مردم کار خود را پیش برده است؛ نمی شود او را از مردم جدا کرد!!» آن چهره ای روشنفکر و باصطلاح عالی مقام! دلشان می خواست که امام یکی، دو ساعت در معرض دید مردم قرار بگیرد و بعد همه درها را ببندند، و اینها بیایند و امام با آنها دیدار بکند، و نظر آنها را بخواهند و بعد به آنها اطمینان کنند! و کارها را بدست آنها بسپارند و دوباره همان بساط شاهنشاهی بشود امام زیر پرچم اسلام!!

امام چنین نکرد و الحق این چهره ها را درست می شناخت و اگر به مصلحت اندیشی این سرشناسان سیاست باز گوش فرا داده بودند، انقلابی باقی نماند بود. امام با)) نه ((گفتن به آنان و رد افکار و تزه های آنان، توانست امام امت باشد.⁽¹¹⁶⁾

2- اولین مقاله از صدای جمهوری اسلامی

از کارهای خوبی که در دفتر تبلیغات امام صورت گرفت، تنظیم نشریه ای به نام)) امام ((بود که به یادگار اقامت امام در تهران، چند شماره از آن منتشر شد. آیت الله خامنه ای، چند مقاله در این نشریه نوشتند و جالب است که روز 22 بهمن 1357 که رادیو به دست مردم افتاد، مقاله ای که ایشان تحت عنوان)) پس از نخستین پیروزی ((نوشته بودند، اولین مقاله ای بود که در رادیو خوانده شد.

3- مأموریت به سیستان و بلوچستان

آیت الله خامنه ای در فروردین ماه 1358 از طرف امام خمینی (قدس سره) مأمور رسیدگی به اوضاع و خواسته های مردم استان سیستان و بلوچستان شدند و خدمات ارزنده ای در آن سامان، به محروم و رنج دیده آن استان کردند.

آیت الله خامنه ای در مسیر حرکت خود به سیستان و بلوچستان، وارد کرمان می شوند و این روز، مصادف می شود با روز رأی گیری آری یا نه برای نظام جمهوری اسلامی. ایشان، رأی خود را در فرودگاه کرمان به صندوق می اندازند. معظم له خاطره خود را چنین بیان می فرماید:

من البته در آن روز رأی گیری، کرمان بودم؛ یعنی از طرف امام، یک مأموریتی به من محول شده بود برای سرکشی به شهرهای بلوچستان بروم و با مردم آن جا از نزدیک دیدار کنم و پیام امام را که پیام محبت و دلسوزی بود، برایشان ببرم، که ملاحظه می کنید از همان روزهای اول، امام به فکر افتاده بود تا به این مستضعفین دورافتاده ای که در نظام گذشته فراموش شده بودند، ملاحظت و محبت کنند و لذا مرا که در آن جا

سابقه و آشنایی نسبتاً زیادی داشتیم، برای این منظور فرستادند و من در راه سفر به بلوچستان، به کرمان رسیده بودم که روز رأی گیری فرار رسید. در فرودگاه بچه های حزب الهی و پراحساس کرمان (به دلیل این که من قبلاً مدتی در آن جا بودم و مرا می شناختند، و من هم به مردم کرمان علاقه داشتم) آمدند صندوقهای رأی را آوردند فرودگاه و هر کدام می خواستند من رأییم را در صندوق خودشان بیندازم. لذا برای من آن لحظه ای که رأی را می انداختم درون صندوق و آن شور و هیجان مردم کرمان در رأی دادن را دیدم، از لحظات شیرین بود. و بعد هم نشان داده شد که (حدود) 99 (98/2) درصد آراء به جمهوری اسلامی آری بود.⁽¹¹⁷⁾

لیبرالها خیلی تلاش کردند تا مردم یا در پای صندوقهای آرا حاضر نشوند و یا رأی منفی به نظام جمهوری اسلامی بدهند، که این توطئه هم با موضع قاطع امام و تبعیت مردم، نقش بر آب شد.

خاطره ی دیگری که فقط به آن اشاره می کنم، مخالفتهایی بود که با رأی گیری به این شکل وجود داشته و این مخالفتها از طرف جناحهای مختلف بود که همه هم بعداً خودشان را نشان دادند، و همه ی آن جناحهای روشنفکر از قبیل روشنفکرهای چپ و نیمه چپ و لیبرال و التقاطی، مطبوعات و حتی اطلاعات و کیهان آن روز را در مشت خودشان داشتند - که بحمدالله بعداً همه ازآله شدند و تغییر کردند - و در حالی که آن وقت، روزنامه ی حسابی دیگری هم مثل روزنامه ی جمهوری اسلامی نبود که مورد اتفاق باشد و لذا همین طور هر چه دلشان می خواست، می نوشتند. اینها رفته بودند این جا و آن جا پیش روشنفکرها و گروهکهای سیاسی ملحد و نیمه ملحد و شخصیتهای مختلف، از آنها نظر خواسته بودند که آیا به نظر شما ((آری)) یا ((نه)) درست است؟ و یا بیاییم چند جور حکومت را مطرح کنیم؟ که مقصودشان خارج کردن از آن یکپارچگی بود؛ اگر چه فرقی نمی کرد و تأثیری هم نداشت؛ یعنی طبیعی بود که مردم به شیوه های دیگر (غیر از جمهوری اسلامی) رأی نمی دادند؛ بخصوص بعد از آنی که امام آن گونه صریح فرمودند ((جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد))، لکن آنها از کار خودشان دست بر نمی داشتند؛ برای این که شاید بتوانند شکاف بیندازند و با تقسیم آراء، رأی زیاد مردم را کم کنند، و همچنین بود آن جناح لیبرال و به اصطلاح ملی گرای شورای انقلاب که بیشترین خصوصیاتشان مخالفت با خط اصیل انقلاب بود⁽¹¹⁸⁾!!

4- نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع

آیت الله خامنه ای در سال 1358، نماینده شورای انقلاب اسلامی در وزارت دفاع شدند و سپس در 27 مرداد همان سال، مسؤ ولیت معاونت وزیر دفاع را نیز پذیرفتند و در این سمتها خدمات قابل توجهی انجام دادند.

5- سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در 10 آذر سال 1358، اختلافاتی در سپاه پاسداران - که بتازگی به وجود آمده بود پدید آمد و پس از این که عده ای از بزرگان میانجیگری

کردند و نتوانستند کاری انجام دهند، آیت الله خامنه ای در 10 آذر 1358 از سوی امام (رحمه الله علیه)، سمت سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده گرفته و توانستند آن جا را سر و سامان دهند.

6- رسیدگی به امور دانشجویان

آیت الله خامنه ای همیشه مورد توجه نسل جوان و دانشگاهی بودند در جریان، حضور گروهکها در دانشگاه تهران و تبدیل دانشکده ها به اتاق جنگ، دانشجویان متدین به حضرت امام برای چاره جویی رجوع می کنند و بنا به پیشنهاد امام، دانشجویان مسائل خود را با آیت الله خامنه ای در میان گذاشته و از ایشان برای تبیین مسائل اسلامی و افشای ماهیت گروهکهای وابسته بهره جستند. البته باید اشخاصی هم که گوینده هستند بیایند در دانشگاه و من پیشنهاد می کنم که آقای آقا سیدعلی آقا ببیند، خامنه ای. شما ممکن است که بروید پیش ایشان از قول من بگویند ایشان بیایند به جای آقای مطهری (که به شهادت رسیده بودند). بسیار خوب است ایشان، فهیم است، می تواند صحبت کند، می تواند حرف بزند. (119)

7- عضویت در شورای عالی دفاع

آیت الله خامنه ای از سوی حضرت امام و شورای انقلاب در ((شورای عالی دفاع)) حضور می یافتند. این شورا ابتدا تحت ریاست مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت، تشکیل و اداره می شد. افرادی که در این شورا عضویت داشتند، اغلب چهره هایی وابسته به رژیم پهلوی یا عناصر غرب زده و لیبرال بودند و حضور آیت الله خامنه ای، خوشایند آنان نبود؛ لیکن اطلاعات آن مرکز حساس را در اختیار انقلاب قرار می داد و از تصمیم گیریهای مغایر با مصالح نظام اسلامی جلوگیری می کرد؛ چنانچه در اوایل، همین شورای عالی دفاع تلاش کرد تا با تغییر نام ((مستشاری امریکا)) (موجبات حضور مستشاران امریکایی را در ارتش و سیستم نظامی کشور حفظ کند. آیت الله خامنه ای در خاطرات خود، این توطئه را افشا می نمایند و نقش خود و شهید)) چمران ((را در جلوگیری از آن تشریح می کنند:

دولت موقت به این نتیجه رسیده بود که هیچ دلیلی ندارد که با امریکا، دولت ثروتمند و قوی که با ما کار هم ندارد، بی خود در بیفتیم و سر بی درد خود را به درد آوریم. و این فکر در دولت موقت نتایجی داشت.

یکی از نتایجش این بود که امریکاییها را در داخل ایران بگذارند بمانند - در نیروی هوایی، عده ای از امریکاییها بودند که تا مدتها ما خبر نداشتیم.

بعد در شورای عالی دفاع که آن وقت من عضو شورای عالی دفاع بودم و آقای مهندس بازرگان رئیس شورای عالی دفاع بود، یکی از مسائلی که عنوان شد، این بود که امریکاییهای مستقر در ستاد نیروی هوایی، پیشنهاد کرده بودند که چون امروز ما این جا هستیم، دیگر اسم دفتر ما دفتر کارشناسی نظامی نیست و ما کارشناسی نظامی به آن معنا نیستیم!! پس نام دیگری برایش انتخاب کنید تا ما بمانیم...

و در خاطره دیگر می فرمایند:

در اوایل انقلاب سعی کردند دستگاه مستشاری نظامی آمریکا را در ایران نگهدارند. شاید برای این موضوع خیلی عجیب به نظر آید و حرف تازه ای باشد. واقعا هم عجیب است؛ اما از آن عجیبهایی است که اتفاق افتاد.

تا چند ماه بعد از انقلاب، دستگاه مستشاری ارتش آمریکا در یکی از نیروهای سه گانه ارتش، دم و دستگاه خودشان را داشتند. البته مرکز اصلی شان که در محل ستاد مشترک بود، از بین رفته بود و خودشان فرار کرده بودند؛ اما عناصر اطلاعاتی شان را این جا گذاشته بودند تا سنگر را حفظ کنند.

در)) شورای عالی دفاع ((آن روز، - که آن هم یک شورای عالی دفاع تماشایی ای بود! - افرادی عضو بودند که اگر اسمهایشان نام برده شود، شما امروز تعجب می کنید که چطور در اول انقلاب، اینها در آن مرکز حساس عضو بودند.

حضور بنده هم در آن شورای عالی، در واقع یک حضور غیر رسمی بود؛ یعنی آن عناصر مایل نبودند ما را ببینند؛ ولی ما به شکل انقلابی و با روشهای مخصوص آن زمان اول انقلاب، در آن جلسات شرکت می کردیم.

در یکی از جلسات آن زمان متوجه شدیم که مصوبه ای را می خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که براساس آن، اسم مستشاری سابق آمریکا در ایران عوض شود و یکی از نامهای پیشنهادی آنان تصویب گردد! یعنی در حقیقت وجود مستشاری را شورای عالی دفاع امضاء کنند!! ما آن جا فهمیدیم که مستشاریها هنوز در ایران هستند. گفتیم این آقایان این جا چه می کنند! اول اصل وجودشان را ثابت کنید، بعد به اسمشان برسیم.

خدا رحمت کند مرحوم شهید چمران عزیز را، او هم کمک کرد تا مصوبه ای گذرانده شود هر چه زودتر این افراد از ایران بیرون روند. تا این حد اینها وقاحت به خرج دادند و جرات می کردند که در داخل ارتش جمهوری اسلامی، عناصر مستشاری آمریکایی باقی بمانند.⁽¹²⁰⁾

متن حکم حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) به آیت الله خامنه ای برای عضویت در شورای عالی دفاع ملی چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

2/2/1359

جناب حجت الاسلام آقای حاج سیدعلی خامنه ای دامت افاضاته

برای تشکیل شورای عالی دفاع ملی بر مبنای اصل یکصد و ده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جنابعالی به عنوان مشاور از طرف این جانب منصوب می شوید و در این موقع، چون در وضع استثنایی هستیم، لازم است هر هفته با بررسی کامل و با کمال دقت، رویدادهای داخلی ادارات مختلف ارتش را برای این جانب ارسال دارید.⁽¹²¹⁾

روح الله الموسوی الخمينی

8- افشای عملکرد دولت موقت

واگذاری مسؤ ولیت دولت موقت به مهندس بازرگان که موجب روی کار آمدن اکثر اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی در مناصب مهم دولتی گردید، یکی از مسائلی است که نیاز به بررسی جداگانه دارد. حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) بعدها در مورد این تصمیم اشاره فرمودند که

راضی به روی کار آمدن عناصر لیبرال و نهضت آزادی نبودند؛ بلکه بنابه توصیه دوستان ، این مسأله را قبول کردند. انتصاب بازرگان به نخست وزیری دولت موقت ، زیانها و خسارتهایی به جریان انقلاب اسلامی وارد کرد که بنابه فرموده حضرت امام (رحمه الله علیه) جبران آنها به این زودبها ممکن نیست . تفکر غرب زده نهضت آزادی و ماهیت ضد روحانی این جمعیت ، زحمتهای زیادی برای انقلاب ایجاد کرد که در مسأله طرح اصل)) ولایت فقیه ((در مجلس خبرگان قانون اساسی ، طرح لایحه قصاص در مجلس شورای اسلامی و همراهی این جمعیت با جبهه ملی در مخالفت با این لایحه ، جریان اشغال لانه جاسوسی ،مسأله هشت سال دفاع مقدس جمهوری اسلامی در برابر تجاوز عراق و حمایتهای آشکار استکبار جهانی از تجاوز رژیم بعثی عراق و... بخوبی مشهود است .⁽¹²²⁾ در هر حال ، آیت الله خامنه ای و عناصر متعهد، متدین و معتقد به ولایت فقیه در میان چنین دولتی ، نقش بازدارنده مهمی داشتند تا مانع از تحقق برنامه های ضد انقلاب اسلامی و ضد روحانیت این جمعیت می شدند و از طرفی ، از نزدیک شاهد قضایا بوده و بموقع نسبت به عملکردهای ناصحیح آنان واکنش نشان داده و یا حضرت امام را در جریان وقایع قرار می دادند. آیت الله خامنه ای در افشای برخی حقایق درباره دولت موقت و رویه مهندس بازرگان ، و سختی روزهایی که مجبور بودند این دولت و عناصر آن را تحمل کنند، به گوشه هایی از کارشکنیهای آنان اشاره می نمایند که برای تاریخ صدر انقلاب اسلامی ، ماندگار و سند مهمی است.

معظم له در بیاناتی در اجتماع عظیم مردم مشهد در سال 1359، از صبر و تحمل خود و سایر عناصر انقلابی و مخلص شورای انقلاب در برابر لیبرالهای دولت موقت سخن می گویند. از جمله موارد اختلاف ، مسأله گزینشها بود. معظم له و یارانشان می گفتند که وزرا باید صد درصد انقلابی باشند؛ یعنی هم با ابرقدرتها مخالف باشند و هم عمیقا به اسلام اعتقاد داشته باشند. در حالی که وزرای که بتدریج معرفی می شدند، اغلب فاقد این خصوصیات بودند. بازرگان ، نخست وزیر دولت موقت ، اعضای متعهد و مخلص شورای انقلاب را تهدید کرد که در صورت عدم تصویب وزرای پیشنهادی ، استعفا خواهد داد!! استعفا پس از بیست روز از تشکیل دولت چه مفهومی داشت ؟ جز اینکه می خواست بگوید که شورای انقلاب کارشکنی می کند؟! بر سر معاونان بازرگان نیز کار به مشاجره کشید؛ بخصوص در مورد)) امیر انتظام ((⁽¹²³⁾ عناصر انقلابی شورا، چند بار به بازرگان اعتراض می کنند. بالاخره با مداخله امام ، صلاحیت امیرانتظام رد می شود.⁽¹²⁴⁾

9- امامت جمعه تهران

پس از فوت مرحوم آیت الله طالقانی و انصراف آقای منتظری ، امام امت طی حکمی در تاریخ 24 دی ماه 1358، آیت الله خامنه ای را به امامت جمعه تهران منصوب فرمودند.

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب سیدالاعلام و حجت الاسلام آقای حاج سیدعلی خامنه ای دامت افاضاته

چون حضور جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت افاضاته در حوزه مقدسه قم لازم بود و ایشان انصراف خودشان را از امامت جمعه تهران اعلام نمودند، جنابعالی که بحمدالله به حسن سابقه موصوف و در علم و عمل شایسته هستید به امامت جمعه تهران منصوب می باشید. از خداوند متعال توفیق جنابعالی را در ارشاد و هدایت مردم خواستارم⁽¹²⁵⁾.

والسلام علیکم ورحمه الله

روح الله الموسوی الخمینی

24/10/58

سخنان ارزشمند آیت الله خامنه ای امام جمعه تهران در نمازهای جمعه، مجموعه ای از معارف اسلامی، تحلیل‌های سیاسی و رهنمودهای ارزنده است. در کنار این مجموعه بدیع؛ حماسه عظیم و پرشکوه نماز جمعه تاریخی که در تاریخ نماز جمعه بی سابقه است (نماز جمعه مورخ 24 اسفند ماه 1363) قرار دارد. در این جمعه به یادماندنی، در حالی که انفجار بمب توسط سازمان باصلاح مجاهدین (منافقین) در صف نمازگزاران، چندین شهید و ده ها مجروح گرفته و موج انفجار جایگاه نماز جمعه را لرزانده بود و پاره های پیکر پاک نمازگزاران را بر اندام دیگر بر پادارندگان نماز جمعه پاشید، و از آسمان، هواپیماهای پیشرفته استکبار، تهدید به بمباران می کرد، و ضد هواپیها با شلیک مداوم، غوغایی به پا کرده بودند، در سایه قدرت روحی و آرامش قلبی امام جمعه و تائیدات الهی، همه استوار و محکم بر جای ماندند و صفها همچنان مرتب باقی ماند، و آیت الله خامنه ای با نهایت قدرت، به خطبه ها ادامه داد؛ بدون آن که حتی لرزشی در طنین صدای او پدید آید. و سپس نماز را در نهایت طمأنینه و با توجه خاصی اقامه کرد و دوست و دشمن را به شگفتی فرو برد. امام امت در پیام سال نو به این واقعه اشاره کرده، فرمودند:

من فراموش نمی کنم قصه ی روز جمعه را که آن طور باشکوه، با نورانیت با استقامت گذشت؛ آن طور با طمأنینه با آن صداهایی که می آمد. با آن رگبارهایی که می آمد. من ملاحظه می کردم، نگاه می کردم. مخصوصا نگاه می کردم بینم در بین مردم چه وضعی هست. ندیدم حتی یک نفر را که تزلزلی در او پیدا بشود و آن وقت امام جمعه آن طور با آن طنین قوی صحبت کرد. مردم آن طور گوش کردند و فریاد زدند که ما برای شهادت آمدم.

(126)



انتخاب آیت الله خامنه ای توسط حضرت امام (رحمه الله علیه) برای امامت جمعه تهران، به رغم حضور و وجود علمای بزرگ، معروف و شناخته شده که برخی از آنان داعیه علم و انقلابیگری بسیاری داشتند، نشان می دهد که حضرت امام از همان ابتدا نسبت به آیت الله خامنه ای، علاقه و محبت بسیاری داشتند و این علاقه، ناشی از شناخت ویژگیهای خاص ایشان از سوی حضرت امام بوده است. مسیر مستقیم حرکت حضرت آیت الله خامنه ای در خط حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) و حوادث سخت انقلاب، چه در حضور بنیانگذار جمهوری اسلامی و چه بعد از رحلت جانگزار امام، حقانیت و صحت شناخت امام را نشان داد.

10- خنثی کردن طرح توطئه انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی

یکی از توطئه های خطرناک ملی گراها که با حمایت عناصری از روشنفکران وابسته و جناح جبهه ملی، طراحی و برای اجرا آماده شد، انحلال مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی است. پس از آن که توطئه عناصر منحرف در

ایجاد مجلس مؤسسان برای وقت گرفتن از انقلاب و به ثمر رساندن نقشه های شوم خود به نتیجه نرسید و خبرگان ملت برای بررسی و تصویب قانون اساسی جمع شدند، یکی از مهمترین اصول این قانون ، یعنی اصل)) ولایت فقیه ((توسط علمای مبارزی چون آیت الله بهشتی مطرح شد. با طرح این اصل که شالوده حکومت اسلامی را بنیان می نهاد، عناصر ملی گرا در صدد برآمدند تا با انحلال مجلس خبرگان ، از تصویب این اصل بنیادین حکومت اسلامی جلوگیری کنند. تفصیل این توطئه را از نامه ای که دادستانی انقلاب اسلامی مرکز از دفتر کار عباس امیر انتظام - سخنگوی دولت موقت و مسؤل دفتر نخست وزیری - به دست آورده و منتشر کرده است ، پی می گیریم و سپس نقش آیت الله خامنه ای را در خنثی نمودن این توطئه بیان می کنیم.

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، نامه ای را که از دفتر کار امیر انتظام به دست آمده ، در اختیار مطبوعات گذاشت . در این نامه که با خط امیر انتظام نوشته شده ، طرح انحلال مجلس خبرگان ، توسط نامبرده به دولت موقت ارائه شده و چند تن از اعضای دولت موقت نیز با آن موافقت کرده اند. متن نامه بدین شرح است:

((بنابه پیشنهاد من در تاریخ چهارشنبه 1358/7/18 جلسه در منزل تقی انوری با حضور افراد زیر تشکیل گردید:

1- تقی انوری 2 - عباس رادینیا 3 - ابوالحسن رضا 4 - مقدم مراغه ای 5 - عباس سمیعی 6 - پولادی 7 - ابوالفتح بنی صدر 8 - عباس امیرانتظام 9 - احمد صدر حاج سیدجوادی.

منظور از تشکیل این جلسه ، یافتن راه حل مقابله با بحران موجود و رسیدگی به پیشنهاد تشکیل جبهه واحدی برای شرکت در انتخابات آینده مجلس شورا و ریاست جمهور بود؛ چون مسأله مصوبات مجلس خبرگان قانون اساسی ، یکی از مسائل با اهمیت روز بود، ابتدا درباره آن بحث شد و مواردی که از مورد وکالت مردم در مسأله انتخاب نمایندگان این مجلس تجاوز می کرد، مورد توجه قرار گرفت و آقای بنی صدر این موارد را که عبارت بود از طولانیتر کردن زمان بررسی قانون و همچنین به جای رسیدگی به پیش نویس قانون اساسی تهیه شده ، تهیه قانون جدید، تصمیم گرفته شد که این دو مورد به اطلاع آقای نخست وزیر رسانیده شود و در صورت موافقت ، نسبت به انحلال مجلس اقدام بشود.

این وظیفه به عهده من گذاشته شد. روز سه شنبه ساعت یازده صبح ، ایشان را دیدم و مطالب را به اطلاع ایشان رساندم . ابتدا این مسأله برای ایشان سنگین بود؛ ولی بعد قرار شد که متنی از طرف ما تهیه شود و ایشان آن را ببینند. متن فوق در همین روز از طرف آقای بنی صدر تهیه و به اطلاع و صلاحدید آقای احمد صدر حاج سیدجوادی و آیت الله زنجانی تهیه شد. ساعت پنج بعدازظهر به اطلاع ایشان رساندم . قرار شد آقای صدر حاج سیدجوادی آن را امضاء کند صدر آن را امضا و به مهندس بازرگان داد. ولی قرار شد متن آن ، تغییرات کوچکی بنماید و به امضای کلیه وزرا برسد. متن اصلاح شده ، در ظهر روز شنبه 58/7/21 با اطلاع نخست وزیر رسید و قرار شد هفت نفر از وزرا را من (دکتر سامی ، اردلان ، فروهر، دکتر اسلامی ، دکتر میناچی ، صدر حاج سیدجوادی و دکتر یزدی) قبلاً ببینیم و بقیه را خود مهندس بازرگان صحبت نماید. تا چهار بعدازظهر من کلیه آقایان را دیدم و قبل از جلسه هیئت دولت در ساعت 6/5 در دفتر نخست وزیری بودم متأسفانه خود نخست وزیر و آقای دکتر سحابی که مأمور مذاکره با دیگر آقایان وزراء بودند، نتوانستند قبل از جلسه با افراد مورد نظر صحبت کنند. معهداً مشکلات ادامه کار و دخالتها در حدی بود که هفده نفر به شرح زیر، این طرح را قبل از تشکیل جلسه دولت امضا کردند که اسامی آنها عبارتند از: (1 - دکتر ایزدی 2 - دکتر اسلامی 3 - دکتر سامی 4 - دکتر حبیبی 5 - رجایی 6 - یدالله سحابی 7 - مهندس عزت الله سحابی 8 - دکتر احمدزاده 9 - مهندس کتیرایی 10 - اردلان 11 صباغیان 12 - فروهر 13 - صدر حاج سیدجوادی 14 - دکتر رضاصدر 15 - مهندس اسپهبدی 16 - مهندس بنی اسدی 17 -

...)

و قرار شد خود مهندس بازرگان در جلسه امضا کند. این اولین باری بود که یک پیشنهاد با یک چنین اکثریتی به تصویب می رسید. کسانی که امضاء نکرده بودند (معین فر، چمران، یزدی و میناچی) بوده؛ البته میناچی صبح قبول کرد که امضا کند و شب متأسفانه مانند همیشه، با هزار دلیل و برهان از امضاء این طرح سرباز زد. قرار گذاشته بودیم که بلافاصله پس از تصویب، آن را از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه ها اعلام کنیم و به همین دلیل، نمایندگان کلیه ارگانها را دعوت کردیم و ساعت ده و نیم شب که جلسه دولت تمام شد، همه حضور داشتند. ما حتی روزنامه ها را آماده نگه داشته بودیم که در همان ساعت شب، بتوانند مصوبه دولت را به صورت فوق العاده چاپ کنند. جلسه دولت تمام شد. طرح هم تصویب شد؛ ولی این غلطی را که بر روی طرح گذاشتند، عبارت از آن بود تا اطلاع امام منتشر نشود؛ معنای این کار، نفی مطلب بود؛ چون متأسفانه مهندس بازرگان با همه خصوصیات عالی و قدرت فوق العاده در قبول شرایط سنگین زمان، فاقد جسارت کافی است و از ابتدای حکومت انقلاب، ما دچار همین مشکل بوده ایم. آن جا که احتیاج به جسارت برای یک کار بزرگ هست، او همیشه فرار می کند. در بهار امسال، دو طرح انقلابی بزرگ از طرف من به دولت داده شد؛ یکی به عنوان ایجاد امنیت ملی و دادن احساس امنیت به معنی اعم کلمه به مردم که به کار و زندگی و تولید خود ادامه دهند و دیگر، طرح برطرف کردن ((که با وجودی که هر دو طرح تصویب شد، بازرگان جسارت پیاده کردن آنها را نداشت. و تحت تأثیر (معین فر، احمدزاده، صباغیان، اردلان و کتیرایی) بود که شعارشان صرفه جویی بود و این صرفه جویی، در چنین برهه از زمان که مملکت احتیاج به تزریق پول در سیستم اقتصادی تولیدی و عمرانی خود داشت، بزرگترین لطمه را به انقلاب زده و خواهد زد.

فردا بازرگان و عده ای از افراد هیأت دولت به دیدن امام رفتند و طرح را مطرح کردند. پر واضح بود که امام آن را رد خواهد کرد. در حالی که اگر قبلاً اعلام شده بود، شانس رد کردن آن 10 درصد بود. ولی در عوض 36 میلیون مردم که به دلیل وضع خاص زمان فکر می کنند، به جای پیاده شدن قانون اسلام، آخوندیسم بر مملکت حکومت خواهد کرد، به پا می خاستند و تحت رهبری امام، بازگشت بازرگان را از ایشان می خواستند.

امام حق داشت در صورتی که با او مشورت کنند، این طرح را رد کند؛ زیرا از ابتدا حکومت بازرگان همیشه از ضعف او و عدم قاطعیت او ناراحت بوده و بکرات آن را بیان کرده است و خیلی به او و به طبقه تحصیل کرده و روشنفکر اطمینان ندارد. به هر صورت، طرحی - می توانست انقلاب در انقلاب باشد و ناامیدیها را به امید تبدیل کند، مانند سایر پیشنهادات سازنده دفن شد
امیر انتظام
متن اعلامیه دولت که به خاطر مخالفت جدی امام انتشار نیافت، به شرح زیر است.

11- اعلامیه دولت

نظر به تبصره ماده 35 لایحه قانون انتخابات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 14 تیر ماه 1358 شورای انقلاب اسلامی که مقرر داشته:

((تبصره - مدت زمان بررسی و تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی، از تاریخ افتتاح حداکثر یک ماه می باشد ((و نظر به این که وکالت و نمایندگی اعضای مجلس مذکور، مقید و محدود به مدت و شرایطی بوده که در این لایحه قانونی تعیین شده و انتخاب کنندگان نیز به استناد

مقررات آن قانون، برای مدت معین (یک ماه) آنان را انتخاب کرده اند و با توجه به این که طبق اصول و موازین شرعی و حقوقی، اگر وکالت و نمایندگی محدود به زمان معینی باشد، بعد از انقضای آن، وکالت و نمایندگی زائد می شود. در ضمن، ماده 19 لایحه قانونی اداره امور مجلس و نظامنامه داخلی مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی مصوب 8 شهریور ماه 1358 شورای انقلاب اسلامی نیز مدت بررسی اصول قانون اساسی را جمعاً سی روز تعیین کرده است. بنابراین، ادامه کار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی پس از انقضای مدت و روال وکالت مخالف قانون و مصوبات آن، فاقد اعتبار است و چون وکیل حق ندارد مدت وکالت خود را یکطرفه تمدید کند، تمدید مهلت قانونی از طرف آن مجلس، وجهه شرعی و قانونی نداشته است. با این حال، به استناد اصول و قوانین فوق، انحلال مجلس، بررسی نهایی اصول قانون اساسی اعلام می شود. دولت ظرف یک ماه از این تاریخ، برای تصویب پیش نویس قانون اساسی که از طرف دولت، تنظیم و با تأیید مقام رهبری انقلاب، به تصویب شورای انقلاب رسیده است). با اصلاحاتی که مورد تصویب شورای انقلاب و تأیید مقام رهبری می باشد (به آرای عمومی مراجعه خواهد کرد).⁽¹²⁷⁾

نقشی که آیت الله خامنه ای در خنثی کردن این توطئه شوم داشتند، همان قیدی است که امیر انتظام از آن به عنوان ((غلطی که روی طرح گذاشتند)) یاد می کند و منظور او، آگاه کردن حضرت امام پیش از انتشار این طرح بود. اگرچه لیبرالها در ارزیابی خود اشتباه می کردند؛ یعنی اگر هم این طرح اعلام می شد، حضرت امام (رحمه الله علیه) (توی دهان آنان می زد و اجازه نمی داد فرصت به نفع تفکرات انحرافی آنان، از انقلاب گرفته شود؛ لیکن حضور کسانی چون آیت الله خامنه ای و اندیشه ناب آنان و حمایت قاطعانه از مواضع حضرت امام و نظام اسلامی، موجب ناکامی منحرفان در مواقع متعدد گردید. امیرانتظام از سوی هیئت دولت، نامه ای تهیه کرده بود که به امضای پانزده نفر از وزرای کابینه دولت موقت رسیده بود و بنا شد نامه را برای عمومی پخش کنند و مجلس خبرگان را غیر قانونی و منحل اعلام کنند. بنابراین گذاشته بودند که اگر امام با این خواست موافقت فرماید، که به مراد رسیده اند و اگر مخالفت فرماید، دسته جمعی استعفا دهند!!

موقعی که این نامه در هیئت وزیران مطرح می شود، آیت الله خامنه ای که از طرف شورای انقلاب در آن جلسه حاضر بودند، بشدت در مقابل این توطئه می ایستند و بلاءخره آنها را قانع می کنند که پیش از انتشار نامه، مسأله را با امام در میان گذارند. حضرت امام نیز با شنیدن در خواست آنان، به طور قاطع مخالفت خود را اعلام و بر قانونی بودن ادامه کار مجلس خبرگان قانون اساسی، تأکید و حتی استعفا جمعی آنان را بلامانع اعلام می کنند و بدین وسیله، توطئه شوم لیبرالها خنثی شد.⁽¹²⁸⁾

12- ایستادگی در برابر امریکا و ملی گرایان و لیبرالها

توطئه امریکا و عناصری که در داخل به دنبال ارتباط و اتصال با امریکا بودند، تنها به این مورد اختصاص نمی یابد. جریانهای رنگارنگی در ابتدای انقلاب اتفاق افتاد که هر یک از آنها می توانست آغاز انحرافی بزرگ در اهداف و مسیر انقلاب اسلامی باشد. حجم این توطئه ها و تنوع آنها، بخوبی نشان می دهد که از یک سو عمق عناد، کینه و دشمنی استکبار جهانی و در راس آنها، امریکای جهانخوار، با اسلام و انقلاب اسلامی چقدر است و از سوی دیگر، عنایت حق تعالی و توفیق رهبر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) و ملت مسلمان، متعهد و فداکار ایران در خنثی کردن این توطئه ها چه میزان بوده است و حقیقتاً تنها از یک نظام الهی و بزرگ، این معجزه ساخته است.

آیت الله خامنه ای در نقل خاطرات خود، به بخشهایی از برخی توطئه های عناصر ملی گرا که در راستای طرح مجدد امریکا و بازگشت آن کشور

به ایران انجام می گرفت ، اشاره فرموده اند که نقل آنها، هم شیرین است و هم عبرت آموز، و یادآور سختی روزگاری است که تنها هوشیاری و ایمان شاگردان وفادار امام ، باعث شد که آن تلخیها به شیرینی پیروزی تبدیل شود. عبرت از آن جا که اعتماد به این عناصر امتحان پس داده ، ولو در شعارهای به ظاهر پسندیده و زیبا، در حکم از یک سوراخ دو بار گزیده شدن است که شایسته بندگان هوشیار و مؤمن خدا نیست . این خاطرات ، نقش آیت الله خامنه ای را در مقابله با این توطئه ها، نشان می دهد:

باید بگویم که مبارزه با امریکا در نهضت عظیم اسلامی ما، یکی از خطوط اصلی و لاینفک این نهضت از آغاز تا تسخیر لانه ی جاسوسی که اوج این مبارزه به حساب می آمد، بود و تا امروز هم هست . در سال 42 امام اعلان کردند و رئیس جمهور امریکا منفورترین مردم در ملت ایران است ؛ یعنی امام آن روز با این جمله ، یک حرکت سیاسی - تبلیغاتی عظیمی را بر ضد سیاست امریکا در ایران انجام دادند و همچنان که شما می دانید، زمامداران جهانی خیلی مایلند در میان ملتها وجهه داشته باشند و این را یک زمینه مناسب برای پیشرفت سیاستهای خودشان می دانند، لذا آخرین چیزی که در یک مملکت از دست می دهند، همان وجهه ی سیاسی ست ؛ یعنی آنها سعی شان بر این است که اگر منافع اقتصادی شان را هم از دست می دهند، لاقلاً آبرویشان را از دست ندهند و امام از آن روز، این مبارزه صریح علنی با حیثیت امریکا را در ایران و در میان مردم شروع کردند در طول این مدت ، ما همیشه احساس می کردیم طرف مبارزه ی ما شاه و امریکا هستند؛ یعنی واقعا شاه را از امریکا جدا نمی دانستیم ، لذا هر حرکتی علیه رژیم انجام می دادیم ، احساس می کردیم داریم بر ضد امریکا انجام می دهیم و چنین تصویری در انقلاب جا افتاده و قطعی بود تا این که انقلاب پیروز شد، و بعد از پیروز انقلاب هم طبعاً این روند وجود داشت ، لذا با هر گرایش و انگیزه ای که اندکی جانبداری امریکا در آن تصور می شد، بشدت مخالفت می کردیم.

به خاطر دارم در جلسات هیئت دولت ، یک روز رئیس هیئت دولت موقت با عصبانیت به این مضمون و با ناراحتی در کمال تعجب گفت ((: چرا این مرگ بر امریکا را مردم ول نمی کنند؟!)) (اما که از ناراحتی و تعجب ایشان بشدت متعجب و ناراحت شدیم به ایشان گفتیم این چه حرفی ست که میگوی؟! مگر می شود شعار مرگ بر امریکای مردم را که یک شعار طبیعی است و هیچ کس در ذهن مردم نگذاشته ، بلکه فرهنگ مبارزه و انقلاب این را به آنها یاد داده ، از ذهن مردم بگیریم و مگر چنین کاری جایز است ؟

اگر به خاطر داشته باشید، در ماه های اول پیروزی انقلاب ، یکی از سناتورهای امریکایی در مجلس سنای امریکا یک چیزی بر ضد ایران اظهار کرده بود که در این جا تظاهرات عظیمی در همین میدان هفت تیر فعلی بر پا شد، که آقای هاشمی آن جا سخنرانی کرد و فردای آن روز هم به آقای هاشمی سوء قصد کردند؛ یعنی آن قدر حساس بودند روی این قضیه که بلافاصله بعد از سخنرانی آقای هاشمی که سخنرانی خوبی هم بود، به ایشان سوء قصد کردند و در اسنادی که بعداً به وسیله ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از لانه ی جاسوسی بیرون آمد، مشخص شد که سفیر امریکا و نمایندگان سفارت امریکا از آن روز و بعد از آن تظاهرات ، منتظر حمله به سفارت بودند و در آن روز، نگران بودند که ممکن است به سفارت حمله شود تا این که در 13 آبان سال 58 حرکت تسخیر لانه ی جاسوسی به وسیله ی دانشجویان پیرو خط امام انجام گرفت و مورد تاءید امام و عموم ملت و نمایندگان مجلس خبرگان و همه ی کسانی که در این میدان حضور داشتند، قرار گرفت . و این اوج مبارزات ایرانی و اسلامی بر ضد امریکا بود.

امریکاییها بعد از انقلاب امیدوار بودند که شاید بتوانند به یک کیفیتی، دست کم بخشی از منافع از دست رفته ی قبلی خودشان را در ایران تجدید کنند و این امید برای آنها بیجا هم نبود؛ چون در دولت موقت، آن روز عناصری بودند که آشکارا از منافع امریکا در ایران دفاع می کردند و بعضی هم بودند که شاید خیلی آشکار دفاع نمی کردند؛ اما آنچه که قطعیت دارد، این است که دولت موقت هیچ گونه حساسیت منفی در مقابل امریکاییها نداشت و از این که امریکاییها باز هم بساطشان را در ایران پهن کنند، نگران نبود و فقط می گفت ما آن نوع روابطی را که با شاه داشتند، قبول نمی کنیم و این طبیعی بود که وقتی امریکاییها می خواهند وارد شوند نمی گویند ما نوع روابط شاه را با شما خواهیم داشت و دولت موقت هم، حتی نگران نبود که این روابط ممکن است یک روزی منتهی به آن گونه روابط شود، و در اثر سهل انگاریها و ساده اندیشیها باز مملکت بعد از یک چنین انقلاب و فداکاریهایی مجدداً به دام استکبار اخراج شده از ایران بیفتد.

من یک خاطره ای از شورای عالی دفاع دارم که آن را نقل می کنم؛ یعنی به طوری که یادم می آید، آن روزها در یکی از جلسات شورای عالی دفاع یک چیزی مطرح شد که برای من خیلی تعجب آور بود و شورای عالی دفاع در آن وقت، تشکیل می شد از نخست وزیر و وزیر دفاع که از دوستان قدیمی نخست وزیر بود و رئیس ستاد وقت، دو نفر نظامی به عنوان مشاور رئیس دولت و من. اما چگونه بود که من در آن جلسه شرکت می کردم. این را درست به یاد ندارم که به چه بهانه و به چه صورتی من از آن جلسه شرکت می کردم؛ چون بنا نبود که در آن جلسات به ما خیلی میدان بدهند و بعدها مرحوم شهید چمران هم در آن جلسات شرکت می کرد. لکن من قبل از شهید چمران در آن جلسات عضو بودم و آن طور که یادم می آید، دو نفر نظامی را آقای مهندس بازرگان انتخاب کرده بود که یکی سپهد (، معاون نیروی هوایی زمان شاه بود، یکی هم یک سرلشکری از نیروی زمینی، به نام سرلشکر) خزاعی (بود که تصور می کنم این دو نفر جزو ارتشیهایی وابسته به دستگاه شاه و خیلی نزدیک به آنها بودند، و اینها جزو شورای عالی دفاع آن روز بودند، با رئیس ستاد و احتمالاً فرمانده ی نیروی هوایی آن روز که بعداً دستگیر و به زندان افتاده - و دیگران هم بودند.

یک روز در جلسه ی شورای عالی دفاع، وقتی منشی جلسه دستور جلسه را می خواند، این طور گفت و شرح داد که دفتر مستشاری امریکا در ایران، چهار اسم برای دفتر نظامی خودشان در ایران پیشنهاد کرده اند و گفته اند قبلاً دفتر نظامی ما که به نام مستشاری نظامی نامیده می شد و حالا آن دستگاه مستشاری با آن طول و عرض نیست، یکی از این چهار نام را برای آن دفتر پیشنهاد می کنیم. و بنده در آن جا ناگهان با کمال تعجب متوجه شدم که امریکاییها هنوز در ارتش حضور دارند؛ در حالی که ما خیال می کردیم امریکاییها بکلی از ارتش بیرون رفتند، در صورتی که در آن جلسه معلوم شد امریکاییها حضور دارند. لذا من با تعجب سوال کردم، چه اسمی و چه دفتری و چه مرکزی؟ مگر امریکاییها در نیروی هوایی و در ارتش هنوز دفتر دارند؟ گفتند بله، یک چنین دفتری هست. و لذا من گفتم، چون از وجود چنین مرکز و دفتری خبر ندارم، بنابراین، این بحث نباید مطرح شود، لذا اول برای ما این سوالها را پاسخ دهید که این دفتر، کی تشکیل شده، اعضایش چند نفرند؟ و چه کسی اجازه ی تشکیل آن را داده؟ و چند تا سوال این چنینی کردم که حالا جزییات سوالها را به خاطر ندارم؛ اما به هر حال، گفتم، اول پاسخ این سؤال الات را برای ما بیاورید تا بعد پیرامون آن بحث کنیم. البته در آن جلسه، هیچ کس جرات نکرد با این سوالات من مخالفت کند و چون مسأله مربوط به امریکاییها و خطرناک بود، می ترسیدند اگر مخالفت کند و چون مسأله مربوط به امریکاییها و خطرناک بود، می ترسیدند اگر مخالفت کنند، برای خودشان بد باشد. غرض این است که برای رئیس دولت آن روز، خیلی راحت بود در شورای عالی دفاع که از حساسترین ارگان سیاسی - نظامی مملکت است، راجع به نام دفتر امریکاییها در ایران بحث شود و هیچ حساسیتی هم نسبت به آن نداشته باشد، و لابد اگر من در آن

جلسه نبودم، یک اسمی هم برایش تعیین می کردند و می شد مثلاً قانونی یا شبه قانونی، که امریکاییها دفتری هم در نیروی هوایی یا ارتش داشته باشند. و لذا در یک چنین اوضاع و احوالی، طبیعی بود که امریکاییها امید برگشتن به ایران را داشته باشند و این امید خیلی بیجا و بی مورد هم نبود. ولی خوشبختانه ناگهان حرکت تسخیر لانه ی جاسوسی به وسیله ی دانشجویان پیرو خط امام واقع شد و این حرکت، اگرچه ابتدا یک حرکت دانشجویی بود؛ اما بعداً تبدیل به یک حرکت عمومی ملت و همگانی شد که امام هم تأیید کردند و مرحوم شهید آیت الله بهشتی، نایب رئیس مجلس خبرگان - از پشت تریبون مستقیم مجلس خبرگان، این حرکت را تأیید کردند، که همه شنیدند و همه ی دست اندرکاران نیز تأیید کردند، و از روزنامه ها هم، آن روزنامه ای که خیلی تأیید کرد و در تأییدش پیگیری و اصرار داشت، تنها روزنامه ی جمهوری اسلامی بود.⁽¹²⁹⁾

یکی از وقایع مهم انقلاب اسلامی که از سوی حضرت امام (رحمه الله علیه) به انقلاب بزرگتر از انقلاب اول موصوف شد، اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام است. امریکا به رغم تمامی دشمنیهایی که با ملت ایران در طول سالهای استقرار رژیم محمدرضا به عمل آورده بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با خویشتن داری نظام اسلامی و ملت و رهبری انقلاب مواجه شد. لیکن به جای جبران مافات، به توطئه های مختلف علیه نظام نوپای اسلامی تبدیل کرد و با عناصر ملی گرا، لیبرال و ناراضی تماس گرفت و تلاش کرد تا آنان را به هم پیوند داده، در راستای منافع خود به کار گیرد. تحریک اقوامی مانند کردها در کردستان، اعراب ایران در خوزستان، بلوچها،... و اغتشاشاتی که در ترکمن صحرا، کردستان و خوزستان ایجاد کرد، در کارنامه سیاه امریکا نقش بست. از این حرکات مهمتر، پذیرفتن شاه فراری و مخلوع به امریکا، دهن کجی مستقیمی بود که به انقلاب اسلامی نشان داد. امریکا در نظر داشت با تمرکز مخالفان اسلام حول شاه، دسیسه علیه نظام اسلامی را سامان بدهد. افشاگری حضرت امام (رحمه الله علیه) علیه اقدامهای خصمانه امریکا، دانشجویان پیرو خط امام را به اشغال لانه جاسوسی امریکا در 13 آبان 1358 واداشت. اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی، وسعت مداخله امریکا در ایران اسلامی و توطئه های خطرناک او را نشان داد. لیبرالها در برابر افشای ارتباطات خود با عوامل امریکا برآشفته شده و حمله های شدیدی را علیه این اقدام انقلابی به عمل آوردند. در راس این اقدامها، استعفای دولت موقت بازرگان بود که از سوی امام پذیرفته شد و شورای انقلاب موظف شد امور کشور را تا شکل گیری مجلس شورای اسلامی و انتخاب رئیس جمهوری اداره کند.

در برابر تهاجم گسترده عوامل لیبرال و منحرف به اشغال لانه جاسوسی، معتقدان و متعهدان به انقلاب اسلامی و خط امام، از این اقدام حمایت جدی و کارساز انجام دادند و نگذاشتند موج تبلیغات آنان، این اقدام انقلابی را مشوه یا از مسیر خود خارج سازد. آیت الله خامنه ای، از جمله کسانی هستند که بیشترین حمایت را از اشغال لانه جاسوسی به عمل آوردند و بطور جدی در خنثی نمودن تبلیغات لیبرالها اقدام کردند. عوامل داخلی مرتبط با امریکا، هماهنگ با دولتمردان امریکایی و دلالتان بین المللی آنها، تلاش می کردند تا گروگانهای امریکایی را از دست دانشجویان پیرو خط امام خارج کرده، در اختیار شورای انقلاب قرار بگیرد. حضرت آیت الله خامنه ای، از جمله کسانی بودند که با این طرح امریکایی شدت مخالفت کردند و استدلالشان این بود که با تحویل گرفتن گروگانها از سوی شورای انقلاب، دولت ایران به عنوان یک دولت در مقابل دیپلماسی سراسر جهان قرار گرفته و حرفی برای گفتن نخواهد داشت و دولت ایران متهم به گروگانگیری خواهد شد. معظم له همراه با دو تن از یاران، سایر اعضای شورای انقلاب را تهدید می کنند که اگر گروگانها را تحویل بگیرند، صریحاً و علناً مخالفت خود را به مردم خواهند گفت و امام را هم در جریان امر قرار خواهند داد، و به این وسیله، طرح شوم امریکا و ایادی او را خنثی می کنند.⁽¹³⁰⁾

مسأله از توطئه تحویل گروگانها به شورای انقلاب فراتر بود. در درون شورای انقلاب، عناصر طرفدار سیاست امریکا یک گرایش بودند که در کلیه مسایل موضعی موافق با امریکا و مخالف با مواضع انقلاب اسلامی و حضرت امام (رحمه الله علیه) داشتند. در برابر این گرایش، طرفداران و متعهدن به انقلاب اسلامی بودند که با هوشیاری و اقدامهای خود، مانع از تحقق خواسته ها و آرزوهای ملی گراها می گشتند: به طور کلی در شورای انقلاب، دو گرایش وجود داشت؛ یکی گرایش مخالف با این جمع (دانشجویان پیرو خط امام) و دیگر گرایش موافق با اینها، که گرایش موافق با این جمع ماها بودیم؛ یعنی روحانیون شورای انقلاب و بعضی از غیر روحانیون، و مخالفین عمده، بنی صدر و بازرگان و قطب زاده بودند که بنی صدر طبعاً با این چیزها خیلی مخالف بود و بازرگان هم، سیاستش سیاست مخالفت با این جریان و اصلاً شکست خورده ی این جریان بود. قطب زاده هم که وزیر خارجه با آن روحیات بود و با آن دید سیاسی که قطب زاده داشت، طبیعی بود با این جریان موافقت نمی کرد، لذا دایماً سعی می کردند این بچه ها را کمونیست و وابسته به حزب توده معرفی کنند. حتی چندین بار قطب زاده در شورای انقلاب ادعا کرد که اینها تحت تأثیر توده ایها هستند و من چون اینها را می شناختم و تنها کسی بودم که در آن جمع با رؤس این بچه ها آشنایی داشتم،... لذا از اینها دفاع شدید می کرد و می گفتم اینها بچه های مسلمانی هستند و به هیچ وجه با توده ایها ارتباطی ندارند. تا این که قرار شد شورای انقلاب نماینده ای بفرستد بین دانشجویان، تا هم مسائل دانشجویان را برای ما مطرح کند و هم مسائل ما را برای دانشجویان بیان دارد، که قطب زاده داوطلب شد و گفت من می روم. ولی من مخالف بودم؛ زیرا می دانستم بچه ها از دیدن قیافه ی قطب زاده بدشان می آید و او هرگز نخواهد توانست حرفهای آنها را بگیرد و برای شورای انقلاب بیاورد یا بالعکس.

در عین حال، چون دیدم آن طرفیها به اتفاق کلمه روی قطب زاده تکیه کردند، نخواستم مخالفت خودم را ابراز کنم و گفتم، حالا برو ببینیم چه می شود، که همان طور هم شد و قطب زاده برای اولین بار که رفت، اصلاً نتوانست با آنها ملاقات کند؛ زیرا بچه ها به او اعتنا نکرده بودند و ظاهراً بار دوم هم این اتفاق افتاد و منجر شد به این که دیگر قطب زاده نرود. لکن من گاهی می رفتم با بچه ها می نشستیم، مسائل شان را می شنیدم و مطالبی با آنها در میان می گذاشتم، و مطالب آنها را به دوستان خودمان در شورای انقلاب منتقل می کردم. حتی یک بار هم که قرار شد به خبرنگاران اجازه بازدید از گروگانها را بدهند، بنا بود فردی از شورای انقلاب هم باشد که خود دانشجویان پیشنهاد کردند آن فرد من باشم، و لذا من رفتم با یکایک اینها از نزدیک همراه با خبرنگاران خارجی ملاقات کردم و یک مصاحبه و فیلمبرداری مفصلی در این رابطه انجام گرفت - که نمی دانم فیلمش الان موجود است یا نه. - به هر حال، موضع شورای انقلاب یک چنین موضعی بود، اما روحانیون در همه جا مدافع این جریان بودند، چه در تهران - اعم از روحانیون حزب و شورای انقلاب - و چه در قم، جامعه ی مدرسین و دیگر عناصر برجسته از روحانیون که در قم بودند و چه در مجلس خبرگان... اینها هم خیلی صریح و روشن به نفع این جریان موضع گیری داشتند.

بنابراین طرفداربها و موضع گیریهای مثبت چهره های محبوب در بین مردم، تأثیر زیادی گذاشت در این که این حرکت بدرستی جا بیفتد و در رأس همه هم تائید امام بود که امام گفتند: «این انقلاب بزرگتر از انقلاب اول بود ((و این انقلاب بزرگتر، فقط نفس تسخیر لانه ی جاسوسی نبود؛ بلکه به خاطر این بود که توطئه بازگشت تدریجی و آرام امریکا به ایران را خنثی کرد؛ چون انقلاب اول ما، در حقیقت انقلابی بود با امریکا، و امریکاییها که از در رفته بودند و می خواستند خیلی آهسته و آرام از پنجره بخزند داخل؛ امام این حرکت، مطلقاً پنجره را بر روی آنها بست که تا زمانهای دور هم بسته خواهد بود، و لذا امام گفتند این انقلاب دومی ست و حقیقت هم همین بود.⁽¹³¹⁾

آیت الله خامنه ای در قسمت دیگری از خاطرات خود، به این گروه بندی اشاره کرده و اسامی برخی از آنان را ذکر می کند:

در داخل شورای انقلاب هم در حالی که بنی صدر و امثال بنی صدر و بازرگان که آن وقت جزو دولت بود، همه مخالفت می کردند و این در حالی

بود که ماها حمایت کردیم؛ یعنی تا آن آخر که مسأله‌ی لانه‌ی جاسوسی تمام شد، در داخل شورای انقلاب من و آقای هاشمی و مرحوم بهشتی و دو، سه نفر دیگر، همیشه طرفدار و پشتیبان دانشجویان و جریان لانه‌ی جاسوسی بودیم. از آن طرف هم بنی صدر و بازرگان و قطب زاده و بعضی دیگر از طیف و گروه لیبرالها مخالف آن جریان بودند و با نق زدن خودشان، در پی علاج آن زخم و جراحی بودند که به وسیله‌ی دانشجویان بر پیکر روابط ایران و امریکا برای دراز مدت به وجود آمده بود و دائماً در این فکر بودند تا با شکلی این قضیه را از بین ببرند، و این شکافی را که در سیاست مورد علاقه‌ی آنها و سیاست امریکا در منطقه و کشورمان به وجود آمده، ترمیم کنند و تا آخر هم همین طور بود.⁽¹³²⁾ زمانی که واقعه اشغال لانه جاسوسی اتفاق افتاد، آیت الله خامنه‌ای در سفر حج بودند و بلافاصله پس از بازگشت از زیارت خانه خدا، فعالیت خود را در دفاع از حرکت اشغال لانه جاسوسی افراد دانشجویی خط امام آغاز کردند و انصافاً موفق شدند جو عمومی را به نفع انقلاب دوم مساعد نمایند.

البته هنگامی که اصل حادثه واقع شد، ما در ایران نبودیم؛ یعنی ایام حج بود و من با آقای هاشمی مکه مشرف بودیم، آن طور که به خاطر دارم، یک شبی مکه در پشت بام بعثه، نشستیم بودیم رادیو گوش می کردیم. ساعت 12 شب رادیو ایران خبر داد دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، سفارت امریکا را تسخیر کردند و این مطلب خیلی برای ما مهم آمد و ضمن این که یک قدری هم بیمناک شدیم، در فکر بودیم اینها چه کسانی و از کدام جناح و گروه هستند که این کار را کردند؛ چون احتمال داشت جناحهای چپ برای استفاده‌های سیاسی خودشان بخواهند دست به یک حرکتی بزنند و احیاناً شعارهای براق و جالبی را به خودشان اختصاص بدهند، این بود که ما بشدت نگران بودیم. تا این که در اخبار ساعت 12 شنیدیم که گفت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، و بمجرد این که اسم مسلمان و پیرو خط امام را شنیدیم، خیالمان راحت شد که اینها چهپها و منافقین و فرصت طلبها نیستند؛ بلکه دانشجویان خودی و مسلمان هستند که این کار را انجام دادند. تا این که مراجعت کردیم که البته من و آقای هاشمی خیلی زود برگشتیم و سفر حج مان کلا ده روز طول کشید؛ یعنی از روزی که از تهران حرکت کردیم، تا روزی که به تهران برگشتیم، ده روز شد که فقط حج کردیم و برگشتیم.

وقتی هم برگشتیم به ایران، مواجه شدیم با غوغاهای روزهای اول و کشمکش عظیمی که از یک طرف هیئت دولت موقت بشدت ناراحت بود و می گفت، این چه وضعی و چه حادثه‌ای است، و از طرف دیگر، مردم در شور و حماسه بودند که بالاخره منجر شد به استعفای دولت موقت و ما طبعاً مسأله را از دیدگاه آن کسانی می دیدیم که به مبارزه با امریکا به صورت واقعی و حقیقی معتقد هستند، و لذا در داخل شورای انقلاب، از حرکت این بچه‌ها دفاع می کردیم و من همان وقت، یک سخنرانی هم در لانه‌ی جاسوسی کردم و چون ایام محرم شد، دانشجویان روضه خوانی راه انداختند و تمام دستجات سینه زنی تهران، هر شب آن جا جمع می شدند، سینه می زدند و مثل یک امامزاده و یک محل مقدسی، اقامتگاه دانشجویان را احاطه می کردند، و به سینه زنی و روضه خوانی می پرداختند. هر شب یک سخنران آن جا می آمد، سخنرانی می کرد که یک شب هم من رفتم و یک سخنرانی خیلی گرم و گیرایی داشتم که الان نمی دانم نوارش در رادیو تلویزیون هست یا نیست؛ ولی به هر حال، سخنرانی خیلی پرشور و هیجانی بود و این مطلب را آن جا مطرح کردم و گفتم، در این روزها که این حادثه اتفاق افتاده، ما چه از دست داده ایم و امریکا چه از دست داده! و گفتم که امریکا همه چیز را از دست داده، ولی ما در این ماجرا به جز سود، چیزی نداشتیم که این در حقیقت پاسخی بود به سیاستمداران لیبرال داخل شورای انقلاب؛ چون دایماً می گفتند با این حرکت، انقلاب از بین خواهد رفت و ایران شکست خواهد خورد و امریکا ایران را خواهد بلعید؛ یعنی آنها از دریچه‌ی ترس و نومیدی با مسأله برخورد می کردند و لذا سخنرانی، در وقایع پاسخی بود به آنها و اطمینان خاطر برای مردم؛ چون نه فقط ما در این مبارزه‌ی با امریکا چیزی را از دست ندادیم، بلکه یک چیزی هم به دست آوردیم و ملت‌ها را امیدوار کردیم و به انقلاب شکوه بخشیدیم؛ به نحوی که ملت ایران را در دنیا با عظمت جلوه دادیم و از این گونه مطالب که خیلی سخنرانی امید بخش و خوبی بود.⁽¹³³⁾

محور دیگر اختلاف بین ملی گراها و روحانیون در شورای انقلاب، انتخاب وزرا و معاونان وزرا و مسأله پاکسازی در ادارات بود. مهندس بازرگان، دبیر کل جمعیت نهضت آزادی و نخست وزیر دولت موقت، باید وزرای مورد نظر را به شورای انقلاب معرفی و پس از تأیید شورا، به سمت وزارت بگمارد؛ لیکن معاونان وزرا این طور نبود؛ اما به خاطر حساسیتهای اول انقلاب و نفوذ عناصر مرتبط با امریکا و صهیونیسم در این زمینه هم نقطه نظراتی وجود داشت. حضرت آیت الله خامنه ای در افشاگری مهم خود که قبلاً به مناسبت، بخشهایی از آن نقل شد، این محور اختلاف را مطرح کرده و به افشای خط سازش در شورای انقلاب می پردازند. این افشاگری، علاوه بر این که بخشی از تاریخ انقلاب را به طور صحیح و دقیق در بر دارد، نقش معظم له را چه در مقابله با خط سازش و چه در افشای آنها و روشنگری مردم نشان می دهد.

مخالفت با وزرای غیر انقلابی در حد ممکن، رد صلاحیت امیرانتظام به عنوان یکی از معاونان بازرگان و مسأله پاکسازی و گشایش سفارتخانه لیبی، از جمله محورهای این روشنگریها و نشان دهنده نقش آیت الله خامنه ای است.

بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت، به مخالفت شورای انقلاب با معاونت امیرانتظام تن نمی داد و مسأله را به سطح عموم کشاند، و در تلویزیون نطقی ایراد کرد و گفت: «معاونان من از بهترین افراد انتخاب شده اند. (و به این ترتیب، مسأله را دشوارتر کرد. بالاخره حضرت امام پیغام دادند که امیرانتظام باید برود، لذا مسأله معاونت او منتفی شد؛ ولی بازرگان او را به سمت سفیر جمهوری اسلامی ایران در)) سوئد ((انتخاب کرد!!

در زمینه پاکسازی نیز اختلاف وجود داشت و دولت موقت با انتخاب عناصری غیر انقلابی و بعضاً ضدانقلاب در رأس ارگانهای مهم و حساس، پاکسازی را جدی نمی گرفت و پیگیری نمی کرد.

در زمینه سیاست خارجی هم به رغم این که دولت جمهوری اسلامی با کشورهای مختلفی، از جمله کشورهای مارکسیستی و برخی کشورهای مرتجع مانند مصر و عربستان رابطه داشت، با کشور لیبی، حاضر به برقراری رابطه نبود و در برابر اصرار آیت الله طالقانی و آیت الله خامنه ای، بالاخره پذیرفت که در سطح کاردار ارتباط برقرار کند؛ اما تا هنگام سقوط دولت موقت که یک روز پس از اشغال لانه جاسوسی رخ داد، به این وعده خود عمل نکرد! بعد از سقوط بازرگان بود که روابط با لیبی برقرار شد.⁽¹³⁴⁾

فراست و زیرکی نشأت گرفته از تقوا و بندگی خدای متعال و پیروی مخلصانه از حضرت امام خمینی قدس سره به حضرت آیت الله خامنه ای این امکان را داده بود که در ورای این درگیریها، تبلیغات و جو سازیهای سنگین عناصر به ظاهر خودی و داخل در انقلاب و دولت! دست متجاوز امریکای جنایتکار و صهیونیزم را ملاحظه کند و در عین افشاگری و جلوگیری از نفوذ بیشتر و گسترش خط سازش و ناکام کردن عناصر مرعوب و مجذوب غرب، یک لحظه از فکر دشمن اصلی غافل نشده و تمام فریاد و قدرت خود را بر سر آن متجاوز حيله گر و وسوسه کننده فرود آورد.

امروز هم ملاحظه می کنیم، خیلی از خوبیها به دعوای ساختگی و تشنج و جو آفرینی پیرامون مسائل کوچک مشغول می شوند و بذر شوم اختلاف را که بیگانگان به صدها حيله و ترفند می افشاندند، در زمین انقلاب اسلامی بارور می کنند و این از غفلت، ناآگاهی و کوتاه بینی است و غفلت آنان از دشمن اصلی، نابخشودنی است. در آن غوغای ابتدای انقلاب، روشن بینی معظم له، بسیار جالب و ارزنده بود و نشانی از نشانه های لطف خدا بر این مرد بزرگ و شاگرد خلف امام (رحمه الله علیه) و امید آینده جهان اسلام است.

در افشاگری عظیم و مهم ایشان در مشهد مقدس در اواخر سال 1359، ضمن برشماری مواردی از توطئه لیبرالها، اظهار می کنند که، همه اینها را ما از سوی امریکا می دانیم و هیچ وقت این مسائل ما را از هدف اصلی که به زانو درآوردن استکبار جهانی است، باز نمی دارد. ما هیچ وقت در

شناخت دشمن اصلی، اشتباه نمی‌کنیم و هیچ وقتی را برای ضربه زدن به دشمن بزرگ و جهانی خود امریکا از دست نخواهیم داد. مقصود لیبرالها از این جنگالها و تبلیغات، این است که توجه ما را از امریکا برگردانند. اینها می‌خواهند دژهای مستحکم ایستادگی در برابر امریکا را ویران کنند.⁽¹³⁵⁾

13- نمایندگی مجلس شورای اسلامی

با شروع انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره اول (خرداد 1359) آیت الله خامنه‌ای از سوی ائتلاف بزرگ که از روحانیت مبارز تهران حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی دیگر از انجمنها، سازمانها و گروه‌های اسلامی متشکل بود، نامزد نمایندگی مجلس از تهران شدند و با اکثریت عظیم، حدود یک میلیون و چهار صد هزار رأی در دور اول، به مجلس راه یافتند. آیت الله خامنه‌ای در دوران کوتاه نمایندگی خود، خدمات برجسته و به یاد ماندنی به انقلاب و ملت ایران کردند که در فرازهای آینده، به مناسبت از آنها یاد خواهد شد.

14- جنگ تحمیلی و نقش آیت الله خامنه‌ای در دفاع مقدس

با شروع جنگ تحمیلی از سوی رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، که با تشویق و ترغیب استکبار جهانی و حمایت همه جانبه آنان در 31 شهریور 1359 صورت گرفت، فرصت مناسبی برای بارور شدن استعدادهای جوانان و رشد معنویت، ایمان و باورهای عمیق دینی در آنان فراهم آمد. جبهه‌های جنگ، دانشگاه عظیم پرورش انسانهای مخلص، با تقوا، شجاع و حسینی شد. جنگ برای روحانیت نیز فرصت مساعدی را فراهم آورد تا هم خود از قبل آن، بهره‌های معنوی بگیرند و هم انقلاب را ریشه دار کرده، به جوانان و جهانیان معرفی کنند. آیت الله خامنه‌ای در مسؤ‌ولیت نمایندگی امام در شورای عالی دفاع، از این فرصت بسیار بهره‌گرفتند. لباس رزم پوشیده و در فرصتهای مناسب و عملیاتی سخت خود را به جبهه‌ها رسانده و به میان رزمندگان می‌رفتند. روحیه می‌دادند و مشکلات آنان را در حد مقدور حل می‌کردند. معظم له خوشحالی خود را از پوشیدن لباس رزم و حضور در میدانهای جهاد و در میان رزمندگان اسلام پنهان نمی‌کنند و می‌فرمایند:



اول جنگ، وقتی که هفت، هشت، ده روزی گذشت، دیدم که هر چه خبر می‌آید، یأس آور است... البته، من نماینده‌ی امام در شورای عالی دفاع و سخنگوی آن شورا بودم... دیدم که از من کاری بر نمی‌آید، دلم هم می‌جوشد و اصلاً نمی‌توانم صبر کنم. با دغدغه‌ی کامل، خدمت امام رفتم. همیشه امام به ما می‌گفتند که خودتان را حفظ کنید و از خودتان مراقبت

نمایید. من به امام گفتم، خواهش می‌کنم اجازه بدهید من به اهواز و یا دزفول بروم، شاید کاری بتوانم بکنم. بلافاصله گفتند که شما بروید. من به قدری خوشحال شدم، که گویی بال در آوردم. مرحوم چمران هم در آن جا نشسته بود، گفت: «پس به من هم اجازه بدهید، تا به جبهه بروم.» (ایشان گفتند): «شما هم بروید...».

یک روز عصر، با مرحوم چمران راه افتادیم . اوایل شب به اهواز رسیدیم ... همان شب اول که رفتیم ، گروه کوچکی درست شد. قرار شد که اینها بروند، آرپی .چی و تفنگ بردارند و به داخل صفوف دشمن ، شیبخون بزنند... ما هر شب ، همین عملیات را می رفتیم.⁽¹³⁶⁾

معظم له در جای دیگر به پوشیدن لباس رزمندگی و افتخارشان به آن اشاره نموده ، می فرماید:

سال 59 که گاهی به مناطق جنگی می رفتم ؛... هر دفعه هفته ای یک بار، برای نماز جمعه تهران می آمدم و از راه که می رسیدم ، خدمت امام می رفتم ... یک بار که خدمت ایشان رفته بودم ، ...لباس کار سربازی به تنم بود. وقتی سوار هواپیما شدم که به این جا بیایم ، قبا می پوشیدم و عمامه سرم می گذاشتم و این لباس هم ، آن زیر می ماند؛ یعنی لباسی نداشتم که عوض کنم و همان طوری هم ، خدمت امام می رفتم . ایشان ، وقتی که چشمشان به این لباس نظامی افتاد، تعییری کردند که احتمال می دهم ، در جایی آن را نوشته باشم ... اجمالش یادم است . ایشان گفتند... این ،... مایه ی افتخار است که یک روحانی ، لباس رزم به تنش می کند. و این درست است و همان چیزی است که باید باشد... حقیقتش هم این است که روزی بود، لباس رزم را برای روحانی ، خلاف مروت ذکر می کردند. در باب امام جماعت گفته اند که بایستی عادل باشد و کار خلاف عدالت و مروت نکند. از جمله ی کارهای خلاف مروت که ذکر می شد، این بود که یک نفر امام جماعت ، مثلا لباس نظامی بپوشد... و در ردیف کارهایی بود که مثلا کسی در بازار یا در ممر عام مردم ، حرکت غیر محترمانه ای از او سر بزند⁽¹³⁷⁾!

حضور آیت الله خامنه ای در جبهه ها که برای مدت طولانی صورت گرفت ، در افزایش روحیه رزمندگان و اقبال و توجه و عزیمت نیروهای مردمی به جبهه ، بسیار مؤثر بود. خطرپذیری معظم له و حضور در مناطق حساس و نامناسب ، تاءثیر حضورشان را بیشتر می کرد. در اوایل جنگ چون احساس کردم که نیروهای نظامی ما بسیار کم و ضعیف هستند، برای این که بتوانیم همانهایی را که هستند روحیه ای بدهیم و افراد دیگری از مردم را دعوت کنیم که به آنها کمک کنند، من از امام اجازه گرفتم و به جبهه رفتم . حدود یک هفته ای از جنگ می گذشت که من به اهواز رفتم ، چون دشمن نزدیک اهواز بود. من سال 59 را تا آخر و یکی دو ماه از سال 60 را در جبهه بودم . در منطقه اهواز و دزفول و حول و حوش میدان جنگ و مختصری هم در غرب بودم.⁽¹³⁸⁾

یکی از فرماندهان صحنه های نبرد در غرب کشور خاطره خود را از حضور و خطر پذیری آیت الله خامنه ای چنین نقل می کند:
در اواخر سال 59 ایشان به کردستان آمدند. کردستان وضع مناسبی نداشت . هجوم عراق ، توطئه تهاجم ضدانقلاب و خطر مین گذاری و ناامنی های جاده ای و پروازی را ایجاد کرده بود. پادگان مریوان هم زیر توپ 130 دشمن و هم زیر خمپاره ضد انقلاب بود. این حالات وضعیتی را به وجود آورده بود که انسان احساس غربت می کرد و چیزی که انسان را از این غربت درمی آورد و روحیه می بخشید، حضور یک شخصیت معنوی و قوی دل بود.

مقام معظم رهبری ، وقتی از وضعیت منطقه مطلع شدند، در شهر مریوان حضور یافتند و پس از ملاقات با فرماندهان و مسؤ ولان شهر، به سمت ارتفاعات حور سلطان که مشرف بر مرز عراق بود حرکت کردند. عراقی ها که متوجه حضور ایشان شده بودند، شروع به تیراندازی کردند و چندین بار با اختلاف چند دقیقه موضع و محلی را که ایشان بودند، بمباران کردند.

صبح روز بعد، محور دزلی را برای بازدید انتخاب کردند و در مقابل اصرار دیگران که منطقه را برای بازدید خطرناک می دیدند، فرمودند :نه ، من

می خواهیم مناطق خط مقدم و بچه ها را ببینیم . بعضی از سنگرهای نگهداری را که در جاهای بلندتری بود، پیاده سرکشی کردند. در مسیر عبور از ده دزلی ، توپخانه عراق شروع به زدن کرد و ایشان بدون اعتنا به آن ، مسیر را طی کرد تا این که سه فروند هواپیمای دشمن ، موضعی را که چند لحظه قبل ایستاده بودیم ، بمباران کرد. تمامی سرنشینان خودروها به سرعت بیرون پریدند و در کنار جاده سنگر گرفتند و بعد به طرف جلو، راه خود را ادامه دادیم (139).

یکی از مقاطع بسیار حساس و با اهمیت انقلاب اسلامی ، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است . این جنگ که بحق از سوی حضرت امام (رحمه الله علیه) جنگ تمامی کفر علیه تمامی اسلام لقب گرفت ، از سوی استکبار جهانی و در راس آن ، امریکا، به ایران اسلامی تحمیل شد تا بلکه بتوانند انقلاب نوپای اسلامی را از بین ببرند و اگر به چنین هدفی نائل نشوند، حداقل موجب انحراف و توقف آن بشوند. جنگ و مراحل آن نیاز به بررسی مشروح و جداگانه دارد. آنچه به زندگینامه حضرت آیت الله خامنه ای ارتباط می یابد، در دو مبحث جداگانه عرضه می شود. یک مبحث در خصوص جریان منحرفی است که در سالهای 59 و 60 درصد بهره برداری از شرایط ایجاد شده برآمده بود و باگرد آوردن تمامی عناصر و گروه ها و جمعیت‌های ناراضی و سیلی خورده از اسلام و انقلاب اسلامی ، تلاش وسیعی کرد تا نظام اسلامی را به سوی مواضع و شرایط مطلوب استکبار جهانی بکشاند. بنی صدر خائن به عنوان رئیس جمهور و جانشین فرماندهی کل قوا در وضعیت جنگ ، محدودیت‌های شکننده ای علیه نیروهای مردمی و سپاه پاسداران به وجود می آورد و از رسیدن ساده ترین امکانات دفاعی به آنان جلوگیری می کرد. و نیز سعی می نمود تا بین ارتش و سپاه اختلاف بوجود آورده و ارتش را حامی خود قرار دهد .

علاوه بر آن ، بنی صدر و وابستگان به او در جریان جنگ انحراف به وجود آورده و با طرح شعار((زمین در برابر زمان)) موجبات گسترش و تداوم اشغال سرزمین جمهوری اسلامی ایران توسط دشمن و استقرار آنها را فراهم آورد. بنی صدر در کنار این دو انحراف ، با به وجود آوردن جو تشنج و درگیری داخلی ، موجبات انحراف افکار عمومی را از جبهه ها به شهرها فراهم می آورد. شاخص ترین نمونه این توطئه ، تجمع عناصر خاص در روز عاشورا (سال 1359) در میدان شهدای تهران و سخنرانی بنی صدر و حمله شدید وی به حزب الله و مسؤ ولان متعهد و پیرو حضرت امام (رحمه الله علیه) چون شهید بهشتی و آیت الله خامنه ای ، و نیز واقعه تاءسفبار 14 اسفند سال 1359 در دانشگاه تهران می باشد که هر کدام از آنها نیاز به بررسی بیشتری دارد، که خوشبختانه تا حدودی این بررسی انجام و منتشر شده است . در غائله 14 اسفند، تمامی طیفهای منحرف ، بخصوص منافقین فعالانه به صحنه آمدند و علیه نهادهای انقلاب اسلامی چون دادستانی و دادگاه های انقلاب ، کمیته انقلاب اسلامی ، سپاه پاسداران و عناصر حزب الله ، بسیج شدند. غائله 14 اسفند اگرچه موجب کندی و رخوت در پیشرفت انقلاب و جنگ تحمیلی شد؛ لیکن زمینه سقوط عناصر ضد انقلاب و منحرف را که از روی جهالت و نفهمی ، حول محرو بنی صدر گرد آمده و سرنوشت خود را با عنصر ناتوان و فاقد شعور سیاسی چون او گره زده بودند، فراهم کرد و ملت بزرگ ایران با تبعیت از حضرت امام (رحمه الله علیه) از این آزمایش بزرگ سرافراز بیرون آمد و با تقدیم شهدای عزیزی ، توانست جرثومه های انحراف ، جهالت و نفاق را از دامن نظام اسلامی بزدايد.

مسؤ ولان وفادار به امام و انقلاب ، در این برهه از زمان ، با تحمل رنج و خون دل خوردن و پذیرش دعوت حضرت امام به صبر و تحمل اوضاع تا روشن شدن افکار عمومی ، تلاش وسیعی را در افشای جبهه متحد انحراف و نفاق به عمل آوردند که فضای انقلاب اسلامی را برای منحرفان تنگ می کرد و اجازه به بار نشستن توطئه خیانت بار آنان را نمی داد. آیت الله خامنه ای در این مقطع ، ضمن حضور گستره و طولانی در جبهه های جنگ حق علیه باطل ، به عنوان عضو شورای عالی دفاع ، تلاش وسیعی در حل مشکلات نیروهای مسلح ، بویژه سپاه و نیروهای مردمی به

عمل آوردند تا امکانات گوناگونی که مورد نیاز آنان بود، تحویل آنها شود و عملیاتهای محدودی که طراحی می شد، به اجرا درآید، جلوی گسترش بیشتر نیروی دشمن و اشغال اراضی بیشتر توسط آنان را که با نگاه غلط)) زمین در برابر زمان ((انجام می شد، گرفته شود. به او)) بنی صدر ((القا شده بود که ما زمین می دهیم و زمان می گیریم. به این معنا که طولانی شدن مدت به سود ما و به زیان دشمن است. پس برای این که مقداری خودمان را پیش ببریم و آماده بشویم، اگر زمین هم دادیم، دادیم! غافل از این که در آن روزها، هم زمین و هم زمان، هر دو را داشتیم از دست می دادیم. چون زمان هم واقعا به نفع ما نبود و هرچه می گذشت، دشمن مستقرتر و در زمین فرورفته تر می شد و دفاع خود را قوی تر می کرد.

بنابراین این طور نبود که او می گفت. ولی به هر حال این فکر در آبادان در ذهن بنی صدر بود و خدا رحم کرد که آن فرمان امام در امر شکستن حصر آبادان صادر شد والا اگر امام نبود این ها کوتاهی می کردند و حصر آبادان تا مدتها بعد هم شاید می ماند.⁽¹⁴⁰⁾ شکستن محاصره های سوسنگرد و آبادان و سخنرانیهای پرشور و حماسه ای ... همه حکایت از حضور و تلاش ایشان در جبهه است و به این تلاش ها بایستی، ارتباط مستمر معظم له با حضرت امام (رحمه الله علیه) و انتقال اخبار و گزارشهای دقیق جبهه ها را هم افزود. و اساسا یکی از اقدامهای مؤثر حضرت آیت الله خامنه ای، همین است که حضرت امام (رحمه الله علیه) را در جریان دقیق مسائل قرار می دادند. یک روزی خدمت امام بودیم و من خدمت امام شکوه می کردم که به نظرات ما و دیگران وقعی گذاشته نمی شود و از جمله گفتیم)) : ایشان (یعنی بنی صدر) در امر ارتش ورودی ندارند ((.بنی صدر بر آشفت و گفت)) : من تاریخ 2500 ساله ی ارتش ایران را بلدم، شما چطور می گوئید که وارد نیستیم ؟ ((!گفتم)) : بله، من آن را نفی نکردم، شما 2500 سال تاریخ ارتش را می دانید، اما وضع کنونی و کارکنونی ارتش را اصلا نمی دانید.))، که حقیقت هم همین بود! او شب می نشست چند نفر از برادران نظامی را جمع می کرد و با آنها مشورت می کرد. آنها هم به او خبر می دادند. او حتی گزارشهای نظامی آنها را نمی فهمید؛ مثلا تا مدتها نمی دانست پدافند یعنی چه؟ یا سلاح پدافندی و آفند یعنی چه؟ حتی اصلا اسم سلاحها را نمی دانست و اشتباه می کرد که تانک چیست؟ نفربر چیست؟ یا خمپاره انداز چیست؟ یا مثلا موشک انداز و توپخانه چیست؟ او اصلا اینها را نمی دانست، لذا از مسائل نظامی هیچ چیز سرش نمی شد. فقط آنها یک چیزی به او می گفتند، او هم طوطی وار تکرار می کرد.⁽¹⁴¹⁾

یک نمونه از بی اطلاعی بنی صدر را آیت الله خامنه ای، عملیاتی می دانند که در دزفول بعد از مدتها رکود، توسط بنی صدر شروع و به شکست تلخی منجر شد. معظم له خاطره خود را چنین می فرماید:

امام نمونه ی عبرت انگیز و بسیار عجیبی از دزفول به یادم هست.

در دزفول ما عملیاتی داشتیم. نیروهای ما به عراقیها حمله می کردند و این عملیات را بنی صدر خیلی با ناز و تفاخر شروع کرد. مدتی بود که گفته می شد چرا اقدام به عملیات نمی کنید... ما هم فشار می آوردیم؛ اما نیروهای ما همین طور را کد نشسته بودند و منتظر بودند تا دشمن حمله کند! تا جایی که حالت تعرض و میل به تعرض از اینها داشت گرفته می شد. و همان طور که می دانید، از جمله چیزهایی که روحیه ی نیروهای خودی را خراب می کند، بیکار و بی تحرک ماندن است و عامل عدم تحرک، روحیه ی نیروها را اصولا ضعیف می کند؛ چنان که الان هم یکی از علل مهمی که نیروهای دشمن، ما را در نهایت به سوی ضعف برده، همین عدم تحرک است؛ چون الان اینها تقریبا دو سال است تحرک ندارند؛ مگر این که ما حمله ای بکنیم و اینها دفاع کنند. لذاست که موانع از سیم خاردار و کانال و چه و چه در فاصله 2 تا 3 کیلومتر درست کرده اند و آن پشت نشسته منتظرند که نیروهای ما ضربه ای بزنند تا اینها مجبور شوند از خودشان دفاعی بکنند و تحرکی نشان دهند.

بنابراین نیروهای دشمن اکنون به خاطر عدم تحرک، روحیه شان بشدت ضعیف و متزلزل است. در آن روز هم که ما دیدیم وضع مان دارد این چنین می شود، مرتب می گفتیم حمله کنید؛ ولی بنی صدر می گفت آماده نیستیم و نمی توانیم...
پیاپی می گفت ما امکانات نداریم، تا بلاء آخره یک روز دیدیم اقدام به حمله کردند و حمله ناکام شد. آن روز همه ی ما دزفول بودیم؛ یعنی من و آقای هاشمی رفسنجانی و مرحوم رجائی و اعضای شورای عالی دفاع، همه در آن جا در دزفول بودیم. صبح که حمله شروع شد، ما رفتیم در بخشهایی که مراکز خبر و اطلاع و مراکز فرماندهی بود، سوال می کردیم، می گفتند، بله نیروهای ما اکنون فلان جا زده اند و الان فلان جا هستند و دارند پیش می روند؛ یعنی مرتب به ما خبر پیشروی می دادند. ما هم خوشحال بودیم که داریم پیش می رویم. وقتی ظهر آمدیم در آن محل استقرارمان که یک اتاقی داده بودند، به من و مرحوم رجایی و آقای هاشمی، آن جا نشسته بودیم، داشتیم با هم صحبت می کردیم که گفتند، دو نفر از برادران سپاه با شما کار دارند؛ یعنی فرمانده ی سپاه دزفول با یک نفر دیگر.

گفتیم بگویند بیایند. آمدند و با تلخی گفتند: «ما شکست خوردیم ((. هیچ کدام از ما سه نفر باور نکردیم و به طور قاطع گفتیم))»: چون شما بدین هستید و حاضر نیستید با ارتش کار کنید، و حرف فرماندهان ارتش را قبول کنید، بدینی به خرج می دهید ((گفتند)): «نخیر، ما الان شکست خورده ایم و نیروهای ما دارند بر می گردند. این قدر هم کشته دادیم، چقدر تانک دادیم و غیره و شما بدانید که تا عصر ما منهدم می شویم ((. حالا این در وضعیتی بود که ما شاید یک ربع قبل از آن، خبر پیشرفت می شنیدیم و لذا بعد از این که دیدیم این برادرها چنین می گویند، گفتیم برویم از بنی صدر بپرسیم. بنابراین بحث شد چه کسی برود، چه کسی نرود، که البته من نرفتم؛ چون سعی می کردم با بنی صدر کمتر روبه رو شوم؛ برای این که یک قدری تند بودم و تحمل کم بود و با توجه به این که او هم رفتارش رفتار بدی بود، می ترسیدم به هم بزنیم. لکن چون مرحوم رجائی و آقای هاشمی با حلم بودند و خوش اخلاقی می کردند، یکی از این دو نفر که حالا یادم نیست کدامشان بودند، رفت پیش بنی صدر که خبر بدهد به او بچه های سپاه این طور می گویند؛ بنابراین شما یک تحقیقی بکن. وقتی ایشان رفت، ما دیدیم که نیامد. حالا نگو که ایشان وقتی می رود آن جا، از ارتش هم آمده بودند و داشتند به او خبر می دادند که خلاصه، وضع ما بد شده و معلوم شد این خبر راست بوده است. وقتی ما دیدم آن برادری که رفته بود، نیامد، نگران شدیم ده، بیست دقیقه بعد هم ما رفتیم دیدیم، بله مطلب حقیقت دارد، که در آن جا کاشف به عمل آمد، در این قضیه از مشورت سپاه هیچ استفاده نشده. و حال این که سپاه قبلا این ماجرا را پیش بینی می کرده است؛ یعنی این طور شده بود که نیروهای ما حمله کرده بودند و رخنه ای را در خط دشمن به وجود آورده بودند، و دشمن هم خود را باز کرده بود تا اینها وارد شوند که اینها هم بی توجه وارد می شوند و این رخنه را به خیال خودشان چند کیلومتر پیشرفت می کنند، و حال این که، دشمن به طور تاکتیکی خود را باز کرده بود تا اینها وارد شوند؛ اما بعد که خوب وارد شدند، از اطراف به اینها حمله کردند و بشدت اینها را زیر فشار قرار دادند؛ در حالی که این مطلب را بچه های سپاه دزفول آن وقت پیش بینی کرده بودند و به اینها گفته بودند؛ اما اینها توجه نکردند.

عصر آن روز، وقتی ما همه رفتیم به نزدیک آن پل دزفول که در روی کرخه هست و این طرف پل قرارگاه نیروهای ما بود، من تلخی آن روز را فراموش نمی کنم که برای ما یک روز تلخی بوده آن روز. وقتی ما رفتیم در آن جا، فرماندهان آمدند و گزارش دادند این طور شده است. ما در همان حال، دیدیم نیروهای ما از میدان جنگ برمی گشتند؛ یعنی شکست خورده، عقب نشینی سختی کردند که نمی توان گفت عقب نشینی، بلکه یک چیزی بین عقب نشینی و فرار بود؛ یعنی در حقیقت عقب نشینی نبود که یک شکل منظم و تاکتیکی خوبی داشته باشد. به هر حال، تلخی آن روز را من هرگز از یاد نمی برم.

از خاطره ی آن روز، دو سه عکس از من هست که این اواخر در آلبومهای برادران خودمان دیدم و دو تای آن عکسها، مال همان روز و ساعت است که در سنگر نشسته ایم. در آن جا آن چنان از قیافه و چهره ی من غم می بارید که وقتی عکس را نگاه می کنم، می فهمم آن روز ما چه حالی داشتیم و این یکی از خاطرات در مورد ارتباطات سپاه و آقای بنی صدر و دوروبریهایش بود.⁽¹⁴²⁾

اشاره کردیم که در تنگنا قرار دادن نیروهای سپاه که وارد جبهه های جنگ شده و جنگ را از حالت کلاسیک و رکود خارج کرده و با جذر نیروهای مردمی و بسیج در حال تغییر وضعیت جبهه ها به نفع ایران اسلامی بودند، از جمله توطئه های بنی صدر و عوامل او بود. آیت الله خامنه ای در بخشی از خاطرات خود، به نمونه ای از این توطئه اشاره می کنند که در آن، نقش ایشان در کمک به سپاه برای دریافت تجهیزات نمایان است:

یکی از دردهای بزرگ سپاه در آن روز، نداشتن تجهیزات بود و این را دست کم می توانست تاءمین کند؛ ولی هر بار که اینها برای چیز کوچکی مراجعه می کردند، با ترشرویی مواجه می شدند. این را فراموش نمی کنم که گاهی برای تهیه پنجاه قبضه آرپی. جی، غصه ای درست می شد؛ یعنی وقتی این بچه های سپاه می آمدند که ما فلان جا می خواهیم عملیات کنیم، آرپی. جی نداریم، می گفتند:)) چند تا می خواهید؟ ((می گفتند:)) پنجاه تا ((. تلفن می کردیم به لشکر 92 اهواز که)) : آقا! آرپی. جی دارید؟ ((می گفتند:)) نه آقا نداریم ((. تلفن می کردیم به تهران، می گفتند نیست و امکانات به سختی به اینها داده می شد، و این آرپی. جی را بیشتر سپاه داشت و ارتش کمتر داشت؛ اما مثلاً خمپاره یا فرض کنید تفنگهای انفرادی یا انواع گلوله ها و فشنگها را هم به اینها نمی دادند، حالا پشتیبانی توپخانه که هیچ؛ چون اگر یک وقتی گفته می شد بچه های سپاه دارند می روند جلو، توپخانه ی لشکر آنها را پشتیبانی کند، این اصلاً قابل قبول نبود و اگر هم فرضاً انجام می گرفت، یک معجزه به حساب می آمد. و هم چنین یک وقتی اگر یکی، دو تا خمپاره انداز به سپاه داده می شد، یک حادثه به شمار می رفت؛ که از جمله در همین منطقه ی دارخوین یادم هست، برادرانمان آمدند چند تا خمپاره می خواستند و من رفتم ترتیب آن را دادم تا درست شد. آن وقت ما از شادی در پوست نمی گنجیدیم که توانستیم چند تا خمپاره به بچه ها بدهیم. حالا شما ببینید در این جنگ با این عظمت، چهار قبضه خمپاره چقدر می تواند اثر داشته باشد؟⁽¹⁴³⁾

یکی از فرماندهان دفاع مقدس درباره بی اعتنایی های بنی صدر به طرحهای سپاه و نیازمندیهای تسلیحاتی اش و نیز مساعدتها و پیگیریهای حضرت آیت الله خامنه ای، می گوید:

ما در منطقه دب حردان، در جنگلهای مقابل کارخانه نورد که حدود 12 کیلومتر با اهواز فاصله داشت مستقر بودیم. چهل روز از جنگ گذشته بود که به اتفاق شهید رستمی طرح عملیاتی را آماده کردیم و چون امکاناتی را لازم داشتیم نزد شهید، سرلشکر فلاحی، رفتیم. ایشان طرح را پسندید و نیازمان را سؤال کرد. سپس گفت: به خدا قسم بنی صدر به من دستور داده که یک پوکه هم به شما ندهم! اگر بخواهید می توانم بخشنامه اش را به شما نشان دهم. آنگاه برای راهنمایی ما اعلام کرد که قرار است بنی صدر به منطقه بیاید، می توانید با او صحبت کنید. ما که اصرار بر اجرای این طرح داشتیم برای موافقت بنی صدر به اهواز رفتیم گفتند به اندیشک رفته، به آن جا رفتیم و سه چهار ساعت پشت در ایستادیم که خواسته مان را بگوئیم، پاسخ ندادند، حتی اجازه ندادند داخل برویم و با او صحبت کنیم. فقط سرهنگی آمد و سخنان ما را شنید تا به بنی صدر بدهد. بعد از یک ساعت که برگشت گفت: آقای بنی صدر نظرش این است که عملیات در این منطقه هیچ فایده ای ندارد و باید

آن منطقه ای را هم که هستید تخلیه کنید! ما مایوسانه برگشتیم و در اهواز خدمت رهبری رسیدیم و ایشان بعد از حمایت از طرح، از هیچ کمکی مضایقه نکردند. (144)

با ختم غائله بنی صدر و منافقین، مودت عجیبی بین ارتش و سپاه ایجاد شد و چند عملیات را نیز به طور مشترک و ترکیبی انجام دادند، و معلوم شد که نقش بنی صدر در فاصله انداختن بین این دو نیرو، برای بهره برداریهای سیاسی بود. مبحث دوم، تاءثیری است که حضور آیت الله خامنه ای در جبهه های دفاع حق علیه باطل داشته است. اگرچه، مبحث اول خود بخشی از این تاءثیر عظیم بوده است؛ لیکن حضور حضرت آیت الله خامنه ای در جبهه های نبرد علیه دشمن کافر، یک حضور جدی و با وقت گذاشتن زیاد بوده است، که با مواردی مثل بازدید، سرکشی و امثال اینها، تفاوت بسیار داشت. خطراتی که معظم له از جبهه ها نقل کرده اند - با این که بخش کوتاهی از حضور ایشان را نشان می دهد - مؤید این مسأله است. دقت ایشان و حاضر شدن در دشوارترین صحنه ها و خطرناکترین لحظه ها و خطوط مقدم و تماس و انس با رزمندگان، از ویژگیهای حضور ایشان در جبهه است. ما ایشان را در محاصره سوسنگرد و در شکستن حصر آبادان که به فرمان حضرت امام (رحمه الله علیه) صورت گرفت، مشاهده می کنیم که در خطوط مقدم حضور یافته و در کنار جان بر کفان پاسدار، بسیجی و ارتشی به نبرد با دشمن بعثی پرداخته اند و موجبات تقویت روحیه، انتقال اطلاعات صحیح به حضرت امام و تاءمین مهمات برای جبهه ها را فراهم آوردند.



یکی از نمایندگان سابق مجلس شورای اسلامی می گوید:

من آقای خامنه ای، امام جمعه را سه شب دیدم که شخصا در نبردهای شبانه پارتیزانی شرکت می کرد (145).

کار مهم دیگری که آیت الله خامنه ای در ابتدای جنگ در سال 1359 انجام دادند، طرح تشکیل گردانهای رزمی و تشکیلات مناسب برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. سپاه پاسداران پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، وارد جنگ شد؛ لیکن از سازماندهی مناسب برخوردار نبود. آیت الله خامنه ای که به این نقص پی برده بودند، در جلسه های متعددی با برادران سپاه، این طرح را ارائه نمودند و از آن زمان، سازمان رزمی سپاه شکل گرفت.

معظم له در خاطرات خود چنین می فرمایند:

سپاه در آن وقت، انسجام و سازماندهی لازم را نداشت؛ یعنی آن سپاهی را که شما اکنون می بینید، با سپاهی که در سال 59 بود، نمی شود مقایسه کرد؛ برای این که اولاً سپاه در آن روز، کوچک بود و حالا بزرگ شده است، و ثانياً این که سپاه آن وقت ضعیف بود و حالا قوی شده است، لذا اصلاً سپاه آن روز و امروز دو چیز است. بدین معنا که آن روز، سپاه یک سازمان رزمی که آماده جنگ باشد را

نداشت و اصلاً سازماندهی نداشت؛ چون اولین بار، ما در اهواز نشستیم و طرح تیپهای سپاه را ریختیم، و در آن جلسه ای که به این منظور

تشکیل شده بود، من هم شرکت کردم؛ بدین ترتیب که یک عده ای برادران سپاه، از تهران و خود اهواز و از منطقه آن جا جمع بودند و ما را آن جا خواستند؛ برای این که بنشینیم یک فکری برای کارهای جاری بکنیم. من در آن جا چند سؤال را مطرح کردم که در حقیقت، سؤال‌های من پیشنهاد بود و روی کاغذ نوشتم، پیشنهاد به جای سؤال و در غالب سؤال؛ یعنی در ظاهر سؤال بود؛ اما در باطن پیشنهاد، من در آن جا مطالبی را مطرح کردم که خلاصه اش این بود، چرا سپاه سازماندهی نمی کند و تیپ تشکیل نمی دهد؟⁽¹⁴⁶⁾...

در آن جلسه، من چند پیشنهاد کردم که یکی از پیشنهادها تشکیل یگانهای رزمی و تیپ و گردان بود. البته گردان در شکل یک چیز ناقصی بود؛ اما تیپ و سپاه نداشت و آن پیشنهادها خودم را در آن روز، بعد از سه، چهار سال پیدا کردم و چون چیز جالبی داشت، باز هم در خانه نگهداشتم؛ یعنی آن روز سپاه اصلاً یک واحد منظمی که بشود در جنگ به او اتکاء کرد و به او یک مأموریتی داد، نبود؛ بلکه یک عده جوانهای علاقه مندی بودند، در یک گوشه ای از منطقه جنگ که ده، بیست نفری می جنگیدند. البته بسیج هم فراوان می آمد؛ اما سازماندهی شان به این آسانی ممکن نبود. لکن امروز سپاه یک نیروی عظیم مجهز و مسلطی است که هم نیروی زرهی و هم مکانیزه، هم آتش توپخانه و هم ضدهوایی دارد و بالاخره پیشرفتهای جالبی در زمینه های مختلف از لحاظ تکنیکهای پیچیده و جالب در جنگ، از قبیل کارهای الکترونیکی و غیره دارد که اگر اینها را بخواهیم بگوییم، یک روزه نمی شود گفت⁽¹⁴⁷⁾.

حضرت آیت الله خامنه ای نقش دیگری که داشتند، تبیین صحیح و روشن مسائل برای رزمندگان بود. جنگ روانی و تبلیغی بنی صدر و اعوان او که در شهرها راه افتاده بود، به جبهه ها می رسید و باعث تشویش اذهان رزمندگان می شد. حضور معظم له و سایر علمای بزرگوار مثل شهدای محراب (شهید مدنی، شهید صدوقی، شهید دستغیب، شهید اشرفی اصفهانی)، نقش بسزایی در آرامش آنان داشت. آیت الله خامنه ای، که مسؤ ولایت امامت جمعه تهران را بر عهده داشتند، در خطبه های نماز، اوضاع جبهه ها را برای مردم تشریح می فرمودند. باین وسیله هم اطلاعات صحیح با حفظ طبقه بندی اسرار جنگ به مردم داده می شد و جلوی وسوسه خناسان گرفته می شد و هم مردم برای حضور بیشتر در جبهه ها تشجیع و تحریص می شدند. این نقش آیت الله خامنه ای یادآور این آیه قرآن است که خداوند به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

یا ایها النبی حرّض المومنین علی القتال
ای پیامبر، مومنان را برای کارزار و جنگ ترغیب کن.⁽¹⁴⁸⁾

15- مقابله با جریان نفاق و براندازی نظام اسلامی

یکی از مقاطع شاخص و بسیار حساس انقلاب اسلامی، گرد آمدن جمعیتها و عناصر نفاق حول محوریت بنی صدر، اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران است. بنی صدر پس از آن که از وضعیت خاص ابتدای انقلاب سوء استفاده کرد و موقعیت خود را در اذهان مردم مستحکم نمود، در اولین انتخابات ریاست جمهوری، به رغم معیارهای مشخصی که امام راحل عظیم الشان با دورنگری خاص خود تعیین کرده بودند و این معیارها بر شخص بنی صدر تطبیق نداشت، توانست اکثریت آرا را به دست آورده و در مقام ریاست جمهوری ایران قرار بگیرد. از همان ابتدا، بنی صدر مورد

طمع جریانهای معاند با انقلاب اسلامی قرار گرفت و با نوع تفکری که در وی و اطرافیانش او وجود داشت، بسرعت جذب طیف ضدانقلاب شد. بنی صدر از زمان شروع ریاست جمهوری تا هنگام خلق از این مسؤ ولیت و فرارش به دامن غرب، دامنه سقوط را با سرعت طی کرد و به نصیحتهای خیرخواهانه حضرت امام (رحمه الله علیه) توجه نمود. در هر یک از مراحل لغزش تا سقوط، عناصر مؤ من به انقلاب اسلامی همچون آیت الله بهشتی و آیت الله خامنه ای، نقش مهمی در بیداری اذهان و مقابله با این جریان داشتند که به خاطر اهمیت این عبرت تاریخ انقلاب اسلامی، آن را بیشتر از سایر مقاطع انقلاب و زندگی حضرت آیت الله خامنه ای باز می کنیم.

تذکر این نکته ضروری است که طیف به هم پیوسته نفاق، برای رسیدن به هدف غایی خود که همانا به دست گرفتن انقلاب اسلامی و تغییر مسیر آن به سمت منافع همسو با خواسته های غرب بود، هدف واسطی تعیین کرده و همه توانایی تبلیغاتی خویش را علیه این هدف تدارک دیدند. آنها گمان می کردند که در صورت به زانو درآوردن شخصیتها و تشکلهای متعهد به انقلاب اسلامی و تضعیف و تشریفاتی کردن رهبری حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) به هدف غایی خود خواهند رسید، لذا شخصیتهایی چون آیت الله بهشتی و آیت الله خامنه ای، در رأس تهاجم آنان قرار گرفتند و تشکلی چون)) حزب جمهوری اسلامی ((به عنوان مرکزیت عناصر انقلابی و ولایی، مورد هجوم واقع شد. ((انحصارطلبی ((چماقی شد برای کوبیدن آن شخصیتهای والا و پخش شایعات مختلف، آن چنان چهره ای از این بزرگان انقلاب اسلامی ترسیم کرد که به عنوان نمونه، پس از شهادت آیت الله بهشتی، حضرت امام (رحمه الله علیه) شهادت وی را در برابر مظلومیت او ناچیز خواند. بنی صدر، منافقین و دفتر هماهنگی رئیس جمهور با مردم - که مرکز معاندین شده بود - که مرکز معاندین شده بود - با استفاده از شیوه های جنگ روانی و بهره گیری از عناوین مقبولی چون)) قانون ((،)) آزادی ((،)) دفاع از حقوق شهروندان ((و... خود را حامی این مفاهیم و طرف مقابل خود را مخالف آن جلوه می دادند! روزنامه های طیف بنی صدر، بخصوص روزنامه او)) انقلاب اسلامی ((مملو است از این شعارها و متهم کردن جناح مقابل به ضدیت با آنها؛ در حالی که او و طیف گرد آمده اطراف او، با خط دهی که از خارج می شد، بزرگترین ناقض قانون و آزادی اسلامی بودند و هر کجا قانون را مغایر با منافع خویش تشخیص می دادند، آن را زیر پا می گذاشتند.

حزب جمهوری اسلامی، تشکلی بود که در سال 1357 طرح اولیه آن در مشهد، توسط آیت الله خامنه ای، آیت الله دکتر بهشتی، حجت السلام والمسلمین باهنر و با یاری حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی و دیگر همراهان ریخته شده بود. در سالهای 1357 و دو، سه سال اول انقلاب اسلامی، تشکلهای ناخالص و ملی گرا - به مفهوم انحرافی آن - تلاش می کردند به صورتی در مسیر انقلاب تأثیر بگذارند. جمعیتهایی مانند نهضت آزادی، جبهه ملی، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، چریکهای فدایی و... هر کدام به دنبال منافع گروهی خود بودند و پس از پیروزی انقلاب نیز در سالهای 1358 و 1359، بیش از دویست گروه و جمعیت اعلام موجودیت کردند!! در چنین فضایی بود که این شخصیتهای پرورده دست حضرت امام (رحمه الله علیه)، تشکل حزب جمهوری اسلامی را پایه ریزی کردند و مورد تأیید حضرت امام (رحمه الله علیه) نیز قرار گرفتند، و انصافاً در آن سالها توانستند بزرگترین خدمات را به جریان صحیح انقلاب اسلامی و اجرای رهنمودهای رهبر حکیم انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)، انجام دهند. حمایت وسیع از رهنمود امام در همه پرسی نوع نظام)) جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش ((، حمایت از طرح)) مجلس خبرگان ((برای بررسی و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی در برابر طرح مجلس مؤ سسان و معرفی کاندیداهای خبره و اسلام شناس در برابر کاندیداهای جریان روشنفکری و ملی گرا، حمایت وسیع از طرح اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی، حمایت از اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام و بالآخره طرح استیضاح دولت موقت به خاطر تماس با امریکا، در کارنامه این حزب ثبت است. در جریان افشای طیف نفاق نیز حزب فعالانه شرکت داشت و به همین دلیل،

مورد خشم منافقین قرار گرفت و در انفجار مقر حزب در 7 تیر ماه 1360 - که پس از عزل بنی صدر از مقام ریاست جمهوری ، با راءى عدم کفایت سیاسی وی توسط مجلس شورای اسلامی و تاءید حضرت امام (رحمه الله علیه) انجام گرفت - آیت الله بهشتی و 72 تن از یاران باوفای حضرت امام به شهادت رسیدند. بعد از فروش کردن حوادث سالهای اول انقلاب و طرد جمعیتها، احزاب و گروه های ضدانقلاب و منافق ، فلسفه وجودی حزب جمهوری اسلامی نیز از بین رفت و با پیشنهاد مسؤ ولان وقت حزب به حضرت امام (رحمه الله علیه) و موافقت معظم له با آن ، حزب منحل شد و امت حزب الله همچنان بی واسطه و مستقیم به مرکز ولایت متصل باقی ماند، و پس از آن هم هیچ تشکلی نتوانست بین ولایت فقیه و امت قرار گیرد؛ همچنان که قبل از آن نیز چنین بود؛ چون نه فلسفه وجودی احزاب و جمعیتها با ساختار سیاسی اسلامی مطابقت داشت و نه سابقه سوء جمعیتها و گروه ها اجازه تشکیل و رشد به آنها می داد و مردم نیز بحق هرگز به چنین تشکلهایی ، اعتماد پیدا نکردند. یکی از علل مخالفت بنی صدر با آیت الله بهشتی ، مساءله حزب جمهوری اسلامی بود که توانسته بود در صحنه های سیاسی ، در برابر زیاده طلبیهای بنی صدر، منافقین و لیبرالها بایستد.

البته بنی صدر، ابتدا نظر داشت که توسط حزب کاندید شود و اگر حزب این سازش را با بنی صدر می کرد، نه بنی صدر و لیبرالها با حزب مخالفت می کردند و نه علیه آیت الله بهشتی ، آیت الله خامنه ای و سایر اعضای اصلی شورای حزب ، جوسازی و دروغ پراکنی می کردند! به هر حال ، در باز بینی تاریخ نفاق و نقش حضرت آیت الله خامنه ای در رسوایی این جریان ، چون حمله به روحانیت معظم ، شخصیتهای انقلاب ، تشکل حزب جمهوری اسلامی و شایعه)) انحصارطلبی ((به چشم می خورد، توضیح فوق لازم می نمود.

پس از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری اسلامی ایران ، او برای سازمان دادن به دفتر خود، از کسانی استفاده کرد که سابقه سوء آنان محرز بود و به رغم چندین بار توصیه حضرت امام به ایشان که ،)) به این آقا گفتم بعضی از این افراد که دور تو جمع شده اند، گرگهایی هستند که تو را به باد فنا می دهند، گوش نکرد ((.همچنان از این افراد استفاده نمود. یکی از آنان ،)) رضا تقوی ((، فرزند عبدالله ، اهل همدان است . او به عنوان ریاست دفتر بنی صدر انتخاب شد. تقوی دیپلمات برجسته رژیم امریکایی شاه معدوم بود. وی در تاریخ - 1 فروردین ماه 1342 با سمت رایزن درجه یک ، وارد وزارت امور خارجه شد و مناصب معاون اداره پنجم سیاسی ، سرپرست اداره انتشارات و مدارک - که از حساسترین پستهای سیاسی زمان شاه بود - معاون دبیر کل همکاری عمران منطقه ای (آر.سی.دی) و سرپرست اداره هشتم و پنجم سیاسی را متناوباً عهده دار بود. او به خاطر خدمات بی شائبه اش به رژیم شاه در مراسم جشن دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ، نشان درجه چهارم همایونی گرفت !! فرد دیگری که بنی صدر از او استفاده کرد،)) مصطفی انتظاریون ((فرزند)) احمد ((است که به عنوان مشاور عالی روابط عمومی بنی صدر اشتغال یافت و گارد بنی صدر، تحت سرپرستی او تشکیل شد. او از گردانندگان اصلی کوبیدن مخالفان بنی صدر، آشتی دادن بین جبهه ملی چهارم ، و گردآوری گروه های ضداسلام و ضدانقلاب در دفتر هماهنگی رئیس جمهوری بود)) .منوچهر مسعودی ((مشاور حقوقی رئیس جمهوری ، از دیگر افرادی است که پیرامون بنی صدر گرد آمدند. او پیش از انقلاب اسلامی ، روابط بسیار صمیمی با بختیار - آخرین نخست وزیر شاه - داشت و با ارتشبد معدوم)) مهدی نصیری ((رئیس ساواک نیز روابط صمیمانه داشت است . وی قبلاً عضو حزب ملت ایران بوده و با)) فروهر ((همکاری نزدیک می کرد. روابط او با نهضت آزادی بویژه با)) نزیه ((رئیس شرکت ملی نفت ایران در دولت موقت و فراری به غرب) در کانون و کلا صمیمانه بود.

در نامه ای که حجت الاسلام والمسلمین)) محمد منتظری - ((یکی از شهدای انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی - به حضرت امام (رحمه الله علیه) نوشته است ، به تجمع طیف ضدانقلاب پیرامون بنی صدر اشاره کرده و از آن ابراز نگرانی می کند. به این بخش از نامه آن بزرگوار توجه

کنید:

این جانب تاکنون برخوردی با برادر، آقای بنی صدر رئیس جمهور نداشته و سالهاست از نزدیک با ایشان آشنا می باشم. در این مدت، همکاریهای گوناگون با ایشان داشته و تاءبیدشان می کردم. با کمال تاءسف، مسایلی مشاهده می شود که بسیار نگران کننده است و نمی توان بی تفاوت بود.

1- شرایط کنونی، عملاً دسته های ذیل، هماهنگ عمل می کنند: دفتر ریاست جمهوری، دفاتر هماهنگی با رئیس جمهور، جبهه ی ملی (حزب ایران (به دبیر کلی فروهر)، حزب پان ایرانیست)، مجاهدین خلق، نهضت آزادی، مائوئیستها و خط چین (که البته طرفداران چین در ایران، یک قسمت در اطراف ایران چون کومله فعالیتهای نظامی دارند و یک قسمت در مرکز ایران، به فعالیتهای سیاسی اشتغال می ورزند) و ...⁽¹⁴⁹⁾ ... روزنامه های انقلاب اسلامی (مربوط به بنی صدر)، میزان (مربوط به نهضت آزادی) و عدالت و رنجبر (ارگان مائوئیستها) و... در بسیاری مواضع هماهنگی دارند.⁽¹⁵⁰⁾ ...

در چنین اوضاع و وضعیت پیچیده و دشواری، یاران باوفای امام، دست از جان شسته به میدان پای نهادند و ضمن توجه به رهنمودهای حضرت امام (رحمه الله علیه) و اطاعت از دستورات معظم له، با ظرافت، دقت و تدبیر کافی، به افشای جریان توطئه که به شکل خزنده ای، براندازی نظام اسلامی و روی کار آوردن نظامی به ظاهر اسلامی، امام موافق طبع غرب - اسلام امریکایی - را در دستور کار خود داشت، پرداختند.

16- نخست وزیری محمدعلی رجایی و نقش آیت الله خامنه ای در آن

یک اقدام مهم در چنین میدانی، نخست وزیری ((محمدعلی رجایی)) بود. در قانون اساسی سابق جمهوری اسلامی، نخست وزیر مسؤ ولایت کابینه را به عهده داشت و انجام امور کشور، عملاً در دست دولت، به ریاست نخست وزیر بود و رئیس جمهوری براساس قانون، انتخاب نخست وزیر و تاءبید وزرا را انجام می داد. کشاکش بنی صدر با مجلس شورای اسلامی در تعیین نخست وزیر، یکی از فصلهای مهم انقلاب اسلامی است. بنی صدر برای از میدان به در کردن یاران امام، دست به یک ترفند سیاسی زد و با پیشنهاد نخست وزیری مرحوم)) حاج احمد آقای خمینی ((به حضرت امام (رحمه الله علیه) در اندیشه بود تا حرکات خود را به پای امام (رحمه الله علیه) نوشته و یکسره مهر تاءبید بر اعمال خود بزند و دلسوختگان انقلاب را به انزوا بکشاند. حضرت امام (رحمه الله علیه) با تیزبینی خاص خویش، این پیشنهاد را رد کرده و تیر بنی صدر را به سوی خود او برگرداندند.

متن نامه بنی صدر به امام، چنین است:

((حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، رهبری انقلاب اسلامی ایران به عرض می رساند، در اوضاع و احوال فعلی و با توجه به این که جامعه ما، جامعه جوانی است و هیجان مثبت کار برای قرار دادن کشور در خط تولید و فعالیت، جنبه معنوی و هیجان آفرین را جنبه اصلی می گرداند، حجت الاسلام حاج احمد آقا یکی از مناسبترین اشخاص برای تصدی نخست وزیر است. در صورتی که موافقت فرمایید، عین صواب است. ابوالحسن بنی صدر.))

متن پاسخ حضرت امام (رحمه الله عليه) چنین است:

((بسمه تعالی - بنا ندارم اشخاص منسوب به من، متصدی این امور شوند. احمد خدمتگزار ملت است و در این مرحله، با آزادی بهتر می تواند خدمت کند. والسلام علیکم روح الله الموسوی الخمینی. (151))

حضرت آیت الله خامنه ای، با پیشنهاد رجایی برای احراز پست نخست وزیری و رآی تمایلی که نمایندگان متعهد در مجلس شورای اسلامی به او دادند، عملاً طیف گسترده ضدانقلاب و لیبرال منش را با مانع بزرگی مواجه کردند. حرکت دولت شهید رجایی و جریانهای بعدی، نشان داد که تشخیص آیت الله خامنه ای تا چه حد گره گشای حرکت اصیل انقلاب اسلامی و ضربه سختی بر پیکره دشمنان آن بود.

((یک روز از طرف مجلس شورای اسلامی عده ای از نمایندگان انتخاب شدند برای اینکه بروند محل ساختمان مجلس شورای ملی سابق را ببینند و ارزیابی کنند که آیا می شود مجلس شورای اسلامی به آنجا منتقل بشود یا نه؟ در آن عده، بنده و شهید رجائی و بعضی دیگر بودند. ما رفته بودیم و داشتیم از آنجا بازدید می کردیم، خسته شده بودیم و یک گوشه من و رجائی نشستیم و صحبت کابینه شد و اینکه چه کسی نخست وزیر بشود. من یک دفعه به ذهنم رسید که شهید رجائی چطور است برای این کار، گفتم چرا شما نخست وزیر نشوید؟ اینهایی که بنی صدر پیشنهاد می کند هیچکدام توانا تر از شما نیستند و شما خودتان را برای این کار آماده کنید. ایشان این مسأله را رد نکرد و بعد من با مرحوم شهید بهشتی و بعضی از برادران صحبت کردم و گفتم با رجائی صحبت کردم و به ذهنم آمده و او هم رد نکرده است. این فکر در بین جمع ما قوت گرفت و ما بعنوان یک کاندیدای مورد قبول، مسأله نخست وزیری ایشان را تعقیب کردیم. خوشبختانه در شورای مرکزی حزب این را مطرح کردیم و رآی خیلی زیادی هم آورد. با اینکه ایشان عضو حزب جمهوری اسلامی نبودند ولی اعضای شورای مرکزی حزب به ایشان بیشترین رآی را دادند. مثلاً فرض کنید که چهل و چند امتیاز، 50 امتیاز به ایشان داده شد و افرادی که عضو حزب هم بودند حتی بعضی شان نصف ایشان هم رآی نیاوردند و از اینجا مسأله شروع شد تا به نخست وزیری ایشان منتهی شد. (152))

از زمان سوگند ریاست جمهوری بنی صدر در مجلس شورای اسلامی - 31 تیر ماه 1359 - تا صدور حکم انتصاب محمدعلی رجایی به نخست وزیری از سوی او - 29 مرداد ماه 1359 - نزدیک به یک ماه، طیف گرد آمده حول محور بنی صدر، تلاش کردند تا چهره ای متناسب با اهداف آنها مورد موافقت مجلس قرار گیرد و مجلس شورای اسلامی نیز با نصب العین قرار دادن رهنمود حضرت امام مبنی بر مکتبی، متعهد، انقلابی و قاطع بودن نخست وزیر و وزرا، در برابر معرفی افراد فاقد این شرایط یا ضعیف ایستاد و بلاآخره بنی صدر با نخست وزیری رجایی موافقت کرد و حکم صفحه بعد انتشار یافت:

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره: 11073

تاریخ: 29/5/59

جناب محمدعلی رجایی

با توجه به جریان گزینش شما و رأی تمایل نمایندگان محترم ، به سمت نخست وزیری جمهوری اسلامی ایران منصوب می شوید. لازم به یادآوری است که در شرایط حساس کنونی ، شما به عنوان نخست وزیر اسلامی ایران باید قبل از هر چیز، نص و مفاد قانون اساسی را نصب العین خود قرار دهید و با کوشش در طریق استقرار امنیت و وحدت و بازسازی اقتصادی متعین ساختن معنویت اسلامی در روابط بین مردم و حکومت ، دفاع از استقلال سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی کشور و تاءمین حقوق و آزادیهای افراد ملت را سرلوحه برنامه دولت خویش قرار دهید و این کار میسر نیست ، جز با دستیابی به وحدت و تفاهم بین نیروهای متعهد نسبت به انقلاب اسلامی ایران.

با امید و آرزوی موفقیت برای شما از ایزد متعال

رئیس جمهور

ابوالحسن بنی صدر

عبارت مبهم)) جریان گزینش شما ((که در ابتدای حکم انتصاب آمده است ، از همان آغاز، از جانب مخالفان دولت و نخست وزیری رجایی ، دستاویزی برای حمله و انتقاد شد و از سوی طرفداران بنی صدر، برای تخطئه و تضعیف دولت ، مورد استفاده تبلیغاتی قرار گرفت . بنی صدر در مصاحبه رادیو تلویزیونی - 2 شهریور ماه 1359 ، یعنی چهار روز پس از امضای حکم - چنین گفت:

((من اگر دیدم که این دولت خط مرا ندارد و مردم هم از من خواستند (!!)) خوب ، من باید به مردم بگویم که این دولت ، دولت ، من نیست . بنابراین من ابزار کار ندارم که شما از من چیزی بخواهید. ((153))

به هر حال ، در انتخاب و معرفی وزرا نیز نهایت کارشکنی از سوی بنی صدر و طیف گسترده ضدانقلاب به عمل آمد؛ به گونه ای که برخی وزارتخانه های مهم ، چندین ماه بدون وزیر و سرپرست ماندند.

هنگامی که طیف بیگانه با انقلاب ، از به زانو درآوردن دولت شهید رجایی - که بشدت از سوی حضرت امام (رحمه الله علیه) و شخصیتهایی چون آیت الله بهشتی ، آیت الله خامنه ای ، مجلس شورای اسلامی به ریاست حجت السلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی و مردم حزب الله و نهادهای انقلابی حمایت می شد - ناامید شدند، استکبار جهانی دولت بعث عراق را به حمله نظامی گسترده علیه میهن اسلامی ایران وادار نمود و جنگ ویرانگر هشت ساله را بر نظام نوپای اسلامی تحمیل کرد.



17- غائله 14 اسفند و شروع علنی براندازی نظام

در هر صورت ، جنگ تحمیلی چهره کریه استکبار جهانی و ایادی داخلی او را بیشتر آشکار ساخت . بنی صدر از شرایط پیش آمده ، چنین استنباط کرد که فرصت مناسب برای ضربه زدن به یاران اصیل انقلاب اسلامی فراهم شده است . او و طیف گرد آمده پیرامونش ،

دست به کار شدند و علاوه بر آنچه به طور مختصر ذکر شد؛ در شهرها به ایجاد جو تشنج و هرج و مرج پرداختند. در عاشورای همان سال - 28 آبان ماه 1359 - در میدان)) آزادی)) ، در حالی که دشمن سرزمینهای وسیعی از کشور اسلامی را در اشغال خود داشت و پاسداران و قوای

مسلح دیگر، در انتظار سلاح و دستور حمله به سر می بردند، طیف منافقین و ضدانقلاب پیرامون بنی صدر گرد آمدند و توطئه را مشتعل ساختند. به قسمتهایی از سخنرانی بنی صدر توجه می کنیم تا ببینیم چه جبهه وسیع داخلی را، علیه انقلاب و نهادها و شخصیت‌های انقلاب و با چه دستاویز، بهانه و عنوانهایی گشودند:

در همه انقلابها بدون استثنا پس از پیروزی انقلاب، نیروهای قدرت طلب و نیروهایی که جز قدرت انحصاری، چیزی طلب نمی کنند، کوشیده اند انقلاب را به ضدانقلاب تبدیل کنند و جاهلیت را در لباس جدید، از نو حاکم گردانند...

آیا ما در این رژیم هم می خواهیم همان سنت دستگاه پهلوی را تجدید کنیم؟

چه کسی از نهاد قضایی می پذیرد که ناسزا گفتن به رئیس جمهوری تشویق داشته باشد؟ چه کسی می پذیرد که اگر در یک مصاحبه ی تلویزیونی حرفهایی زده شد، تعقیب و زندان داشته باشد؛ ولی اگر نقابدارانی (منظور حزب الله هستند) به روزنامه میزان (روزنامه نهضت آزادی) حمله کنند، تشویق داشته باشد؟...

در قانون اساسی ما مگر شکنجه حرام نشده است، ممنوع نشده؛ در کجای دنیا، در کدام دین و در کجای اسلام و کشور اسلامی و حکومت اسلامی شش نوع زندان وجود دارد. چرا اینها تعطیل نمی شود؟...

عناصر حاضر در میدان آزادی، در روز عاشورا، در برابر این همه تهمت، دروغ و افترا علیه قوه قضاییه (به ریاست آیت الله بهشتی) و قوه مقننه (به ریاست حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی)، کف می زدند و بنی صدر را تشویق به مقابله و حمله بیشتر می کردند. و تمام این حرکات در جهت خدمت به امریکا بود.

به قول حضرت امام (رحمه الله علیه):

بی جهت نیست که در آن نطق‌های با اجتماع زیاد، روز عاشورا سوت می زدند و کف می زدند.

امام مظلوم ما به شهادت رسید، روز شهادت امام مظلوم ما، پای نطق و سخنرانی یک نفر آدمی که با آنها دوست است، کف می زدند و سوت می کشند و امریکا را از یاد می برند.

خط این بود که اصلا امریکا منسی بشود. یک دسته شوروی را طرح می کردند تا امریکا منسی بشود. یک دسته الله اکبر را کنار می گذاشتند، سوت می زدند و کف می زدند و آن هم در روز عاشورا، خط این بود که قضیه مرگ بر امریکا منسی بشود.⁽¹⁵⁴⁾

بنی صدر، روز بعد، در حسینیه ارشاد، سخنرانی دیگری کرد که مکمل سخنان روز عاشورای وی بود. قسمتهایی از سخنرانی بنی صدر در حسینیه ارشاد چنین است:

من راجع به محدود شدن آزادی بیان هشدار می دهم. نپندارید که چنانچه آزادی بیان را به چوب و چماق مهار کنند و احتمالا در هم بریزند، کار صحیحی است...

رادیو تلویزیون باید محلی برای برخورد آرا باشد و نباید یک یا چند گروه تلویزیون و رادیو را وسیله تبلیغ و استفاده قرار داده و آن را وسیله گروه گرای خود سازند...

در اسلام قدرت بی معناست و فقط خدا اصیل است...

با تخطئه افکار و ناسزاگویی و نظایر این اعمال، نمی توان انقلابی بود و انقلابی شد...

برای صلابت یافتن و هرچه نیرومندتر شدن، به آزادی بیان نیازمندیم و وجود آزادی، حتی در جبهه ها نیز حیاتی است.

این چنین بود که جو جامعه از سوی بنی صدر و طیف منافقین، لیبرالها و مائوئیستها با عناوین به ظاهر فریبنده مثل آزادی، اصلاح طلبی، حقوق

مردم ، قانون و... مسموم می شود. گروه رسیدگی به زندانها برای بررسی شایعه شکنجه زندانیان از سوی امام تشکیل می شود و آیت الله موسوی اردبیلی ، دادستان کل ، مأمور تحقیق در این زمینه می شود. شهید حجت الاسلام محمد منتظری از جانب امام ، ((بشارتی)) (از سوی مجلس ، ((افتخار جهرمی)) (از سوی شورای نگهبان و دادگر، دادستان استان تهران ، کار تحقیق از شکایت و بازرسی زندانها را شروع کردند . پس از تحقیقات بسیار، اعضای هیئت اعلام کردند که حتی یک مورد شکنجه هم در زندانها دیده نشده است . عکسهایی که توسط عوامل منافقین به عنوان شکنجه ارسال شده بود، مربوط به تعزیرات و اجرای حدود شرعی بود!! برخی نمونه های ادعایی شکنجه ها، منافقینی از آب در آمدند که به آتش سیگار، خود را داغ نموده بودند تا نظام را بدنام کنند! مصاحبه تلویزیونی اعلام نتایج تحقیق ، بیش از یک ساعت طول کشید. البته چنین تحقیقاتی نمی توانست آتشی را که شایعات و تهمتها ایجاد کرده بودند، خاموش کند و این را طیف ضد انقلاب بخوبی می دانست و به همین دلیل ، از این شگردها استفاده می جست

آیت الله خامنه ای در این مقاطع حساس اولاً: در نقش امامت جمعه تهران ؛ ثانیاً: در مجلس شورای اسلامی ، ثالثاً: در مسؤ ولیت مشاور رهبر در شورای عالی دفاع و رابعاً: در عضویت شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی ، در افشای توطئه ها و مقابله با جریان نفاق و براندازی نظام ، نقش مهمی به عهده داشتند و بخصوص در جبهه ها دفاع ، به رتق و فتق امور رزمندگان و دفاع همت گماشته و نمی گذاشتند جبهه ها و رزمندگان از وضعیت روانی شهرها و بخصوص شهر تهران متاثر شده و خللی در دفاع به وجود آید. حوادث همچنان پیش می رفت تا به حادثه دانشگاه تهران - 14 اسفند 1359 - منتهی شد. در این حادثه ، بنی صدر و عناصر پیوسته به او، یک شبه کودتا به وجود آورده و تلاش کردند تا یکباره مسیر انقلاب را به سود خود تمام کنند و افکار عمومی را کاملاً به نفع خود تغییر جهت دهند.

چهاردهم اسفند، روز وفات مصدق بود و بنی صدر در 22 بهمن 1359، در میدان ((آزادی)) ، وعده سخن گفتن با مردم را در این روز داده بود. انتخاب این روز، به مفهوم عقبگرد کامل بنی صدر از مکتب اسلام و اعلام پیوستن او به ملی گراها و احیای مصدق در برابر روحانیت بود .اعلام این روز در 22 بهمن نیز به معنای آماده سازی تمامی گروهها و عناصر مخالف انقلاب و گارد غیر قانونی ریاست جمهوری برای زدن ضربه کاری به چهره مکتبی انقلاب اسلامی بود.

یکی از مأموران دفتر هماهنگی مردمی رئیس جمهور می گوید:

قبل از چهارده اسفند، جلسات فشرده ای با حضور تمام نمایندگان گروهکها در دفتر، به سرپرستی تقوی و مسعودی تشکیل می شد که سلامتیان ، کشاورز، صدر، غضنفرپور، مهندس پسندیده ، شاه حسینی ، نایب حسینی ، سعید سنجانی ، دکتر جمشیدی ، معتمدی ، مهندس نیکو، فرامرزی از اعضای لایتغیر آن جلسات بودند... در جلسه نهایی ، دستور جلسه ، طرح سخنرانی بنی صدر بود که می باید از مصدق دفاع کند. (155)...

در موقع ورود بنی صدر به دانشگاه ، اتفاق جالبی افتاد که رنگ مراسم و جهت آن را بوضوح نشان می داد. یکی از خانمهای بدحجاب ، حلقه گلی را که قبلاً تهیه شده بود، به گردن آقای بنی صدر انداخت و با نیم خیز فرهنگی مآبانه ، دست رئیس جمهور حکومت اسلامی !! را در دست گرفت . سوتهای ممتد حاضران و کف زندهای طولانی ، این حرکت کاملاً غربی و به اصطلاح ملی گرایانه را به عنوان نماد مخالفت با جمهوری اسلامی و ارزشهای آن ، تأیید کرد!

سخنرانی بنی صدر از اول تا آخر، با زد و خورد، مخالفت و اغتشاش همراه بود. میلیشیای منافقین ، گارد ریاست جمهوری و اعضای گروهکهای

توده، فدایی خلق، دمکرات و مائوئیستها، افراد حزب اللهی حاضر در دانشگاه را که به نفع انقلاب و علیه جریان نفاق و مصدق شعار می دادند، زیر ضربات خود قرار دادند و با فرمان حمله ای که از سوی بنی صدر خطاب به آنان صادر شد، بیش از 140 نفر از آنان دستگیر و تعداد زیادی مجروح شدند. بنی صدر کارتهای آنان را در سخنرانی نشان می داد و سپاه پاسداران، کمیته های انقلاب، دادستانی و... را نام می برد و آنان را به عنوان ((چماقدار و انحصار طلب ((معرفی می کرد. شعرهای طرفداران بنی صدر که عبارت بود از)) مرگ بر بهشتی ((، بهشتی بهشتی، طالقانی رو تو کشتی ((، بنی صدر افشاکن افشاکن ((، مصدق راهت ادامه دارد ((، ما پیرو قرآنیم، حزب (جمهوری اسلامی) نمی خواهیم ((، کیش کیش چماقدار ((و... فضای مسمومی را که آنان در نظر داشتند به افکار عمومی ملت القا کنند، نشان می داد.

حضرت امام (رحمه الله علیه) که در طول اول تا چهاردهم اسفند در جهت رفع اختلافات تلاش می فرمود و همه را به آرامش دعوت می کرد، پیش از حادثه 14 اسفند یعنی در روز 5 اسفند، در جمع مأموران شهربانی فرمودند: فساد چماق قلم و چماق زبان، صدها برابر چماقهای دیگر است. ((در 13 اسفند هم آخرین نصایح خود را کردند؛ اما طیف بنی صدر عزم خود را بر مقابله با مسیر مکتبی انقلاب و احیای ارزشها و احکام الهی قرار داده بودند و نصایح امام به گوشه های خوب رفته آنان مؤثر نیفتاد. صبح روز 14 اسفند، حضرت امام هشدار داده بودند که: برادران عزیز من! فرزندان اسلام! توجه داشته باشید که باز یک جریان در کار است که شما را منجزل کنند. از این امری که در او هستیید مبدا گروهها یا آنهايي مکه می خواهند روحانیون در این کشور ما نفس نکشند، شما را اغفال کنند... می خواهند روحانیت را از صحنه بیرون کنند و آن وقت یک حکومتی به دست بیاورند که این حکومت موافق میل آقای ریگان باشد یا مطابق میل شوروی باشد. (156)

در هر صورت، عملیات از پیش طراحی شده، با پیروزی ضدانقلاب به پایان رسید؛ اما این پیروزی، لحظه ای بود و 14 اسفند تبدیل به باتلاقی شد که تمام طیف گرد آمده حول بنی صدر را که با تمام اختلافاتشان، هر یک به سودای قدرت خویش، دور او گرد آمده بودند، در خود فرو برد. آیت الله خامنه ای در قسمتی از خطبه دوم روز جمعه 15 اسفند ماه - یک روز پس از حادثه 14 اسفند - نمازگزاران را به تقوا دعوت کرده و فرمودند:

از طرفی گروهکهای ضداسلام و ضد خط امام، سیاستمداران ورشکسته ی منزوی شده از چشم مردم افتاده، رانده شدگان از دستگاه اداره ی کشور، مزدوران پنهانی دستگاه ساواک، این عناصر پلید و خبیث، با یکدیگر یک واحد و یک طیف را به وجود آورده اند و کارشان این است که در اجتماعات بروند و دغدغه ایجاد کنند. صدای نحس و پلید خود را که اهانت به مقدسات مردم و انقلاب است، از رادیو تلویزیون به گوش برسانند؛ زیر علم طرفداری از رئیس جمهور، امام جمعه و هر شخصیت یا جمع دیگر. جریان دیگر حادثه ی دیروز همین بود که گفتیم. این گروهکهای امریکایی، دو چیز را مد نظر داشتند؛ اول این که یک غوغای مصنوعی راه انداختند؛ یعنی این که کسانی می خواهند جلسه را خراب کنند. دیگر این که کسانی را که از قبل نشان کرده بودند که باید مورد شتم قرار گیرند، زیر باران ضرب و شتم قرار دادند. بارها به آنها گفته شد که نزدیک و زدند. افراد را زندانی کردند، کارتها و نامهها و ورقه هایی را به تریبون رساندند تا اسمهایی اعلام شود. با وجود این که مکررا به آنها توصیه شده که شعار ندهند و آنها شعار دادند. به چهره هایی که امام به آنها اظهار اطمینان کرده است و به آنها دل بسته است و آمریکا از آنها می ترسد، از این زشتتر و خبیث تر نمی شود. با این که رئیس جمهور مکررا به آنها گفت شعار ندهید، شعار دادند. خودشان بریدند، دوختند و خودشان به تن هر که دلشان خواست، پوشاندند. (157)...

شهید رجایی نیز در پیامی که در تاریخ 18 اسفند ماه 1359 انتشار یافت، بخشی از توطئه 14 اسفند را به این شرح روشن کرد:

چرا باید هر چند وقت یک بار برنامه ای پیش بیاوریم و جامعه را به هم بریزیم. هر چند وقت یک بار، حرکتی صورت می گیرد و زمان آن گاهی

دو ماه و گاهی کمتر از یک ماه است. و این حرکتها، حرکت‌هایی هستند جهت دار که می‌بینیم به دنبال یک سخنرانی و یک مراسم، جامعه‌ی آرام و در حال مبارزه و مقاومت، به هم می‌ریزد. در این حرکت، به نهادهای انقلابی حمله می‌شود. چرا ما حرکتی می‌کنیم که دولت تضعیف شود. آیا جنگ فقط جنبه‌ی نظامی‌اش مطرح است. آیا این کیفیتی که مردم بعد از این برنامه‌ها پیش می‌آید مردم را برای جنگ آماده‌تر می‌کند یا ضعیفتر؟ در برخورد با ضد انقلاب، به طور قطع و یقین، هیچ‌گونه سستی و کوتاهی نخواهیم کرد.

اخیرا ضد انقلاب پایگاه جدیدی پیدا کرده است، تحت عنوان حمایت از رئیس‌جمهور و هر جا که رئیس‌جمهور یک سخنرانی بر پا می‌کند، علاوه بر کسانی که به رئیس‌جمهور معتقدند، عده‌ی بسیاری هم از ضد انقلابیون شرکت می‌کنند؛ بخصوص در این مراسم اخیر که رسماً شرکت کردند. ما کم‌کم شاهد این هستیم که ضد انقلاب پایش را از گلیم خود فراتر گذاشته است. ما شاهدیم که کم‌کم روزنامه‌ای عکس انسانی را که در آن جا حاضر بوده و یک کارت در جیبش بوده است - ولو شعار هم می‌داده است - چاپ کرده، به عنوان این که پاسداران و کمیته‌ها این حرکت را انجام داده‌اند. پاسداران و کمیته‌ها با یک عکس تضعیف نمی‌شوند. مردم شاهد بودند که پاسداران و کمیته‌ها چگونه از این انقلاب دفاع کرده. چگونه ممکن است مردم با این یک عکس و دو عکس، نسبت به این پاسدار و نهادهای انقلابی بدبین شوند. قطعاً بدانید کسانی که برادران پاسدار ما را چماق دار معرفی می‌کنند، محکومند. (158)

سال 1360 از راه می‌رسید، حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در صبح روز 25 اسفند 1359 آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، بنی‌صدر، محمد علی رجایی، مهندس بازرگان و آیت‌الله خامنه‌ای را به جماران فرا خواندند. جلسه ساعتها به طول انجامید و در پایان جلسه، از طرف امام بیانیه مهمی منتشر شد، و مواردی برای رفع اختلاف و حفظ وحدت کلمه در بین ملت ابلاغ گردید؛ از جمله:

- معیار در اعمال نهادها، قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچ‌کس، چه متصدیان امور کشوری و لشکری، و چه اشخاص عادی جایز نیست و متخلف به مردم معرفی می‌شود و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد...

- برای رسیدگی به شکایات نسبت به مسائل جنگ و سایر مسائل مورد اختلاف بین مقامات جمهوری اسلامی، هیأتی مرکب از یک نماینده از طرف رئیس‌جمهور و یکی از طرف دیگر و یکی از سوی این جانب تعیین می‌گردد که کوشش در حل شکایات نمایند و رأی اکثریت هیأت مذکور، معتبر است...

- چون در سخنرانیهای رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس دیوانعالی کشور و رئیس مجلس شورای اسلامی، گروه‌های منحرف و مخالف با جمهوری اسلامی توطئه کرده و موجب فساد می‌شوند، اینان تا پایان جنگ تحمیلی سخنرانی نکنند. مصاحبه‌های سالم و سازنده و ارشادی مانعی ندارد (159).

هیأت سه نفره به شرح ذیل تشکیل شد:

- آیت‌الله اشراقی، نماینده بنی‌صدر.

- آیت‌الله یزدی، نماینده آقایان شهید بهشتی، رفسنجانی، رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای.

- آیت‌الله مهدوی کنی، نماینده حضرت امام (رحمه الله علیه).

با وجود شروع کار هیأت، همچنان تشنج، تحریکات و اغتشاشات از طرف بنی‌صدر و گروه‌های وابسته به این جریان و نیز نشریات آنان ادامه یافت. منافقین پا را فراتر گذاشته و بنی‌صدر را چون مهره‌ای در اختیار خود گرفتند و طی نامه‌ای، ((مسعود رجوی)) از رئیس‌جمهور خواست تا مستقیماً با او در تماس باشد، و از او خواست تا در روز 12 فروردین - 1360 روز جمهوری اسلامی - اعلام راهپیمایی سراسری کند و به

اصطلاح دستاورد 14 اسفند 1359 را استحکام بیشتری بخشد!!

بنی صدر به رغم بیانیه حضرت امام ، در 5 اردیبهشت ماه 1360 در مصاحبه ای با شرکت خبرنگاران خارجی و داخلی ، دوباره مردم را تحریک و اوضاع را متشنج ساخت . هیئت به کار خود ادامه داد. بنی صدر و اطرفیان او وقتی به ایجاد آرامش نمی گذاشتند؛ ولی یاران امام ، خار در چشم و استخوان در گلو صبر می کردند و اطاعت خود را نمایش می دادند. آیت الله خامنه ای می گویند:

من یادم می آید، در آن سالهایی که فتنه ی لیبرالها، همه ی حواس این کشور را به خود جلب کرده بود، ماها غالباً خدمت ایشان می رفتیم ؛ یا شکایت می کردیم ، یا کاری داشتیم ، یا ایشان کار داشتند. در آن دیدارها، امام مکرر می فرمودند که اگر شماها با هم اختلاف و دعوا هم دارید، این دعوا را در درون خودتان تمام کنید؛ چرا در ملاء عام مطرح شود؟

البته وقتی ایشان می فرمودند، یک دسته - که ماها بودیم - گوش می کردند و دهانشان را می بستند. شما مرحوم شهید بهشتی (رضی الله عنه) را یادتان است . با این که آدمی بود که خیلی حرف داشت ، خیلی هم قدرت گفتن داشت ، سکوت کرد؛ ولی آن طرف دیگر، نه.⁽¹⁶⁰⁾

منافقین خلق در 7 اردیبهشت 1360، یک راهپیمایی به مناسب)) روز جهانی کارگر ((انجام دادند که رادیوهای بیگانه آن را به عنوان تظاهرات مخالفان انقلاب معرفی کردند. حضرت امام روز 11 اردیبهشت 1360 خطاب به گروهکها فرمودند:

شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسانهای برپاخاسته مقاومت کنید. پس صلاح شما و صلاح ملت شما و صلاح همه این است که اسلحه ها را زمین بگذارید و این شیظنتها را بردارید و به آغوش ملت برگردید.⁽¹⁶¹⁾ ...

منافقین به جای درک واقعیت نهفته در پیش بینی امام ، پا را فراتر نهادند و در یک نامه سرگشاده به حضرت امام (رحمه الله علیه) پیشنهاد کردند که خدمت امام برسند!! و چنین تحلیل کردند که این دیدار)) می تواند یک رویداد مهم تاریخی محسوب شود و ان شاء الله سرآغاز بسیار تدابیر و تفاهمات ملی و هر چه بیشتر زنده داشتن امید زندگی مسالمت آمیز ((باشد. آنها که با بیست جلسه حضور در نجف و نامه شخصیتهایی چون آیت الله طالقانی نتوانسته بودند تاءید امام را جلب کنند، فکر کردند که در این فضای مسموم و به هم ریخته ، می توانند از حضرت امام ، امتیازی کسب کنند و با تاءید حضرت امام ، نبض انقلاب را در دست بگیرند. آنان در این نامه ، گستاخانه تهدید به قیام کردند. حضرت امام در پاسخ به منافقین ، بیاناتی فرمودند که قسمتهایی از آن به این شرح است:

آنهایی که این طور هم با قلمهایشان علاوه بر تفنگهایشان هم ، با ما معارضه دارند، ما به آنها کرارا گفته ایم و حالا هم می گوئیم که ما، مادامی که شما تفنگها را در مقابل ملت کشیده اید؛ یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده اید، نمی توانیم صحبت کنیم و نمی توانیم مجلسی با هم داشته باشیم . شما اسلحه ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید اسلام شما را می پذیرد... در آن نوشته ای که نوشته اید، در عین حالی که اظهار مظلومیتهای زیاد کرده اید، لیکن باز ناشیگری کردید و ما را تهدید به قیام مسلحانه کردید. ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضداسلام می خواهند بکنند، می توانیم تفاهم کنیم ؟... من اگر در هزار احتمال ، یک احتمال می دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم ... حالا هم به موجب احکام اسلام ، نصیحت به شما می کنم شما در مقابل این سیل خروشان ملت نمی توانید کاری انجام بدهید. شما اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل یک ذره ای در مقابل این سیل خروشان هستید، برگردید به دامن اسلام.⁽¹⁶²⁾ ...

منافقین سر عقل نیامدند، به بنی صدر نامه نوشتند و بنی صدر در مصاحبه خود به این نامه اشاره کرد، باین مضمون؛ که آنها نوشته اند حاضرند اسلحه هایشان را تحویل بدهند؛ اما چه ضمانتی برای اجرای قانون هست، و بعد اظهار نظر کرد که راست می گویند؟!... مسعود رجوی سرکرده منافقین در نامه 31 اردیبهشت ماه 1360 خود به بنی صدر، از پیشنهاد فراندوم بنی صدر در روزنامه)) انقلاب اسلامی ((حمایت می کند! فراندوم برای این که مردم کدام طرف را می خواهند. بنی صدر رئیس جمهوری و گروهکهای گرد آمده پیرامون او را یا شخصیت‌های بزرگ انقلاب و حضرت امام (رحمه الله علیه) به عنوان پشتوانه نظام دینی را!!! همان شیوه ای که مصدق برای انحلال مجلس ملی انتخاب کرد! حضرت امام در تاریخ 6 خرداد ماه 1360 در بیانات خود در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی، این توطئه منافقین و بنی صدر را افشا و نقش بر آب نمودند و با ایراد جمله:

نمی شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می کنی قانون را قبول نداری. قانون تو را قبول ندارد. آن چیزی را که قوانین یا قانون اساسی پذیرفته است بپذیرید. آن چیزی را که مجلس به آن رأی می دهد و شورای نگهبان آن را موافق قانون شرع می داند، باید بپذیرید اینها را. اگر می خواهید از صحنه بیروتان نکنند بپذیرید قانون را. (163)...

به دنبال سخنان حضرت امام (رحمه الله علیه) که، جامعه به بن بست نرسیده است تا به فراندوم نیاز داشته باشد، منافقین اصرار کردند که جمعه به بن بست رسیده است و در سر مقاله شماره 122 روزنامه)) مجاهد)) (در مفهوم و واقعیت بن بست ((تلاش کردند که به اصطلاح مصادیق بن بست را طرح کنند. بنی صدر در مصاحبه خود در تاریخ 9 خرداد ماه 1360 می گوید:

((من قیم مردم نیستم. مردم هستند که باید خودشان را در صحنه نگه دارند. اگر روزی جمهوری تا این حد خدای نکرده سقوط کرد که به دلیل ایستادگی رئیس جمهور برای اجرای قانون (!!)) باید محاکمه شود، این خود، انقلاب دیگری در مملکت ماست.)) سپس در جمع پرسنل پایگاه هوایی شیراز در 9 خرداد ماه 1360، سخنرانی تحریک آمیزی ایراد کرد که نقض کامل بیانیه امام بود. او چنین گفت:

به محض این که جنگ تمام شود، من هم آن سختی فولاد را در جبهه داخلی به دست می آورم و با تمام توان و قدرتی که از اراده و رأی شما (!!)) ناشی می شود، در برابر هرگونه تجاوز به آزادیها (!!)) و حقوق مردم مستضعف ایران (!!)) می ایستم. مرا از محاکمه نترسانید، این محاکمه، خود انقلابی در تاریخ ایران است. محاکمه ملتی است که به من رأی داده است. (!!))

سخنگوی هیئت سه نفری حل اختلاف در تاریخ 12 خرداد ماه 1360، اعلام کرد که سخنرانیها و مصاحبه مطبوعات بنی صدر، تخلف از بیانیه ده ماده ای امام و تخلف از قانون اساسی می باشد:

هیئت به اکثریت آرا به مرحله ای رسیده است که باید متخلف را به مردم معرفی نماید و مدارک را به دادستانی بدهد. در این مرحله به اطلاع عموم ملت شریف ایران می رسد که متأسفانه رئیس جمهور، جناب آقای بنی صدر در سخنرانی خود برای پرسنل پایگاه هوایی شیراز و همچنین در دو مصاحبه اخیر که در روزنامه ها منعکس شده، برخورد منطقی و اصولی نداشته و از بیانیه ده ماده ای امام تخلف نموده اند و از قانون اساسی نیز تخلف داشته اند که امضا نکردن مصوبه مجلس در مورد سرپرستی وزارتخانه های بی سرپرست، دلیل آن است. مهندس بازرگان نامه ای خطاب به حضرت امام (رحمه الله علیه) در حمایت از بنی صدر نوشت و منافقین نیز با صدور اطلاعیه ای، حمایت کامل و یکپارچه خود را از بنی صدر اعلام کردند، و در اطلاعیه های مکرر، مردم را به قیام علیه نظام و حمایت از بنی صدر دعوت کردند. در تاریخ 20 خرداد ماه 1360، حضرت امام طی حکمی، بنی صدر را از فرماندهی کل نیروهای مسلح - که خودشان به او محول کرده بودند - بر کنار

کردند:

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران ، آقای بنی صدر از فرماندهی کل نیروهای مسلح بر کنار شدند.
روح الله الموسوی الخمینی 1360/3/20

منافقین در اطلاعیه 27 خرداد ماه 1360 از مردم خواستند به پشت بامها بروند و ندای الله اکبر سر بدهند!!
بار دیگر فریاد پر خروش الله اکبر را در مخالفت با روشهای انحصار طلبانه ضد مردمی اسلامی (!!) و در حمایت از آزادیهای اساسی و رئیس جمهور دکتر بنی صدر، در بام خانه ها طنین افکن سازیم.
اما یک نفر هم بر بام نرفت و صدای ((الله اکبر)) از هیچ سرایی شنیده نشد.
تعداد 120 نفر از نمایندگان ، طرح)) عدم کفایت سیاسی بنی صدر ((را به مجلسی ارائه کردند که در تاریخ 27 خرداد ماه 1360، دو فوریتی آن مورد تصویب قرار گرفت و مجلس آماده بررسی این مسأله شد. آیت الله خامنه ای در جمعه 29 خرداد 1360، در حالی که نمازگزاران فریاد می زدند)) بت شکن ، بت شکن ، بت جدید را بشکن ((درباره بنی صدر چنین گفت:
فرد در این میان هیچ کاره است . ما با جریان مواجه هستیم ، نه با فرد. گناه فرد به خاطر این بزرگ می شود که نماینده ی جریان می شود. همان طور که امام فرمودند، یک چنین جریان شکست خورد، نه یک فرد.

مسأله ی آقای بنی صدر برای ملت ما، یک مسأله ی ساده و روشن است . جریان انقلاب اسلامی بر مبنای اسلام شروع شد و همه ی شهادتها و احترامها به اشخاص ، به خاطر اسلام بود. و این جریان نمی توانست تحمل کند که برای قرآن و اسلام خون داده شود، تاکسانی روی کار باشند که نمی خواهند اسلام و قرآن در جامعه پیاده شود. عیب نظام طاغوتی گذشته از لحاظ داخلی ، تمرکز همه ی قدرتها در شاه بود. شاه هم قوه ی مقننه ، هم قوه ی قضائیه و هم قوه ی مجریه و هم نیروی نظامی را در اختیار داشت و این به آن فساد بزرگ منجر شد که دیدید بعد از پیروزی انقلاب و تدوین قانون طبق اسلام ، دستگاه قانون گذاری و قضایی و اجرایی ، با اختیارات قانونی تشکیل شد. و آقای بنی صدر بعد از انتخاب به ریاست جمهوری رئیس قوه مجریه و رئیس شورای انقلاب ، یعنی رئیس قوه ی مقننه ی موقت کشور هم شد. فرمانده ی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی هم شد؛ یعنی سه جریان عظیم که اداره کننده ی امور کشورند، در قبضه ی اقتدار بی قید و شرط ایشان درآمد، و پس از استقرار نهادهای قانونی ، ایشان حاضر به سپردن هر نیرو به دست صاحبش نمی شد. آقای بنی صدر می خواست مجلس و دولت در دست او باشد.

چون این کار خلاف قانون اساسی بود و دولت و مجلس حاضر به چنین کاری نشدند، شروع به حمله به آنها و کوبیدنشان کرد و در مورد دستگاه قضایی هم چون ، آقای بنی صدر نمی توانست ادعا کند که باید در اختیار وی باشد، حملات و اتهامات خود را بر این دستگاه از همه بیشتر کرد. فرستادن تلگراف به یک محکوم قضایی و یا شایع کردن مسأله ی شکنجه برای ضربه زدن به دستگاه قضایی بود. آقای بنی صدر مایل بود کشور ایران با انقلابی که کرده است ، با شهادتی که داده است ، به دوران سلطنت برگردد. آن روز شاه در رأس همه ی قوه ها بود، امروز ایشان باشد!

ایشان با استفاده از قدرتهای قانونی خود در شورای انقلاب ، اختیارات بی شمار هم برای خودش درست کرده بود. اینها مطالبی است که با سند و مدرک در اختیار مردم قرار خواهد گرفت تا مردم بدانند که ایشان جامعه ی ما را به طرف دیکتاتوری مطلق می برده است.
علت مخالفت ایشان با این خط و علت تهمت زدن ایشان به دولت و مجلس و دستگاه قضایی ، در همین یک نکته نهفته بود که دولت و مجلس

و دستگاه قضایی در اختیارشان باشد.

جایز نیست که این نیروها در اختیار ایشان ، به این شکل قرار بگیرد؛ زیرا در این صورت ، دخالت مردم و شوراها چه حالتی خواهند داشت . و چون دستگاه قضایی و دولت و مجلس زیر بار ایشان نمی رفت ، ایشان هر چه می توانست می گفت . ایشان بارها برای این که اعتراض خودش را نسبت به دولت ابراز دارند، تکیه بر نابسامانی وضع کشور می کرد. بر قطع اقتصادی و کاهش ذخیره های ارزی ، بر اختیار واردات ، بر تک عامل بودن صادرات کشور و این فورمولهای شناخته شده که هر کس می تواند بگوید. من یک سؤال دارم که آن این که مسؤ ول فلج اقتصادی - اگر هست - و آنچه که آقای بنی صدر می گفت ، کیست ؟ آقای رجائی دولت خود را تقریباً 17 روز قبل از شروع جنگ تشکیل داد، در این صورت هر چه آقای بنی صدر در مورد اقتصاد و غیره ایراد می گرفتند، مسؤ ولش خودشان بودند. به شما می گویم و ملت ایران بدانند که قبل از تشکیل دولت جدید، مسؤ ول تمام امور کشور، آقای بنی صدر و نزدیکان ایشان بوده اند.

وزارت اقتصاد و دارائی نزدیک به یک سال در دست آقای بنی صدر بود. اگر وضع اقتصاد خراب است ، باید آقای بنی صدر را مقصر دانست. نزدیک به یک سال شما وزیر اقتصاد کشور بودید، چرا باید این چنین باشد؟ نزدیک به یک سال دوست و دستیار نزدیک شما رئیس کل بانک مرکزی بود، چرا باید وضع پول این چنین باشد؟ و ذخیره های ارزی کم شود؟ نزدیک به هفت ماه قبل از جنگ ، شما فرمانده ی کل قوا بودید، چرا نیروهای نظامی ما هنگام شروع جنگ ، نتوانست مقاومت کند؟ امام شما را در اول اسفند 1358 به فرماندهی کل قوا برگزیدند. در اول مهر ماه 1359، یعنی هفت ماه بعد از فرماندهی کل قوای شما، جنگ شروع شد. در این هفت ماه ، شما چه می کردید؟ چرا ارتش را مرمت نکردید؟ چرا نظامیها را آموزش ندادید. آیا اینها را چه کسی می بایست انجام می داد؛ به غیر از آقای بنی صدر؟ چرا شما وقتی جنگ شروع می شود و خرابی کار شما در هفت ماه گذشته آشکار می شود، تقصیرها را به گردن این و آن می اندازید؟ وقتی از ایشان می پرسند چرا ارتش را سر و سامان نداده اید؟ می گوید چون کسان دیگری در ارتش دخالت کرده اند. منظور ایشان دادگاههای انقلاب در ارتش می باشد. چون افراد متهم به کودتا را دستگیر کرده بودند، آقا بنی صدر توقع داشتند در ارتش علیه جمهوری اسلامی کودتا بشود و کودتاچیان آزاد گردند و دستگیر نشوند؟ پس این دادگاهها برای چه هستند؟ اگر این دادگاه ، دست توطئه گرها را باز بگذارد، آیندگان تف به روی این دست اندرکاران نخواهند انداخت که شما توطئه را کشف کردید و عناصر را شناختید؛ اما محاکمه نکردید؟

نظامیان با شرف و افسران شجاع که در حال دفاع از کشور خود هستند، آیا زبان به اعتراض نخواهند گشود؟ آیا بین آن ارتشی که صمیمانه در جبهه فداکاری می کند، با آن کسی که بر علیه این جمهوری توطئه می کند، فرقی نیست ؟

آقای بنی صدر توقع داشتند که در ارتش ، انسانهای خوب و بد با هم برابر باشند. این گناه بزرگی است . من سؤال می کنم آقای بنی صدر، شما که در اسفند 1358 فرمانده ی کل قوا شدید، مگر چه کرده بودید و چه کردید؟ شما چگونه بودید که در پانزدهم اسفند، طرح توطئه کودتا شروع شد؟ چرا قبل از آن نبود و چرا به مجرد این که پا در ارتش گذاشتید، طرح کودتا ریخته شد؟ پس مسؤ ول شما هستید.

اگر وضع اقتصاد خراب است . مسؤ ولش آقای بنی صدر هستند که وزیر اقتصاد بودند. اگر وضع مملکت نابسامان است ، مقصر آقای بنی صدر است که رئیس شورای انقلاب و رئیس هیئت وزیران بود. و اگر وضع بانکی و پول خراب است ، تقصیر آقای بنی صدر است که وابستگان ایشان در رأس بودند. اگر ارتش خراب است ، تقصیر آقای بنی صدر است ، با این که همه چیز در اختیارشان بود. و اگر عقب گردی در میان است ، تقصیر آقای بنی صدر است . آیا این ناجوانمردانه نیست که ایشان مصیبت برای کشور به بار بیاورد و مسؤ ول فلج اقتصادی و نظامی کشور باشد و به جای آن که درصدد جبران و علاج بر بیاید، چند نفر معین را زیر سؤال قرار دهد و آنها را متهم کند، و در اجتماعات بزرگ چهارده اسفند و

هفده شهریور و در روزنامه ی انقلاب اسلامی ، سیل این تهمتها را روا داشتند، بی انصافی نبود؟ ما می دانستیم ؛ اما زبانمان بسته بود. نکته ی دیگر این است که امام به آن تکیه کرده اند. امام عقیده شان این است که یک جریانی که به اسلام و پیاده کردن قوانین اسلامی باور ندارد، در کار مبارزه با خط اصلی انقلاب است . تمام افرادی که این خصوصیت را دارند، زیر پرچم آقای بنی صدر جمع شده اند و شما ببینید مجاهدین طرفداران سیاست شوروی در ایران که به قول خودشان مسلمان افراطی که می گویند، با آمریکا می گویند، هرگز آشتی نخواهیم کرد، و جبهه ی ملی که سرانش تا روزهای آخر پیش از انقلاب ، طبق مدارک قطعی ؟ وجود داشته ، با واسطه های مطمئنی - مثل علی امینی - در ارتباط بودند که وابستگی آنها به آمریکا مشهور و مسلم است ، زیر چتر آقای بنی صدر در کنار هم قرار گرفتند. حزب رنجبران که معتقد به ایدئولوژی مارکسیستی و تفکر چینی و مائوئیستی است ، در کنار کسانی قرار می گیرد که به عنوان سازمان طبقه کارگر، در محور آقای بنی صدر قرار گرفته اند. چرا این طور است و چه وجه مشترکی بین این گروهها است ؟

این یک جریانی است که می خواهد با تمام قوا با حاکمیت اسلام مقابله کند و خود آقای بنی صدر به خط اصلی انقلاب تمایلی ندارند و لذا دور او جمع می شوند. آقای بنی صدر آماده بود که آبروی جمهوری اسلامی را در دنیا ببرد و مصاحبه های ایشان این را نشان می دهد. ایشان با یک لحن فصاحت باری گفتند که دیگر مردم در صحنه نیستند، که من از گفتن آن شرم دارم و در مجلس خواهم گفت . آقای بنی صدر امام و اسلام را نشناخته اند و هیچ تعهدی احساس نمی کنند و به این دلیل ، شایعه ی شکنجه در تمام دنیا به زبان بنی صدر منتشر شد؛ در حالی که صلیب سرخ جهانی این مطلب را تکذیب کرد. آقای بنی صدر! آیا شما به اسلام علاقه مند هستید؟ در حالی که آبروی اسلام را بردید؟ و الله قسم که اگر بگویید انقلاب را دوست دارم ، دروغ می گویند.

شما بارها نام اسلام را می آوردید؛ اما این اسلام را باید جست و جو کرد که کدام اسلام است و آیا اسلام مستضعفین است یا اسلامی است که در مقابل شرق و غرب رنگ باخته است و از فرهنگ غربی مایه گرفته ؟

ایشان با وجود این همه خلافاکاری - که تا این ساعت خلافاکاریهایشان به مردم گفته نشده - هر وقت چیزی نوشته اند، از مظلومیت و حق به جانبی زائد خود دم زده . در نامه ای که اخیرا منتشر کرده اند، خود را به حسین بن علی تشبیه کرده اند. من به ایشان می گویم این تشبیه غلطی است . امام حسین در مقابل یزید ایستاد، اما شما در مقابل اسلام ایستادید، شما در مقابل تنها انقلاب اصیلی که نتیجه ی خون هزاران شهید است ، ایستاده اید. شما اگر می خواهید تشبیه کنید، خود را با عبیدالله بن زیاد مقایسه کنید؛ وقتی که نیروهای مختار و نیروی مردم او را محاصره کردند.⁽¹⁶⁴⁾

در حالی که روز 30 خرداد 1360، طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس مطرح بود، منافقین خوشونتهای عظیمی در تهران راه انداختند و به زد و خورد خیابانی با حزب الله و پاسداران و مردم پرداختند. در مجلس نیز نمایندگان جناح ملیون و نهضت آزادی در جلسه حاضر نشدند. حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان موافق طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر سخن گفتند و فرمودند:

اعلام می کنم که این جانب آقای بنی صدر رئیس جمهور را دارای کفایت سیاسی برای اشغال پست خطیر ریاست جمهوری نمی دانم ... در اظهارات مخالفان طرح ، اصرار عجیبی شد که اثبات عدم کفایت سیاسی بنی صدر را به یک دشمنی شخصی با بنی صدر یا به یک بحران حزبی و سیاسی برگردانند و این برخلاف واقع است . این یک خصومت شخصی و یا جریان حزبی نیست ؛ یک تکلیف شرعی و مسؤ ولت الهی است و پاسخ به یک خواست مردمی و عمومی است . اگر نگرانی حفظ انقلاب و اسلام و لزوم اداء مسؤ ولت نبود، ما حاضر می شدیم آقای بنی صدر را به همه ی عیوب و اشکالات تحمل کنیم و اگر از مسؤ ولت الهی نمی اندیشیدیم ، یقینا نه آقای بنی صدر و شاید نه همین برادران ، ما را به

انحصارطلبی و قدرت گرایی و امثال این تهمتهای مبتذل و تکراری متهم نمی کردند... هیچ حمایتی از بنی صدر ارزش واقعی و عملی حمایت امام از او را نداشت؛ اما دیدید که امام هنگامی که پس از یک سال صبر و سکوت درد آلود، مشاهده کردند که خط نفاق و ارتداد و کفر و استکبار سنگر محکمی در وجود آقای بنی صدر یافته است، حمایت خود را از او سلب کردند و این را برای خود تکلیف دانستند... بخشی از نقشه های آنان این بوده است که پس از روی کار آمدن دولتی که مجلس به آن متمایل است، اما آقای بنی صدر او را نمی پسندد، با کارشکنی و مخالف خوانی، جلوی موفقیت او را بگیرد تا بی آبرو و ساقط شود... آقای بنی صدر در مقام ریاست جمهوری، سیاست بازی را جانشین حقیقت گرایی کرد...

آیت الله خامنه ای سپس به مصاحبه بنی صدر با مجله)) لوماتن ((اشاره کرده و فرمودند: بنی صدر در آن می گوید، امام با واقعیت تماس مستقیم ندارد، و در مصاحبه با)) میدل ایست ((می گوید، قبلا (یعنی در دوران شاه) حداقل دورنمایی وجود داشت، دورنمای تمدن بزرگ؛ امروز حتی این هم وجود ندارد... دیگر از دلایل عدم کفایت سیاسی بنی صدر، اخلال و شورش گری بنی صدر و دعوت مکرر مردم به مقاومت در برابر نظم موجود، دارا بودن خصلتهای منفی شخصیتی از قبیل غرور و خود بزرگ بینی و مقام پرستی و القاء آن به مردم است.⁽¹⁶⁵⁾ ساعت 4/30 دقیقه بعد از ظهر، رأی مجلس شورای اسلامی مبنی بر تصویب عدم کفایت سیاسی بنی صدر، با 178 رأی موافق و یک رأی مخالف اعلام گردید. حزب الله در تهران به شادمانی پرداخت و حضرت امام در اول تیر 1360 حکم عزل بنی صدر از ریاست جمهوری را تنفیذ فرمودند. متن حکم چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر این که آقای ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارند، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.
روح الله الموسوی الخمينی، اول تیر ماه 1360

18- ترور آیت الله خامنه ای و انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی

پس از عزل بنی صدر، منافقین اعلام قیام مسلحانه کردند. بنی صدر به منزل منافقین پناهنده شد و توسط آنان همراه با رجوی، سرکرده منافقین، از ایران گریخت و به دامن غرب پناه برد. حزب الله، در جنگهای خیابانی، منافقین و گروه های مارکسیستی چپ مسلح را سرکوب و آرامش را به کشور بازگرداند. اما از شخصیهایی که بیشترین سهم را در پیروزی حزب الله، تداوم خط ولایت امام و اجرای احکام الهی در جامعه داشتند، انتقام گرفتند. آنان آیت الله خامنه ای را در تاریخ 6 تیر ماه 1360، هنگامی که در مسجد)) ابوذر ((تهران سخنرانی می کردند، ترور نمودند که بشدت مجروح شدند و به مدت 42 روز تحت معالجه قرار گرفتند، که پس از مرخصی از بیمارستان، از ناحیه دست راست همچنان دچار مشکل

ماندند و به عنوان افتخارآمیز جانباز انقلاب اسلامی نائل شدند.

پیام امام خمینی خطاب به آیت الله خامنه ای در مورد سوء قصد نافرجام به جان ایشان ، به شرح ذیل صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی خامنه ای دامت افاضاته

خداوند متعال را شکر که دشمنان اسلام را از گروه ها و اشخاص احمق قرار داده است و خداوند را شکر که از ابتدای انقلاب شکوهمند اسلامی ، هر نقشه که کشیدند و هر توطئه که چیدند و هر سخنرانی که کردند، ملت فداکار را منسجم تر و پیوندها را مستحکمتر نمود و مصداق لا زال یوید هذا الدین بالرجل الفاجر تحقق پیدا کرد. اینان هر جا سخن گفتند، خود را رسواتر کردند و هر چه مقاله نوشتند، ملت را بیدارتر نمودند، و هر چه شخصیتها را ترور نمودند، قدرت مقاومت را در صفوف فشرده ملت بالاتر بردند. اکنون دشمنان انقلاب با سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم و خاندان حسین بن علی هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می باشید، میزان تفکر سیاسی خود و طرفداری از خلق و مخالفت با ستمگران را به ثبت رساندند. اینان با سوء قصد به شما عواطف میلیونها انسان متعهد را در سراسر کشور، بلکه جهان جریحه دار نمودند. اینان آن قدر از بینش سیاسی بی نصیبند که بی درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین انداز است. اینان در این عمل غیرانسانی ، به جای برانگیختن و رعب ، عزم میلیونها مسلمان را مصمم تر و صفوف آنان را فشرده تر نمودند. آیا با این اعمال وحشیانه و جرایم ناشیانه ، وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت اینان رها شوند و پدران و مادران ، جوانان عزیز خود را فدای امیال جنایتکاران نکنند و آنان را از شرکت در جنایات آنان بر حذر دارند؟ آیا نمی دانند که دست زدن به این جنایات ، جوانان آنان را به تباهی کشیده و جان آنان به دنبال خودخواهی مشتی تبهکار از دست می رود؟ ما در پیشگاه خداوند متعال و ولی بر حق او حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ، افتخار می کنیم به سربازانی در جبهه و در پشت جبهه که شبها را در محراب عبادت و روزها را در مجاهدت در راه حق تعالی به سر می برند. من به شما خامنه ای عزیز، تبریک می گویم که در جبهه های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی ، به این ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی ، سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم (166).

7/4/60

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمينی



مقام معظم رهبری تنها نه روز پس از نماز جمعه ای که ذکر آن گذشت ، پاسخ استدلالهای خود را چنین دریافت کرد؛ آن هم از سوی کسانی که به آزادی بیان و بحث آزاد سخت اصرار می ورزیدند!!

یک روز پس از ترور نافرجام آیت الله خامنه ای توسط منافقین ، این گروه تروریست که تحت حمایت آمریکا و برخی کشورهای غربی قرار داشته و دارند، با بمب گذاری در مقر حزب جمهوری

اسلامی در هفتم تیر 1360 در سرچشمه تهران، دکتر آیت الله بهشتی و 72 نفر از مسؤ ولین نظام که از مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت در میان آنان زیاد بودند، را به شهادت رساندند. آیت الله خامنه ای که آن روز در بیمارستان در وضع دشواری قرار داشتند، نحوه اطلاع خود را از حادثه حزب جمهوری اسلامی این طور شرح می دهند:

در آن حالت علاقه مند بودم ایشان را پیش خودم ببینم و احساس می کردم اگر ایشان را ببینم، گرم می شوم، قوی می شوم و خوشحال می شوم. بعد هم پرسیدم آقای بهشتی نیامد بیمارستان؟ گفتند ایشان آمد؛ ولی شما بیهوش بودی و خواب بودی رفت. بعد از آن، دیگر چیزی نفهمیدم، تا پس از چند روز که دوستان می آمدند پیش من؛ اما آقای بهشتی نمی آمد و پیش خودم تصور می کردم چون کار ایشان زیاد است و برای خودش کار درست می کند، نمی تواند بیاید بیمارستان؛ لکن انتظار آمدن ایشان را داشتم.

شب اول و دوم بین خواب و بیداری بودم که یکی از اطبا پیش من آمد و سرش را نزدیک گوشم آورد، گفت لازم است من یک حقیقتی را به شما بگویم و آن این است که در حزب یک انفجاری روی داده، لکن چون در حال تخییر و یک جو بیهوشی بودم، اصلا حساس نشدم و این قضیه برایم مهم نیامد. تا این که از عوامل بیمارستان خواستم برایم روزنامه بیاورند و آنها امتناع می کردند. روز هشتم و نهم حادثه ی خود من بود که یک روز عصر، آقای هاشمی و حاج احمد آقا آمدند و نشستند پهلوی من. دکتر معالجم وارد اطاق شد. به من گفت اگر شما اجازه بدهید، قضیه ی روزنامه و رادیو را به این آقایان بگویم. چون من فشار می آوردم که رادیو بیاورند، آنها هم می گفتند اگر رادیو بیاوریم، این دستگاه های الکترونیک (چون دستگاه های (زیادی به قلب و ریه و بدن من وصل بود) را مختل می کند و این در حالی بود که شب اول رادیو آوردند، پیام امام را گوش کردم، امام این جا می گفتند ایراد دارد.

یک روز یکی از بچه ها را فرستادم روزنامه بخرد بیاورد. رفت و دیگر برگشت. من عصبانی شدم و یکی از بچه های دیگری را فرستادم، گفتم روزنامه بخرد. وقتی برگشت، گفت این جاها روزنامه نیست. به او گفتم باید بروی بگردی در این شهر بزرگ، یک روزنامه پیدا کنی بیاوری و باید دست خالی برنگردی. رفت و برگشت. دیگر را فرستادم، او هم رفت و برگشت و من به علت عصبانیت ناشی از دوران بیماری، قدری اوقات تلخی کردم. در همان روز یا فردای آن روز، دیدند دیگر نمی شود مرا قانع کرد، وقتی آقای هاشمی آمد بیمارستان دکتر به آقای هاشمی گفت ایشان اصرار دارد برایش روزنامه و رادیو بیاوریم و ما نمی دانیم، مصلحت هست یا نیست؟

آقای هاشمی به من گفت)) : روزنامه و رادیو برای چه می خواهی؟))

گفتم)) : من از هیچ چیز خبر ندارم و این جا تنها ماندم)) .

ایشان گفت)) : حالا فکر می کنی بیرون خیلی خبرهای خوشی هست که تو این جا خودت را ناراحت می کنی؟))

گفت)) : در عین حال عیبی ندارد)) .

گفت)) : شما از جریان انفجار حزب مطلع شدید؟))

در این جا حرف آن دکتر را که روز اول گفت در حزب انفجار اتفاق افتاده، به خاطر آمد، گفتم : حزب منفجر شده؟ چه اتفاقی افتاده است؟)) گفتند نه، برای بعضی از دوستان ناراحت شدم.

گفتم)) : آقای بهشتی چه شده است؟ ((و نگران شدم.

گفتند)) : آقای بهشتی هم مجروح شد ((وقتی گفت مجروح شده، بی اختیار گریه ام گرفت. و احمد آقا هم به ایشان کمک می کرد.

پرسیدم)) : جراحت آقای بهشتی در چه حدی است؟ آیا مثل من، یا بهتر و یا بدتر از من است؟ ((گفتند نه در همین حدودهاست.

از ایشان خواستم تمام امکانات پزشکی کشور را برای نجات آقای بهشتی بسیج کنند و گفتم مبادا از ایشان مراقبت نشود. بعد از ایشان پرسیدم کجا هستند.

گفتند فلان بیمارستان و بلاءخره مرا نگران کردند و رفتند.

وقتی که رفتند، از یکی پرسیدم مسأله چگونه بود و جراحی آقای بهشتی از کدام ناحیه است؟ و احتمال دادم که چیزی را از من پنهان می کنند، که یکی از بچه های دور و بر بنده وارد اطلاق شد. یک چیزی از او پرسیدم که حالا به خاطر ندارم چه بود. اما همین قدر یادم هست که به اصطلاح یک دستی زدم. او گفت، بله همان اول تمام شد، و من فهمیدم که ایشان شهید شدند. تا این که توضیحات و خصوصیات واقعه را بعدا فهمیدم و آن روزی که آقا محمدرضا به عیادت من آمد، وقتی گفتند محمدرضا بهشتی برای عیادت آمده، من به علت این که بشدت منقلب شدم، نمی توانستم حرف بزنم و خیلی حادثه برایم سخت و سنگین بود، حتی الان هم وقتی به خاطر می آورم، فکر می کنم ضربه ی سختی خوردم (167).



این مختصری بود از عبرت بزرگی که در آغاز انقلاب اسلامی، فرا روی این ملت قرار گرفت و با عنایت الهی، هوشیاری و رهبری الهی حضرت امام (رحمه الله علیه)، پامردی شاگردان مخلص امام (رحمه الله علیه) و حضور حزب الله و ملت در صحنه، به یکی از موفقیت‌های ارزشمند نظام اسلامی و شکست و خذلان دشمنان آن تبدیل شد.

آیت الله خامنه ای در دوره اول مجلس شورای اسلامی از تهران نامزد و برای نمایندگی انتخاب شدند و مهمترین اقدام این مجلس که ایشان در آن نقش اساسی داشتند، نخست وزیری شهید رجایی و سلب صلاحیت و کفایت سیاسی از بنی صدر بود.

پس از حادثه 7 تیر 1360 و شهادت آیت الله بهشتی و یاران با وفای امام در مقر حزب جمهوری اسلامی، محمدعلی رجایی با رأی قاطع مردم به ریاست جمهوری انتخاب شد و پس از تنفیذ حکمش توسط حضرت امام (رحمه الله علیه)، دکتر باهنر را به عنوان نخست وزیر به مجلس شورای اسلامی معرفی نمود که با رأی اعتماد مجلس، کابینه، تشکیل و دولت به خدمتگزاری مشغول گردید. منافقین کوردل در 8 شهریور 1360 با کار گذاشتن بمب قوی در مقر ریاست جمهوری و انفجار آن، محمدعلی رجایی، رئیس جمهور را به اتفاق دکتر محمد جواد باهنر، نخست وزیر، به شهادت رساندند و گمان کردند این ترورها نظام اسلامی را با بن بست روبه رو خواهد کرد؛ در حالی که به فرموده حضرت امام، این شهادتها موجب بیداری بیشتر ملت و انسجام آنها و قوت نظام می شد.

19- پذیرش مسؤ ولیت ریاست جمهوری

آیت الله خامنه ای که تازه از بیمارستان مرخص شده بودند، تنها با اصرار دوستان متعهد خود، حاضر به داوطلبی پست ریاست جمهوری شدند. بعضی از دوستان حتی به ایشان اظهار می کنند که اگر این مسؤ ولیت را قبول نکنید، پیش خدای متعال ممکن است پشیمان شوید که چرا این مأموریت خدایی را قبول نکرده اید. این حرف معظم له را تکان می دهد و برای خاطر خدا قبول می کنند⁽¹⁶⁸⁾.

ملت بزرگ ایران، پس از تجربه تلخ ریاست جمهوری بنی صدر و هوشیاری که از رهگذر انفجار مقرر حزب جمهوری اسلامی و مقرر ریاست جمهوری به دست آورده بودند، در تاریخ 13 مهر ماه 1360، یکپارچه در رأی گیری ریاست جمهوری شرکت نمودند و با رأی قاطع، حضرت آیت الله خامنه ای را به ریاست جمهوری خود برگزیدند. حضور 16/846/996 نفر در انتخابات سومین ریاست جمهوری اسلامی ایران و رأی 16/007/972 نفر به آیت الله خامنه ای که با 95/01 درصد، بالاترین نسبت را در تمامی انتخابات ریاست جمهوری تاکنون (هشت دوره انتخابات ریاست جمهوری) به خود اختصاص داده است، یکپارچگی مردم در صحنه و اعتماد عظیم آنان را به ادامه انقلاب اسلامی و خط امام در شخص آیت الله خامنه ای، بخوبی نشان می دهد. یک روز پس از اعلام نتایج انتخابات، شورای نگهبان اعتبار نامه ایشان را تأیید و در روز 17 مهرماه 1360، همزمان با عید سعید ((فطر)) (حکم ریاست جمهوری معظم له توسط حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) تنفیذ شد. متن حکم تنفیذ به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ماننسخ من آیه اعونساناء بخیر منها اءو مثلها

گرچه دست جنایتکاران و منافقان، رئیس جمهور متعهد و مؤ منی را از ملت مجاهد ایران گرفت و یکی از خدمتگزاران صدیق را به شهادت رساند و ملت عزیز را از خدمت او و او را از خدمت به ملت محروم کرد و گمان کرد که با ترور اشخاص، ملت به پاخاسته، از تصمیم خود عقب می نشیند و در خدمت به اسلام بزرگ، سستی می ورزد و در نتیجه راه برای قدرتهای چپاولگر باز می شود، ولی شرکت بی سابقه مردم کشور، امید بدخواهان را مبدل به یأس و طمع آزمندان را برای همیشه برید.

امریکا و تروریستهای پیوسته و وابسته به آن، با تبلیغات خود، ملت شریف ایران و ارتش وفادار به اسلام را از هدف بزرگ اسلامی شان منحرف معرفی می نمایند و وسایل ارتباط جمعی غرب، خصوصاً امریکا و صهیونیسم برای جهانخواران و مزدورانشان کاخهای سفید خیالی ساخته تا با شکست ایران در انتخابات، به سوی ایران مهد شیر زنان و شیرمردان هجوم آورده و با محو اسلام، حکومت سلطنتی یا جمهوری دموکراتیک خلق برقرار و کشور را تا ابد مورد چپاول قدرتمندان، خصوصاً امریکا قرار دهند. ولی شرکت عمومی ملت شجاع و متعهد در انتخابات و پیروزیهای پی در پی قوای مسلح در جنوب و غرب، و حضور مداوم ملت در سرتاسر کشور از طرفی و از طرف دیگر سرکوبی اشرار وطن فروش در داخل و پشت جبهه، و به انزوا کشاندن ملی گرایان پیوسته به امریکا، کاخهای تخیلی آنان را فرو ریخت.

خداوند متعال بر ما منت نهاد که افکار عمومی را برای انتخاب رئیس جمهوری متعهد و مبارز و در خط مستقیم اسلام، و عالم به دین و سیاست هدایت فرمود که امید است با حسن تدبیر و کمک قوای سه گانه و پشتیبانی ملت بزرگ، مشکلات یکی پس از دیگری، رفع و احکام مقدس اسلام به طور دلخواه در سطح کشور اجرا گردد.

این جانب به پیروی از ملت عظیم الشان و با اطلاع از مقام و مرتبت متفکر و دانشمند محترم، جناب حجت الاسلام آقای سیدعلی خامنه ای - ایده الله تعالی - راءى ملت را تنفيذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم. و راءى ملت مسلمان متعهد و تنفيذ آن محدود است به این که ایشان به همان نحو که تاکنون خدمتگزار اسلام و ملت و طرفدار قشر مستضعف و به حکم قرآن کریم اشداء علی الکفار رحماء بینهم بوده اند، از این پس نیز به همان تعهد باقی باشند و از طریق مستقیم انسانیت و اسلام انحراف نمایند، که ان شاءالله نمی نمایند، و در این موقع خطیر که بدخواهان خارج و داخل و بلندگوهای ابرقدرتها، خصوصا امریکای جنایتکار با هر وسیله می خواهند ملت و دولت و مجلس و دادگاه های ایران را متهم کنند و به گمان فاسد خود، تزلزلی در ارکان جمهوری اسلامی ایجاد نمایند؛ لازم است رئیس جمهور با کمک همه ارگانهای جمهوری اسلامی و با تشریک مساعی یکدیگر، جریانات امور را به طوری هماهنگ و موافق اسلام کنند که بهانه را از دست بدخواهان بگیرند؛ گرچه بسیاری از آنان، با احکام اسلام و حدود و تعزیرات آن موافقت ندارند.

آقای رئیس جمهور و سایر دست اندرکاران و دولتمردان در جمهوری اسلامی، باید بدانند که ملت شریف ایران بر همه آنان حجت و منت دارند؛ چرا که این ملت فداکار است که در اول انقلاب، با نثار خون جوانان خود و زحمات طاقت فرسا پیروزی را به دست آورد و همه را از زندانها و تبعیدها و انزواها و اختناقها نجات داد، و حکومت را از ستمگران باز ستاند و به آنان تحویل داد و همین ملت است که از اول پیروزی تاکنون، در صحنه بوده و از کشور و ارتش و سپاه و سایر قوای مسلح و دولت و مجلس و شورای عالی قضایی و دادگاه ها پشتیبانی نموده و با کمک و همت همین ملت، دشمنان داخل و خارج را سرکوب و حزب الله را به جای احزاب و گروه های شیطان نشانده، و هم اینانند که با شوق و شغف، به آقای رئیس جمهور بیش از شانزده میلیون راءى دادند و بر کرسی ریاست جمهوری نشانده، و هم اینانند که به خواست خداوند تعالی قادرند کشور را حفظ و از شر شیاطین نجات دهند و اینانند که بر همه ماها و شماها حق دارند و همه می بایست دین خود را به آنان ادا کنیم، و در خدمت ملت، خصوصا مستضعفین که سنگینی این جمهوری بر دوش آنان بوده و بدون کوچکترین توقعی در خدمت اسلامند، با جان و دل کوشا باشیم. و مادام که همه ما و شما در خدمت مردم هستیم، آسیبی به جمهوری اسلامی وارد نمی شود و ملت بزرگ و بیدار و در صحنه، جواب همه یار و سرایان و زورگویان را می دهد.

از خداوند متعال پیروزی اسلام و مسلمین را خواستارم.⁽¹⁶⁹⁾

والسلام علی عبادالله الصالحین

روح الله الموسوی الخمینی

آیت الله خامنه ای در مراسم تنفيذ حکم اولین دوره ریاست جمهوری خویش به دست مبارک حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)، در بیانات کوتاهی به اصول انقلاب اسلامی و تعهدی که برای تداوم این اصول به عهده خویش می بینند، اشاره می کنند که حقیقتا بر این تعهدات استوار ماندند و رضایت امام راحل عظیم الشان و ملت بزرگوار ایران و خداوند تبارک و تعالی را تحصیل کردند:

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود به روان پاک همه ی شهدای اسلام و انقلاب اسلامی ایران، و با سلام بر امام عزیز و بزرگوار و با سپاس از مردم مقاوم و مبارز و خستگی ناپذیر ایران که با حضور یکپارچه و شرکت بی سابقه ی مردم ما در انتخابات روز دهم مهر ماه، یک بار دیگر شبکه های تبلیغاتی وابسته به

صهیونیسم و امپریالیسم جهانی را که با تبلیغات زهرآگین خود، کمر به انهدام انقلاب اسلامی بسته اند، رسوا و بی اعتبار ساخت و جهانیان با عجب و تحسین، ملتی را دیدند که به رغم همه توطئه های داخلی و خارجی، محکم و استوار در صحنه حاضر است و تصمیم راسخ دارد که تا پیروزی کامل انقلاب خویش، لحظه ای از پای ننشیند. شرکت نزدیک به 17 میلیون

مردم ایثارگر و خداجوی میهن اسلامی ما در انتخابات اخیر و مهمتر از آن، اتفاق نظر بیش از 15 میلیون از آنان در یک شخص، بعد الهی این انقلاب را بار دیگر آشکار ساخت که: لوانفقت ما فی الارض جمعا⁽¹⁷⁰⁾... لیکن این وحدت امیدآفرین که مردم ما در روز دهم مهر ماه از خود نشان دادند، پاسخی شایسته و سزاوار طلب می کند و اینک بر ماست که قدر و ارزش این اعتماد عمومی را بدرستی بشناسیم و مطمئن باشیم که تا در راه خدا و در راه اسلام گام برمی داریم، آراء و اعتماد مردم پشتوانه راه و کار ماست و اگر جز این باشد، رشته ی این پیوند از هم می گسلد و آن محبت یکپارچه و برخاسته از دل و جان، به سردی و تدریجا به نفرتی کوبنده بدل می شود؛ که هرگز چنین مباد! ما به روشنی می دانیم که مردم پاکدل و بی آرایش ما در روز دهم مهر ماه نه به یک شخص، بدل به خط و جریانی رآءی اعتماد دادند که مشخصه های بارز آن، وفاداری به اسلام و انقلاب و خدمتگزاری به محرومان و مستضعفان است، و من اینک در این محضر شریف، در پاسخ به محبت و اعتماد یکپارچه ی مردم، اعلام می کنم که به سهم خویش در راه استقرار حاکمیت اسلام که خواست ملت انقلابی ماست، تا پای جان ایستاده ام؛ همانند یاران دیگری که در قربانگاه عشق به خدا و خلق، جان دادند و پیمان خویش وفا کردند و منم من ینتظرو ما بدلوا تبدیلا⁽¹⁷¹⁾.

اکنون که ملت ایران با رآءی قاطع خویش، مرا به ریاست جمهوری اسلامی برگزیده اند، به عنوان امین ملت، اولاً با روح رجائی خالی از خشم و نفرت، و با احساس عطوفتی خالصانه و صمیمی، اعلام می کنم که در جمهوری اسلامی و در آغوش این ملت بزرگ و مبارز، برای همه ی خدمتگزاران به اسلام و مسلمین و همه ی دوستداران راستین خدا و خلق، جایگاهی مناسب و سزاوار برای خدمت وجود دارد. پس به همه ی آنها که به امید سربازی واهی، از مردم و جامعه ی خویش بریده اند، می گویم به آینده ی مردم ببینید، قطره ای در میان دریای خروشان خلق باشید، قید و بندهای منیتهای فردی و گروهی را از روح و جان خویش بگسلید. جفاکاران بر مردم صادق و مهربان و مظلوم، بیش از این جفا نکنند و در قبال ملتی رشید و جوانمرد، به رشادت و جوانمردی عمل کنند. اگر چنین شود، این همه عزیز و محبوب ملت اند و اگر جز این باشد، منفور و مطرود خدا و مردم و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه⁽¹⁷²⁾ ثانیاً، کشور ما سالیان متمادی در معرض چپاول و تاراج فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ابرقدرتها قرار داشته است. استکبار جهانی در پی سالهای سال، شیره ی جان ملت ما را مکیده است. اکنون ملت ما می خواهند در عرصه ی جهان، با قطع کامل وابستگیها و با اجرای شعار نه شرقی و نه غربی، طرحی نو درافکنند، من نیز به پیروی از رهبر بزرگوار و در کنار این مردم، این راه را با استواری و گستاخی خواهم پیمود؛ با اطمینان کامل به این که پیروزی از آن ملت ماست؛ چرا که انقلاب ما، انقلاب محرومان و مستضعفان است و وعده ی الهی، قاطع و درست است که و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض...⁽¹⁷³⁾

ثالثاً، امیدوارم و از خدا می خواهم و همه کوشش خود را به کار می برم تا دوره ی جدیدی که اکنون در جمهوری اسلامی ایران آغاز می شود، دوره ی خدمت به محرومان و مستضعفان و دوره ی تجلی کامل اراده ی باری تعالی در قطع ریشه ی استکبار و استضعاف اجتماعی و اقتصادی داخلی در میهن اسلامی ما باشد و از خدا می خواهم که مرا در انجام تعهداتی که قانون اساسی بر عهده ام نهاده است، یاری فرماید. از روح پاک محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) و ارواح طیبه ی ائمه هدی علیهم السلام و انفس قدسیه پاکان و نیکان در راه خدمت به مردم ترویج دین و اخلاق و گسترش عدالت و حفظ حرمت و حیثیت انسانی و اجرای کامل تعالیم اسلام مدد می طلبم و از امام عزیز و بزرگوار، به خاطر

عطوفتی که پیوسته در حق این شاگرد و مرید خویش مبذول فرموده اند و از مردم مهربان و پاک طینت به خاطر اعتماد بی سابقه ای که در حق این خدمتگزار و برادر خویش ابراز داشته اند، تشکر می کنم. والسلام علیکم و رحمہ... و برکاتہ⁽¹⁷⁴⁾.

حضرت آیت الله خامنه ای سکان اجرایی کشور را در دست توانمند و انقلابی خود گرفت. معظم له، مهندس)) میرحسین موسوی ((را برای پست مهم نخست وزیری برگزیدند.

دوره اول ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای، با جنگ و محاصره اقتصادی توأم بود و یک کار سخت و طاقت فرسا را در بعد داخلی برای انتظام جمهوری اسلامی و هماهنگی نهادها و ارگانهای آن با مسأله اصلی، یعنی جنگ و مقابله با ضدانقلاب داخلی (منافقین و لیبرالها) ایجاب می کرد و در بعد خارجی، معرفی انقلاب و مواضع نظام، بخصوص در زمینه جنگ تحمیلی و مواضع ضد استکباری و ضد صهیونیستی نظام، و حمایت از مستضعفان و محرومان را طلب می نمود. آیت الله خامنه ای با مشکلات جسمی که داشتند، مجدانه در هر دو بعد، یک کار پیگیر، مستمر و دقیقی را شروع کردند و موفق به ارائه چهره ای با صلابت و پیروز، و مورد رضایت امام عزیز از نظام جمهوری اسلامی ایران، شدند. حضرت آیت الله خامنه ای، در ارزیابی خود از دوره اول ریاست جمهوری، در زمینه

هماهنگی می فرمایند:



فراموش نمی کنم که چند ماهی از شروع مسؤولیت من گذشته بود و علی رغم حالت بیماری و ضعف جسمی ناشی از آن حادثه که کار و تلاش شبانه روزی خیلی وسیعی داشتیم، چند نفر از سران کشورها در این جا میهمان ما بودند و یکی از آنها که در اوایل نظام جمهوری اسلامی، شاید حداقل دوبار به ایران سفر کرده بود، می گفت این اولین باریست که من احساس می کنم کشور شما رئیس جمهور و دولت و وزرا و دستگاههای همکار و همخوانی دارد و این نظم را در کشور شما من برای اولین بار مشاهده می کنم. و شاید هفت الی هشت ماهی بیشتر از شروع مسؤولیت ما نگذشته بود که این حرف

به من زده شد؛ در حالی که حقیقت هم همین بود، چون در آن روزها بحمدالله ما توفیق پیدا کردیم هر کدام از نهادهای گوناگون کشور را در جای خودشان مستقر و تثبیت نموده، روابطشان را با همدیگر منظم کنیم و برای جلوگیری از دخالت دستگاهی در حوزه ی کار دستگاه دیگر، اقدام لازم معمول داریم تا همه به مسؤولیت قانونی خود متوجه شوند و این از پیشرفتهایی بود که بحمدالله تاکنون داشته ایم و به همین طریق هم تا به امروز این پیشرفت ادامه دارد.⁽¹⁷⁵⁾

در زمینه کمک به کارهای اجرایی و گشودن گره ها می فرمایند:

اما نوع دیگر از کارهایی که انجام گرفته، کمک به مسؤولان کشور در گشودن گره های اجرایی است و در موارد متعددی به درخواست مسؤولان یا آقای نخست وزیر در کار اجرایی کشور شرکت داشتیم و در مواردی که ناهماهنگیهایی بین بعضی از مسؤولین و وزرا وجود داشته، در موارد فراوانی که در مسائل ستاد انقلاب فرهنگی مشکلاتی بود و اختلافاتی بین وزارت و بین ستاد یا جهاد دانشگاهی وجود داشت، جلسات

متعددی در دفتر ما تشکیل می شد که به این مسائل می رسیدیم⁽¹⁷⁶⁾.

آیت الله خامنه ای در گزارش خود از عملکرد دوره اول ریاست جمهوری در زمینه مسائل سیاست خارجی می فرمایند:
در مسائل سیاست خارجی که فعالیت بسیار گسترده ای در این قسمت بود و من در این مدت 185 جلسه با شخصیت‌های سیاسی و نمایندگان سیاسی خارجی داشتم، و حدود هزار و سیصد نامه و پیام به سران کشورها و رؤسای جمهور در این مدت فرستادم که متقابلاً پیام‌های زیادی هم دریافت کردیم و من آنها را در این آمار نیاوردم. در موارد خاصی خود، آقای نخست وزیر درخواست می کردند جلساتی داشته باشیم که از این قبیل موارد هم زیاد وجود دارد.⁽¹⁷⁷⁾

در زمینه مسائل فرهنگی و فعالیت شورای عالی انقلاب فرهنگی، تلاش معظم له در مدت کمی بیش از شش ماه که از تشکیل آن به دستور امام (رحمه الله علیه) می گذشت، تشکیل 31 جلسه فشرده بوده است که طی آنها مباحث کلان فرهنگی کشور و اتخاذ سیاست مشخص و هماهنگ در سطح کشور و اتخاذ تصمیمات مناسب انجام شده است. در زمینه مسائل اقتصادی می فرمایند:
جلسات ویژه ی شورای اقتصاد در سال 62 بود که حدود 9 ماه طول کشید و ما در سال 62 فکر کردیم برای مبارزه با وضع بد توزیع و گرانی اشیاء و موادی که مورد احتیاج مصرفی مردم هست و نابسامانی وضع کالا، کلاً لازم است یک همکاری گسترده ای را با دولت بکنیم. این جلسات در این جا تشکیل می شد و حدود 31 جلسه طولانی بود که گاهی سه ساعت یا بیشتر می شد و افرادی از شورای اقتصاد و افراد خارج از شورای اقتصاد از مسوولین بالای کشور شرکت می کردند، و بنده هم بودم و سیاست گذاریهایی در این جا شد که شاید بشود بگویم در آن مدت، مهمترین مسائل اقتصادی کشور، بحث و حل و فصل شد.⁽¹⁷⁸⁾

تشکیل جلسات متعدد شورای امنیت کشور، جلسات متعدد بیش از 150 جلسه با رؤسای سه قوه که هماهنگی آن با ریاست جمهوری است، برای سیاستگذاری در مسائل مختلف کشور و هماهنگی قوا در آنها از جمله کارهای سنگین معظم له در چهار سال اول ریاست جمهوری است. در زمینه برنامه ریزی کشور و تهیه برنامه کلان پنج ساله و بیست ساله می فرمایند:

جلسات شورای برنامه ریزی سال 61 است که ما در مملکت احتیاج به برنامه داشتیم و دولت درصد برآمد تا یک برنامه ی کلان برای پنج سال و طرحی برای برنامه ی بیست سال تهیه کند. این در سال 61 شروع شد و جلسات ابتدایی این شورا در دفتر بنده تشکیل می شد که من مرتب تقریباً در آنها شرکت می کردم؛ یعنی من در حدود هشت جلسه شرکت کردم که در این هشت جلسه، سیاستهای برنامه ریزی مطرح می شد و وزرای محترم و بعضی از شخصیت‌های دیگر که در مسائل گوناگون صاحب نظر بودند، شرکت می کردند و مسائل دینی و مسائل اقتصادی، یا فرهنگی و سیاستهای برنامه ریزی در آنها طرح می شد.⁽¹⁷⁹⁾

در خصوص مسائل دفاع که شورای عالی دفاع تحت ریاست معظم له وظیفه سنگینی به عهده داشت، می فرمایند:
جلسات شورای عالی دفاع است که برای همه ی بینندگان عزیز تقریباً روشن است و ما 52 جلسه شورای عالی دفاع داشتیم و در این جلسات، مسائل گوناگونی مطرح شده است که بسیار جلسات پربار و پربرکتی بوده، و همان طور که می دانید اعضای جلسه شورای عالی دفاع، یکی از

بالاترین سطوح مسؤ و لین کشور، مثل نمایندگان امام، نخست وزیر، فرماندهان عمده ی سپاه و ارتش و وزرا و افرادی هستند که در تصمیم گیریها شرکت می کنند و در مواردی هم، افراد دیگری شرکت می کردند⁽¹⁸⁰⁾.

از وظایف مهم دیگر ریاست جمهوری، شرکت در جلسات هیأت دولت برای حل و فصل مسائل اساسی و مهم کشور است. آیت الله خامنه ای در این خصوص، عملکرد خویش را در دوره اول تشریح می فرمایند:

شرکت در جلسات هیأت دولت برای مسائل مهم است که البته هیأت دولت، هفته ای دو جلسه تشکیل می دهد. لکن بنده به طور متوسط تقریباً ماهی یک بار در جلسه ی هیأت دولت شرکت می کنم و البته در سالهای مختلف فرق داشته است. در بعضی از سالها متوسطش بیش از ماهی یک بار بوده، در بعضی سالها کمتر. اما شاید نزدیک به یک سال است که حداقل ماهی یک بار در جلسات شرکت می کنم و اینها جلسات معمولی هیأت دولت نیست؛ بلکه آن جلساتی است که در آنها مسائل مهم و اساسی بحث می شود و ارتباط به سیاستگذاری دارد که فهرست مسائل مهم جلساتی را که با حضور بنده تشکیل شده، این جا آوردم و تعدادی از آنها را می خوانم؛ مثل مسأله ی توزیع، مسأله ی لایحه ی قانون کار که می خواهد تقدیم مجلس بشود، بحث مهم الگوهای مصرف اسلامی، مسأله ی نقدینگی، مسأله ی کسر بودجه و مسائل مربوط به بودجه، مسأله ی مشارکت مردم در امور، - بعد از آنی که امام به این مسأله امر کردند و صریحاً در پیام 22 بهمن و همچنین در دیدار با هیأت دولت در شهریور 63 فرمودند - مسأله ی وضعیت صنعت کشور، مسأله ی آمایش سرزمین که یکی از مسائل اصولی و بنیادی ماست، مسأله ی کیفیت در تولیدات و مصنوعات ما و کنترل کیفیت (همان بحث مؤ سسه ی استاندارد)، مسائل بانک مرکزی و گزارش ارزی و وضعیت ذخایر. مسأله ی صدور نفت و تاءمین فرآورده های نفتی، مسأله ی انرژی اتمی، مسأله ی مهاجرت، مسأله ی کشاورزی با مسائل دیگر... اینها عمده ترین مسائلی است که ما هنگام شرکت در جلسات هیأت دولت، اینها را از پیش، از آقای نخست وزیر و هیأت دولت خواستیم تا روی آن کار کنند و در آن جلسه بحث کنیم، و به یک نتایج خوبی برسیم، که مجموعاً 45 جلسه این چینی ما با هیأت دولت در این چهار سال داشتیم⁽¹⁸¹⁾.

آنچه در دوره اول ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای، همچنان در نظر هر انسان منصف و آگاهی می درخشد، خلوص و خضوع ایشان است بگونه ای که مقام و ریاست، ذره ای در رفتار و روحیه و عملکرد ایشان تاءثیر نگذاشت و نتوانست شخصیت و منش ایشان را تحت نفوذ خود قرار دهد. اخلاص گوهر گرانبهایی است که خداوند به انسانهای شایسته عطا می کند و آنان را بواسطه این ارزش بی نظیر در قلوب مردم، محبوب می گرداند و عزت و بزرگی حقیقی به آنان می بخشد.

من رئیس جمهورم؛ اما والله علی العظیم، خودم را از آحاد طلبه ها، یک ذره بالاتر نمی دانم و نیستم. این بار را روی دوش من گذاشتند؛ دارم جان می کنم، این بار را به منزل برسانم و تحویل یکی دیگر بدهم. ماها ادعایی نداریم. چه موقع گفتیم که بیایید، ما را در راءس این مقام بگذارید؟ آن روزی که ما مبارزه می کردیم، فکر نمی کردیم که کمترین شهرت و افتخار و معروفیتی، از قبل آن حرفها، برایمان پیدا بشود. داشتیم کاری می کردیم و دنبال فکری بودیم. حالا خدای متعال، این طور پیش آورده و روی دوش ما، مسؤ ولیت گذاشته است.⁽¹⁸²⁾

در مرداد ماه سال 1364، انتخابات چهارمین دوره ریاست جمهوری برگزار شد. در این دوره نیز آیت الله خامنه ای، بنابه توصیه دوستان و تکلیف حضرت امام (رحمه الله علیه) نامزد شدند. با توجه به حجم بسیار پایین تبلیغات و اقتضای زمان که مردم نسبتاً احساس ضرورت کمتری برای حضور در پای صندوقهای رأی می کردند، تعداد 14/244/630 نفر از مردم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمودند و آیت الله خامنه ای با 12/203/870 رأی و کسب 85/67 درصد آرای مردم به ریاست جمهوری ایران انتخاب شدند. این رأی توسط حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) تنفیذ گردید و حضرت آیت الله خامنه ای برای چهار سال دیگر ریاست قوه اجرایی کشور را در دستهای پر توان و با صلابت خود گرفتند.

من دو دوره به ریاست جمهوری انتخاب شدم. در هر دو دوره من قبول نمی کردم. در دوره ی اول، من تازه از بیمارستان آمده بودم. (183) در عین حال، دوستان گفتند اگر قبول نکنی، این بار بر زمین می ماند، کسی نیست، ناچار شدم. در دوره ی دوم هم خود امام (رحمه الله علیه) به من فرمودند که بر تو متعین است. من رفتم خدمت ایشان گفتم: ((آقا من قبول نمی کنم، این دفعه دیگر من به میدان نمی آیم)) گفتند: ((بر شما متعین است.)) یعنی واجب است، واجب کفایی نیست. / بر شما واجب است، عینی است. اگر بر من واجب عینی باشد، از زیر هیچ باری دوش خود را خالی نمی کنم (184).

یکی از فصلهای پرشور دوره دوم ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه ای، عزیمت به نیویورک (مقر سازمان ملل متحد) برای شرکت در چهل و دومین جلسه اجلاس عمومی آن سازمان در اواخر شهریور سال 1366 می باشد. معظم له با سخنرانی توفنده و مهم خود، مواضع جمهوری اسلامی را در برابر امریکا و دنیای استکباری، با قویترین بیان و استدلال برشمردند و یاد سخنرانی شهید بزرگوار، محمدعلی رجایی، رئیس جمهوری شهید را زنده کردند. مقایسه این بیانات با سخنرانیهای قبل و بعد رؤسای جمهوری اسلامی ایران، نشانه های بزرگی از عظمت روحی و توکل عظیم و تبعیت مثال زدنی آیت الله خامنه ای از حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) را برای مشتاقان روشن می کند. معظم له، همچون امام راحل (رحمه الله علیه)، بی توجه به خوشامد یا بدآمد دنیای استکباری و اذنان آن، ضمن طرح اندیشه الهی اسلام و ویژگیها و رهاوردهای پر برکت اسلام، ویژگیهای بارز انقلاب اسلامی و مواضع اصولی آن را مطرح کرده، سپس به مسأله جنگ می پردازند و آن گاه فهرست بلند بالایی از دشمنیها و تجاوزات امریکا را عنوان می کنند.

بروشنی می توان فضایی را که این سخنان در مقر سازمان ملل متحد به وجود آورد، متصور شد. امریکا و صهیونیسم بیشترین ضربه را از این افشاگری جهانی و مستقیم خوردند و خروج نمایندگان آنان، خشم این رژیمها را بر ملا ساخت. آیت الله خامنه ای در خاطرات خود، به یک نمونه از انعکاس این نطق اشاره می نمایند:

این خاطره را بارها نقل کرده ام که در یکی از مجامع بین المللی که نطق خیلی پرشوری در آن جا علیه تسلط قدرتها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و امریکا و شوروی را در حضور بیش از صد هیئت نمایندگی و روسای دولتها، به نام کوبیدم و محکوم کردم، بعد از آن نطق، عده ی زیادی آمدند، تحسین و تصدیق کردند و گفتند: ((همین سخن شما درست است))! یکی از سران کشورها که یک جوان انقلابی بود - و البته بعد هم او را کشتند - نزد من آمد و گفت: همه ی حرفهای شما درست است؛ منتها من به شما بگویم که به خودتان نگاه نکنید که از امریکا

نمی ترسید، همه ی اینهایی که در این جا نشسته اند، از امریکا می ترسند! بعد سرش را نزدیک من آورد و گفت)) : من هم از امریکا می ترسم
(...!))

هیبت ابرقدرتی ابرقدرتها، همیشه بیشترین مشکلات آنها را در دنیا حل می کرده و می کند. در حقیقت، قدرت و سلاح و پول و سیاست و عقلشان، به مراتب کمتر از هیبتشان است. این هیبت آنهاست که همه را می ترساند و جرات نمی کنند در مقابل آنها بایستند. حالا این ابر قدرت، با هیبتی قلدرانه که خیلی هم واضح وارد کشورها می شود و اوضاع را به نفع خود حل و فصل می کند، یازده سال است با ملت ایران کلنجار می رود و با انقلاب می جنگد؛ برای این که بتواند این انقلاب را از بین ببرد و این نظام را نابود نماید؛ ولی نتوانسته است⁽¹⁸⁵⁾. از آن جا که این سخنرانی مشتمل بر یک دوره تاریخ انقلاب اسلامی و وجود بسیاری از حقایق مربوط به آن می باشد که حاکی از مظلومیت اسلام و این ملت است، برای آگاهی و پند گرفتن نسل جوان، قسمتهای عمده آن را در انتهای کتاب در اختیار قرار می دهیم. از جمله سفرهای دیگری که معظم له به خارج از کشور داشتند، سفری بود که به)) کره شمالی ((کردند. این سفر مورد توجه حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) قرار گرفت و به گفته فرزند امام، حاج احمد آقا خمینی (رحمه الله علیه)، امام مشتاقانه این سفر را از سیمای جمهوری اسلامی ایران پی می گرفتند و با ملاحظه استقبال مردم از ایشان و مذاکرات معظم له با مقامات کره شمالی، به صلاحیت آیت الله خامنه ای برای رهبری اشاره فرمودند:

وقتی که آیت الله خامنه ای در سفر کره (شمالی) بودند، امام گزارشهای آن سفر را از تلویزیون می دیدند. از آن منظره دیدار از)) کرده ((، استقبال مردم و با سخنرانیها و مذاکرات خود در آن سفر، خیلی جالب بود و امام گفته بودند (الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند⁽¹⁸⁶⁾). حضرت امام (رحمه الله علیه) با توجه به ویژگیها و شایستگیهای بی چون و چرای آیت الله خامنه ای، علاقه وافری به ایشان داشتند و به همین دلیل، خطاب به ایشان می فرمودند:

هر موقعی که تو به سفر می روی، من مضطرب هستم که برگردی؛ خیلی سفر نرو.⁽¹⁸⁷⁾

سفرهای آیت الله خامنه ای در داخل و خارج و بخصوص دیدارهای بین المللی ایشان، رهاوردهای بزرگی برای انقلاب اسلامی داشت. شناساندن انقلاب اسلامی و اصول اساسی و ارزشهای والای آن، حقانیت جمهوری اسلامی در دفاع مقدس علیه استکبار جهانی، تبیین مواضع جمهوری اسلامی نسبت به مسائل مختلف جهانی بویژه مسأله فلسطین و لبنان، توضیح مسائل داخلی و زدودن شبهه ها و تردیدها از اذهان، تشریح انقلاب و دمیدن روح خودباوری و امید در مسلمانان و مستضعفان جهان و بالآخره انعکاس توجه و محبت حضرت امام (رحمه الله علیه) به مردم محروم، مسلمان و مستضعف جهان از یک طرف و انعکاس علاقه ها و محبتها و تاءسی مسلمانان و مستضعفان به راه امام و پیام روشن انقلاب از طرف دیگر، بخشی از این رهاوردهاست. معظم له در طول مسؤولیتهای خویش به کشورهای سوریه، لیبی، پاکستان، هند، چین، الجزایر، موزامبیک، انگولا، تانزانیا، زیمبابوه، یوگسلاوی (سابق)، رومانی و کره شمالی سفر فرموده اند. در خاطرات متعددی که ایشان از این سفرها نقل کرده اند، نکات بسیار و برداشتهای عالمانه و روشن برای عبرت گیری وجود دارد و از توجه دقیق ایشان به نکات عبرت آموز دیدارها حکایت دارد. به دو، سه نمونه آن به خاطر همین نکات اشاره می کنیم:

من به کشورهای انقلابی جنوبی آفریقا - که پنج، شش کشورند - رفته ام و با رهبران انقلابی اینها دیدار کرده ام و خانه ها و قصرها و زندگی و ذهنشان را دیده ام، و ساعتها با آنها حرف زده ام و درست تجربه شان کرده ام. دیدم همان گونه که ما انتظار داریم - که بیش از آن، اصلا نمی شود انتظار داشت - یک گروه با تفکر چپ، یک کودتای نظامی کرده اند و یک حرکت نظامی چریکی یا منظم انجام داده اند. بعد هم قدرت را

در دست گرفته اند و جای قدرتمندان قبل از خودشان نشسته اند.

قصری که قبلا حاکم پرتغالی در کشور موزامبیک در آن استقرار داشت و حکومت می کرد، همان قصری بود که ((ساموراماشل)) ، رهبر انقلابی موزامبیک - که بعد هم کشته شد - در آن جا زندگی می کرد. او از من هم در همان قصر پذیرایی کرد و من دیدم که وضع با گذشته فرق نکرده است . در آن فرشی بود که من مشغول نگاه کردن به آن شدم . گفت)) : این ، از آن فرشهایی است که از زمان پرتغالیها مانده است ((. دیدم نه فقط در همان قصر و در همان زندگی و در همان تشریفات زندگی می کردند؛ بلکه به همان روش هم زندگی می کردند ! انگار نه انگار که اینها یک گروه انقلابی و مردمیند؛ که واقعا مردمی هم نبودند و اصلا در آن جا از مردم خبری نبود.

ما وقتی می خواستیم وارد سالن میهمانی بشویم ، دیدم در کنار در بزرگی که این سالن را به سالن پذیرایی وصل می کرد، دو نفر ایستاده اند؛ درست مثل غلامهای افسانه ای در دربار سلاطین که در آن ، حاکم پرتغالی هم همان طور زندگی می کرده است . واقعا دو نفر غلام سیاه بودند. حالا این دو نفر، سیاه بودند؛ اما دیگر غلام نبودند؛ چون خود حاکم هم از همان گروه بود. این دو نفر مأمور با لباسهای مشخصی ، غلام گونه دو طرف در ایستاده بودند و باید طوری عمل می کردند که وقتی سلطان - یعنی همین رهبر انقلابی - با میهمانش که من بودم ، در مقابل این در می رسیدیم ، این دولت در به طور برابر و طاقباز، باز شده باشد و اینها در حال تعظیم باشند و همین کار را هم کردند؛ من لبخند می زدم و نگاه می کردم ؛ بعد هم با او - که خودش را مثل همان حاکم پرتغالی با همان ژستها گرفته بود - وارد سالن میهمانی شدیم . همه جا همین طور بود. مسافرتهایی که من به خارج از کشور می کردم ، غالبا به همین کشورهایی بوده است که به اصطلاح در آن جاها انقلابی اتفاق افتاده است . مثلا لیبی ، الجزایر، موزامبیک ، زیمبابوه ، چین و کره ی شمالی ، غالبا از این قبیل بوده است . ما زندگی و تفکر و رابطه ی رجال و رهبران انقلابی با مردم را از نزدیک دیده ایم و لمس کرده ایم . هیچ کدام از اینها، مصداقی برای آن مفهومی که از یک انقلاب و حکومت مردمی در ذهنمان هست ، نیست . لذا وقتی هم می میرند، تشییع جنازه شان ، همان تشییع جنازه ای است که برای سلاطین انجام می گیرد، و نه چیزی بیشتر. از مردم خبری نیست . مردم در هیچ قضیه ای از قضایای این کشورها، نقش و حضور ندارند؛ چون در انقلابشان ، مردم نقش و حضور نداشتند؛ کودتایی شده ، حزبی سر کار آمده ، قدرت را به دست گرفته ، رقبایش را از بین برده و گاهی سالها با هم رقابت کرده اند و جنگ قدرت به راه انداخته اند (188).

خاطره دیگر:

انقلاب ما بر دوش مردم - به معنای واقعی کلمه - قرار دارد. همه ی ماها شاهد این واقعیت بوده ایم و هیچ کس بین ما خبر بیشتری از نفر دیگر ندارد. جمهوری اسلامی هم ، همین طور پیش آمد. رابطه ی جمهوری اسلامی با مردم ، با رابطه ی کشورها و حکومتهای دیگر، بکلی متفاوت است . مسؤ ولان درجه ی یک کشور، رئیس جمهور، وزرا و دیگران و دیگران ، مظهر مردمی بودنشان این نیست که در کوچه و بازار راه بروند و مثلا خودشان گوشت و نانسان را بخرند. این طبیعی است که علاقه و مراجعات و احتیاج و عشق مردم نمی گذارد. کسی که اشتغال و کار دارد، باید هر دقیقه ی وقتش ، صرف کارهای مهم بشود. معنا ندارد که بگویند شما چرا مثلا ساعتی متمادی نمی روید در مسجدی بنشینید، تا مردم بیایند به شما مراجعه کنند! این ، عمل نیست . مظهر رابطه ی مردم با مسؤ ولان ، اینها نیست.

دیدم بعضی از این بدخواهان و بد دلان - اینهایی که از اول انقلاب تا حالا، از هر فرصتی خواستند، استفاده کنند و نقیصه ای برای مسؤ ولان جمهوری اسلامی بترانند. چند وقت پیش از این مطرح کرده بودند که پادشاه سوئد، خودش با دوچرخه می رود سبزی می خرد. ای نادان ! پادشاهی که مسؤ ولیت نداشته باشد، می تواند ساعتها مثلا در بازی فوتبال ، یا در تماشای فلان نمایش ، یا در سایر کارهای تفریحی ، صرف وقت کند.

من به کشوری رفته بودم که رئیس جمهور آن تشریفاتی و نخست وزیرش همه کاره - یعنی رئیس دولت و کشور - بود. از لحاظ تشریفاتی ، رئیس جمهور در مراسم استقبال ما شرکت کرده بود، بعد هم چند دقیقه ای با ما بود و سپس رفت و دیگر نیامد، و ما با نخست وزیر آن کشور، مشغول صحبت و مبادله ی نظر و مذاکره و قرار داد شدیم . رئیس جمهور، اتفاقاً کشیش بود. در آن چند لحظه ای که با او بودم ، از او پرسیدم که شما چون کشیش هستید، آیا کلیسا هم می روید و در حال ریاست جمهوری ، مراسم مذهبی را انجام می دهید؟ (گفت): نه ، من اصلاً وقت نمی کنم به کلیسا بروم ! هفته ای مثلاً یک بار و یا گاهی چند هفته یک بار - حالا یادم نیست ، او زمان دوری را معین کرد - کلیسا می روم ((! بعد صحبت شد، گفت)) : من ورزش هم می کنم و فوتبالیستم (تیم فوتبال داشت . ((گفتم)) : شما فرصت می کنید؟ (گفت)) : بله ، من هر روز فوتبال بازی می کنم ((! یعنی با آن که کشیش بود، امام وقت کلیسا رفتن نمی کرد؛ ولی هر روز ورزش می کرد! رئیس جمهوری که در مملکت کاره ای نیست ، می تواند ساعتها وقت خودش را برای فوتبال بازی کردن و شرکت در بالماسکه و شرکت در ماهیگیری پای فلان رودخانه صرف کند. این ، مظهر مردمی بودن نیست.

مظهر مردمی بودن ما این است که امروز مردم بین خودشان و مسؤ ولان کشور، فاصله ی حقیقی احساس نمی کنند. این ، نعمت بزرگی است . امروز اگر هر یک از احاد این مردم ، با رئیس جمهور این کشور ملاقاتی داشته باشد، احساس نمی کند که با او فرق دارد. آن حالت اشرافیگری و اوج کاذب طبقاتی که شاید بتوانم بگویم در همه ی حکومتها - تا آن جا که ما می دانیم - وجود دارد، در جمهوری اسلامی نیست . وزرا، جزو همین مردم معمولی کوچه و بازارند. آنها از یک خانواده ی اشرافی جدا نشده اند، به مسند وزرات بیایند. به خاطر مسؤ ولیت و تخصص و آگاهی ، آنها را از داخل دانشگاه ، یا از فلان شغل آورده اند و در رءس وزرات گذاشته اند. وقتی هم که از کار منصرف می شوند، باز سراغ همان شغل قبلیشان می روند.

یک وقت چندی پیش - دو سال قبل از این - یکی از وزرای زمان ما، از وزارت کنار رفت . همان هفته ی بعدش ، عیالش را روی موتور گازی نشاند و با خودش به نماز جمعه آورد! یعنی شائن اجتماعی او، این است که حتی یک پیکان ندارد که زنش را در آن بنشاند و به نماز جمعه بیاورد. این ، چیز خیلی مهمی است.

در دستگاههای دیگر دنیا، یک وزیر، یا وزیر است یا مطرود و معدوم . یک وزیر، از یک خاندان اشرافی جدا می گردد و می آید وزیر می شود. در گذشته ، در ایران هم همین طور بود. وزرا و رجال دوران پهلوی ، غالباً بازماندگان دوره ی قاجار بودند . رژیم عوض شده بود، اما اینها فرزندان همانها بودند؛ یعنی بازماندگان همان خاندانهای دوران قاجار، در دوران پهلوی باز امور در دستشان بود.

جمهوری اسلامی ، انقلاب و نظام ، کارش مردمی است و مردم از ریزترین کارها مطلع می شوند؛ مگر آن چیزهایی که گفتنش مفسده ای بار بیاورد. در دوران جنگ ، چیزهایی بود که گفتنش مفسده داشت ؛ لیکن در غیر این امور، هر چیزی که اتفاق بیفتد، اول بایستی مردم در جریان قرار داده بشوند. در زمان امام (رضوان الله تعالی علیه) همین طور بود. هر وقت بنا بود کاری انجام بگیرد، با ایشان مشورت می شد. از مطالبی که ایشان مکرراً می فرمودند، این بود که کاری که می کنید، طوری باشد که بتوانید به مردم بگویید؛ یعنی قابل طرح برای مردم باشد. معیارها، فهم و درک مردم از انقلاب است . نظام ما، نظام مردمی است ؛ نه نظام حزبی که ریسمانهایش به نقطه ای وصل است و در آن نقطه ، یک حزب نشسته و هر کاری که می خواهد، انجام می دهد. نخیر، این جا اجزای اصلی نظام ، در تمام کشور - حتی در روستاها و شهرهای دور افتاده و در بخشها - پراکنده اند. (189)

جالب است که حضرت آیت الله خامنه ای همه توجه مسؤ ولان و مردم کشورها را در استقبال پرشکوه از ایشان و هیئت همراه ، و نفوذ نظرها،

سخنرانیها و بیانات خود در این سفرها را، از عظمت و بزرگی حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) و ایستادگی و فداکاری ملت ایران می دانند. آن روز که او (حضرت امام (رحمه الله علیه)) به مردم خطاب کرد و مبارزه را شروع نمود، در بین علما و بزرگان و شخصیت‌های برجسته و انسانهای لایقی که بودند، انصافاً هیچ کس گمان نمی کرد که مردم پشت سر کسی که صاحب این دعوت و فریاد است، راه بیفتند. البته امام به مردم ایمان داشت و معتقد بود که می آیند؛ اما در عین حال، آن دریا دلی از توکل به خدا و این که من تکلیفم را عمل می کنم، می خواهند بیایند، می خواهند نیایند، مهم بود. خدای متعالی هم قاعده ای دارد: من کان الله کان الله له⁽¹⁹⁰⁾ من اصلاح فیما بینه و بین الله اصلاح الله فیما بینه و بین الناس⁽¹⁹¹⁾. هر کس بین خود و خدا را درست و اصلاح کند، خدا بین او و مردم را درست خواهد کرد.

در زندانهای فلسطین، در گوشه ی کشورهای آفریقایی، در تونس و مراکش، تحت اختناق به نام او شعار می دهند. چه کسی این کار را کرده است؟ ما تبلیغ کرده ایم؟ آیا دستگاههای تبلیغی می توانند بگویند که این کارها را ما کرده ایم؟ من هشت سال رئیس جمهور بودم، می دانم که در این مملکت چه خبر است. هیچ کس نمی تواند بگوید که اسم امام را من در فلان جا بردم. اسم امام، خودش مثل سرازیر شدن آب در یک سرزمین صاف و مستعد رفت. نمی خواهد کسی آن را پارو بزند؛ خودش سرازیر می شود و می رود، تا چشیده و نوشنده ی خودش را پیدا کند.

در ایام ریاست جمهوری، به یکی از کشورهای آفریقایی سفر رسمی داشتم. از پلکان هواپیما که پایین آمدم، دیدم که رئیس جمهور آن کشور، مرغوب من شده است. این وضعیت، در چهره اش کاملاً آشکار بود. در ماشین تشریفاتی نشستیم، تا ما را به محل مهمانسرا ببرند. ماشین دیدم که این شخص، بدون آن که خودش بخواهد، یک طرف نشسته و جرات نمی کند به صورت من نگاه کند! من با زحمت و با تبسم و خنده و نرمگویی، یواش یواش او را به صحبت آوردم. وقتی به ایران برگشتم، به امام گفتم، من در آن جا دیدم که اینها در ما رشحه ای از وجود شما را می بینند.

آن رئیس جمهور، در مقابل من که این طور خاضع نبود - من که کسی نبودم - او در مقابل امام خاضع بود؛ امامی که مظهر انقلاب بود. آن شخص - که نمی خواهم اسمش را بیاورم - نمی توانست خودش را نگهدارد. او یک رئیس جمهور گردن کلفت و معروف حسابی هم است؛ از این آدمهای خرده ریز نیست؛ اما از هیأت ایرانی، امام را می دید و بویش را می شنید.⁽¹⁹²⁾

حضرت آیت الله خامنه ای، علاوه بر مسؤ ولیت خطیر ریاست جمهوری، مسؤ ولت‌های دیگری چون ریاست شورای انقلاب فرهنگی، ریاست شورای تشخیص مصلحت نظام، نایب رئیس شورای بازنگری قانون اساسی، ریاست شورای سیاستگذاری کشور و عضویت در مجلس اول خبرگان رهبری را نیز بر عهده داشته اند که بررسی عملکرد و نقش معظم له در هر یک از این مسؤ ولت‌ها خارج از حوصله این مجموعه است. در ماه های آخر حیات پربار و طیبه حضرت امام (رحمه الله علیه) مساءله بازنگری قانون اساسی و رفع اشکالاتی که در آن بروز کرده بود، به امر حضرت امام (رحمه الله علیه) انجام گرفت حضرت امام در حکمی، آیت الله خامنه ای را مأمور تشکیل مجلس بازنگری نموده و اعضای مجلس و محورهای مدنظر خویش در بازنگری را مشخص فرمودند. مجلس بازنگری تشکیل شد و تغییرات مورد نظر حضرت امام (رحمه الله علیه) در

قانون اساسی انجام گرفت؛ ولی عمر مبارک ایشان برای اتمام آن کفاف نداد و پس از رحلت آن بزرگوار، رفراندوم عمومی انجام و مورد تصویب قاطع مردم متدین ایران قرار گرفت.

متن حکم حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای خامنه ای

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته

از آن جا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسؤ ولین و دست اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، بر این عقیده اند که قانون اساسی با این که دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است؛ ولی خوشبختانه مسأله ی متمیم قانون اساسی پس از یکی، دو سال مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن، یک ضرورت اجتناب ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست، و چه بسا تاخیر در آن، موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد. و من نیز بنا بر احساس تکلیف شرعی و ملی خود، از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می گردید. اکنون که به یاری خداوند بزرگ و دعای خیر حضرت بقیه الله - روحی له الفداء - نظام اسلامی ایران راه سازندگی و رشد و تعالی همه جانبه ی خود را در پیش گرفته است، هیأتی را برای رسیدگی به این امر مهم تعیین نمودم که پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می شود، تأیید آن را به آرای عمومی مردم شریف و عزیز ایران بگذارند.

الف - حضرت حجج اسلام والمسلمین و آقایانی که برای این مهم در نظر گرفته ام:

1- آقای مشکینی 2 - آقای طاهری خرم آبادی 3 - آقای مؤ من 4 - آقای هاشمی رفسنجانی 5 - آقای امینی 6 - آقای خامنه ای 7 - آقای موسوی (نخست وزیر) 8 - آقای حسن حبیبی 9 - آقای موسوی اردبیلی 10 - آقای موسوی خوئینی 11 - آقای محمدی گیلانی 12 - آقای خزعلی - 13 آقای یزدی 14 - آقای امامی کاشانی 15 - آقای جنتی 16 - آقای مهدوی کنی 17 - آقای آذری قمی 18 - آقای توسلی 19 - آقای کروی 20 - آقای عبدالله نوری که آقایان محترم از مجلس خبرگان و قوای مقننه و اجراییه و قضاییه و مجمع تشخیص مصلحت و افراد دیگر و نیز پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس انتخاب شده اند.

ب - محدوده ی مسائل مورد بحث:

1- رهبری 2 - تمرکز در مدیریت قوه مجریه - 3 تمرکز در مدیریت قوه قضاییه 4 - تمرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه گانه در آن نظارت داشته باشند. 5 - تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی 6 - مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت

رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد 7 - راه بازنگری به قانون اساسی . 8 - تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی.

ج - مدت برای این کار، حداکثر دو ماه است.

توفیق حضرات آقایان را از خداوند متعال خواستارم⁽¹⁹³⁾.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمینی

4/2/68

حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) با جدا کردن مسأله مرجعیت از رهبری، آخرین اقدام کارساز و گرهگشای خود را انجام داد و مشکل بزرگی را از پیش پای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی برداشت، و در پاسخ نامه آیت الله مشکینی، ریاست مجلس خبرگان، مشخص شد که نظر حضرت امام از ابتدا همین بوده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ علی مشکینی (دامت افاضاته)

پس از عرض سلام، خواسته بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم. هرگونه آقایان صلاح دانستند، عمل کنند، من دخالتی نمی کنم. فقط در مورد رهبری، ما که نمی توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نبرنگ دفاع کند.

من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تاءیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می کند. اگر مردم به خبرگان راء دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت، او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است.

در اصل قانون اساسی من این را می گفتم؛ ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می دانستم که این در آینده نه چندان دور، قابل پیاده شدن نیست. توفیق آقایان را از درگاه خداوند متعال خواستارم⁽¹⁹⁴⁾.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمینی

9/2/68

21- دو دوره ریاست جمهوری

آمار ذیل از روزنامه جمهوری اسلامی و از مهر ماه سال 1360 تا 14 خرداد 1368 استخراج شده است:

سال /عنوان	پیامها، نامه هاتلگرافها	مصاحبه ها	مسافرتهای خارجی	مسافرتهای داخلی	پاسخ به پیامها و تلگرافها	ملاقاتهای خارجی	ملاقاتهای داخلی
1360	36	16	-	-	25	9	69
1361	64	25	-	4	5	44	188
1362	46	26	-	5	2	49	398
1363	41	15	4	14	4	55	528
1364	48	5	5	10	6	34	246
1365	51	8	-	6	-	64	197
1366	70	11	-	22	-	62	237
1367	81	8	3	14	-	66	202
1368	5	-	2	7	-	9	24
جمع	442	114	14	82	42	392	2059

22- ملاقاتهای داخلی

196مورد	مراجع ، علماء، طلاب ، حوزه های علمیه ، ائمه جمعه و نمایندگان امام
14مورد	علمای اهل تسنن
506مورد	قوه مجریه ، هیئت دولت ، مدیران نظام ، وزراء، سفراء و کارداران ایرانی
139مورد	قوه مقننه ، نمایندگان و کمیسیونهای مجلس
25مورد	قوه قضائیه
3مورد	بازرسی
185مورد	ارتش
100مورد	سپاه پاسداران
34مورد	بسیج
38مورد	آموزش و پرورش ، آموزش عالی ، معلمان ، اساتید، امور تربیتی ، گزینشها
29مورد	شخصیتها
212مورد	اقشار مختلف مردم
13مورد	مراسم تشییع ، تجلیل و مزار شهیدا
16مورد	مسابقه های قرآن کریم و حافظان قرآن
26مورد	بازدید و افتتاح پروژه ها و کارخانه ها

66مورد	بنیادها و سازمانهای انقلاب اسلامی
12مورد	بانوان
7مورد	اصناف
74مورد	ستادها، کنگره ها، سمینارها، نمایشگاه ها، گردهماییها، کنفرانسها
13مورد	صدا و سیما و خبرگزاریها
8مورد	عشایر
43مورد	احزاب ، گروه ها، جمعیتها و شوراها
18مورد	جانبازان ، آزادگان و اسرا
75مورد	خانواده شهدا، جانبازان و اسراء
34مورد	دانشجویان ، دانشگاهیان و جهاد دانشگاهی
21مورد	سازمانها، انجمنها
3مورد	پزشکان و پرستاران
4مورد	ورزشکاران

روزنامه های داخلی	78 مورد
روزنامه های داخلی و خارجی	4 مورد
روزنامه های خارجی	11 مورد
خبرگزاری داخلی	3 مورد
خبرگزاری خارجی	3 مورد
مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داخلی	11 مورد
رادیو تلویزیون خارجی	1 مورد
سایر مراکز	3 مورد
جمع کل	114 مورد

24- ملاقاتهای خارجی

27 مورد	سفیران کشورهای اسلامی
17 مورد	سفیران کشورهای خارجی
300 مورد	شخصیتهای سیاسی
9 مورد	شخصیتهای مذهبی و فرهنگی
39 مورد	نهضتهای آزادیبخش

25- مسافرتهای خارجی

4 مورد	کشورهای اسلامی (لیبی، الجزایر، پاکستان و سوریه)
4 مورد	کشورهای افریقایی (انگولا، تانزانیا و موزامبیک)
3 مورد	کشورهای اروپای شرقی (رومانی، یوگسلاوی و بوسنی)
1 مورد	سازمان ملل متحد

26- تاءلیفات

حضرت آیت الله خامنه ای ، آثار و تاءلیفات متعددی دارند که برخی از آنها منتشر شده است . در عین حال مجموعه های درسی از معظم له ، چه در دوران مبارزه و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی وجود دارد که هنوز تدوین و منتشر نشده است . برخی از آثار منتشر شده عبارتند از:

- 1- آئینه در قلمرو اسلام
- 2- مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان
- 3- ادعا نامه ای علیه تمدن غرب
- 4- ترجمه کتاب صلح امام حسن علیه السلام (صلح امام حسن (علیه السلام) پرشکوهترین نرمش قهرمانانه تاریخ)
- 5- طرح کلی اندیشه اسلامی قرآن
- 6- گفتاری در باب صبر
- 8- درسهای نهج البلاغه
- 9- درست فهمیدن اسلام
- 10- گفتاری در وحدت و تخریب
- 11- سیری در زندگی امام صادق علیه السلام (پیشوای صادق)
- 12- گفتاری درباره حکومت علوی
- 13- مناقبین دشمنان حکومت اسلامی
- 14- بازگشت به نهج البلاغه
- 15- شخصیت سیاسی امام رضا (علیه السلام)

منبع :



<http://www.leader-khamenei.com>

پی نوشت ها :

علت اینکه شماره ها از 115 شروع شده این است که این کتاب ادامه بخش اول زندگی نامه آیت الله خامنه ای است برای دانلود بخش های دیگر زندگینامه ایشان به وبلاگ شناخت رهبر مراجعه کنید .

115- روزنامه جمهوری اسلامی 5 اردیبهشت 1374.

116- روزنامه جمهوری اسلامی 2 آبان 1358.

117- مصاحبه ها، ص. 112.

118- پیشین.

119- صحیفه نور، ج 7، ص 103.

120- روزنامه جمهوری اسلامی 5 اردیبهشت 1374.

121- صحیفه نور، ج 12، ص. 78.

122- جریان مشروح افکار و عملکرد مهندس بازرگان و نهضت آزادی را در جلد هشتم مجموعه نقش روشنفکران وابسته از انتشارات این مؤسسه مطالعه فرمایید.

123- پس از اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام ، سوابق ارتباط بسیاری از ملی گراها از جمله امیر انتظام جزواسناد لانه

کشف و افشا گردید و امیر انتظام به خاطر این روابط و جاسوسی برای امریکا باز داشت شد، وی اخیرا از زندان آزاد شده است ؛ اما همچنان در ارتباط با رسانه های استکباری و صهیونیست ، به تلاش برای مشوه جلوه دادن چهره انقلاب اسلامی و قلب حقایق تاریخ ادامه می دهد.

124- روزنامه جمهوری اسلامی 25 اسفند 1359.

125- صحیفه نور، ج 11، ص 245.

126- صحیفه نور، ج 19، ص. 124.

127- دکتر سید حسن آیت ، چهره حقیقی مصدق السلطنه ، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) 1360، صص 190 - 194.

128- روزنامه جمهوری اسلامی 25 اسفند 1359.

129- مصاحبه ها، صص 114 - 116، نقل از خاطرات و حکایتها، ج 2، صص 48، 51 -

130- روزنامه جمهوری اسلامی 26 اسفند 1359.

131- مصاحبه ها، صص 118 و 119، نقل از خاطرات و حکایتها، ج 2، صص 53، 56 -

132- مصاحبه ها، ص 117، نقل از خاطرات و حکایتها، ج 2، ص 51.

133- مصاحبه ها، صص 117 و 118، نقل از خاطرات و حکایتها، ج 2، صص 52 و 53.

134- روزنامه جمهوری اسلامی 25 اسفند 1359.

135- روزنامه جمهوری اسلامی 25 اسفند 1359.

- 136- حوزه و روحانیت ، ج 1 ، صص 97 و 98.
- 137- حوزه و روحانیت ، ج 1، صص 90 و 91.
- 138- مصاحبه ها، ج 2، ص. 111.
- 139- خورشید در جبهه ، صص 28 - 32، خاطره امیر سرتیپ جمالی.
- 140- حماسه مقاومت ، ج 2 ، ص 11.
- 141- مصاحبه ها، ص 73، نقل از خاطرات و حکایتها، ج 2، ص 38.
- 142- مصاحبه ها، صص 7573 - ، نقل از خاطرات و حکایتها، ج 2، صص 40 - 42.
- 143- مصاحبه ها، ص 72، نقل از خاطرات و حکایتها، ج 2، ص 37.
- 144- خاطره از سردار نور علی شوشتری ، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران ، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس ، ج 5، وحدت مردمی و حضور روحانیت ، صص 193 و 194.
- 145- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ، روز شمار جنگ ایران و عراق ، کتاب پنجم ، ص 186.
- 146- مصاحبه ها، 71.
- 147- مصاحبه ها، ص 71.
- 148- سوره الانفال ، آیه. 65.
- 149- سازمان چریکهای فدایی خلق ، حزب توده ، حزب خلق مسلمان ، دفترهای سیاسی خلق عرب و خلق ترکمن و خلق بلوچ ، نهضت رادیکال (به مسؤ ولایت)) مقدم مراغه ای ((، حزب دمکرات کردستان ، جنبش مسلمانان مبارزه به مسؤ ولایت پیمان و جاما از دیگر تشکلهای گرد آمده پیرامون بنی صدر بودند .
- 150- نامه 10 بهمن، 1359.
- 151- صحیفه نور، ج 12، ص 260.
- 152- روزنامه جمهوری اسلامی 8 شهریور 1363.
- 153- روزنامه انقلاب اسلامی ، شماره 336، شهریور 59.
- 154- صحیفه نور، ج 15، ص 68.
- 155- کتاب غائله چهاردهم اسفند، ص 439.
- 156- صحیفه نور، ج 14، ص 120.
- 157- غائله چهاردهم اسفند 59، ص 620.
- 158- پیشین ، ص 622.
- 159- صحیفه نور، ج 14، ص 128.
- 160- حدیث ولایت ، ج 6، ص 19.
- 161- صحیفه نور، ج 14، ص 213.
- 162- صحیفه نور، ج 14، ص 220.

- 163- صحیفه نور، ج 14، ص. 244.
- 164- غائله چهاردهم اسفند 1359، صص 701 - 705.
- 165- غائله چهاردهم اسفند 1359، صص 711 و 712.
- 166- صحیفه نور، ج 15، ص. 41.
- 167- مصاحبه ها، صص 260 و 261، نقل از خاطرات و حکایتها، ج 2، صص 134 - 140.
- 168- روزنامه جمهوری اسلامی 3 مهرماه 62.
- 169- صحیفه نور جدید، ج 9، صص 90 و 91.
- 170- سوره ی انفال آیه ی. 63.
- 171- سوره احزاب ، آیه 23.
- 172- سوره احزاب ، آیه 23.
- 173- سوره قصص ، آیه: 5.
- 174- روزنامه جمهوری اسلامی 21 مهر 1360.
- 175- مصاحبه ها، ص 94.
- 176- مصاحبه ها، ص 356.
- 177- مصاحبه ها، ص. 356.
- 178- پیشین.
- 179- پیشین ، ص. 355.
- 180- پیشین.
- 181- پیشین ، صص 354 و 355.
- 182- حوزه و روحانیت ج 1، ص 77، سخنرانی در جمع فضلا و طلاب ، حوزه ی علمیه ی مشهد 11 شهریور 1364.
- 183- بستری شدن مقام معظم رهبری در آن زمان ، به خاطر سوء قصد منافقین به ایشان در مسجد)) ابوذر ((تهران بود که منجر به مجروح شدن معظم له گردید و این رویداد یک روز پیش از حادثه انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی و شهادت دکتر بهشتی و 72 تن از یاران امام بود.
- 184- روزنامه اطلاعات ، 24 آذر 1373.
- 185- حدیث ولایت ، ج 3، صص 233 و 234.
- 186- روزنامه رسالت 16 خرداد 1368، به نقل از یادگار گرامی امام (رحمه الله علیه).
- 187- روزنامه رسالت 24 خرداد 1368.
- 188- حدیث ولایت ، ج 4، صص 224 و 225.
- 189- حدیث ولایت ، ج 4، صص 228 - 230.
- 190- بحارالانوار، ج 85، ص 319.
- 191- بحارالانوار، ج 68، ص 366.

192- حدیث ولایت ، ج 6، صص 107 و 108.

193- صحیفه نور، ج 21، صص 122 و 123.

194- صحیفه نور، ج 21، ص. 129.

منبع :



<http://www.leader-khamenei.com>

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.
This page will not be added after purchasing Win2PDF.